



سال سوم - شماره ۲۸ - مهرماه ۱۳۶۵ ۵۰ ریال

اطلاعیه درباره برگزاری پلنوم هفتم کمیته مرکزی

در صفحه ۲

وضعیت سیاسی حاضر: پان اسلامیسیم و جنگ

وضعیت سیاسی حاضر در ایران و منطقه توسط سه روند مهم بوجود آمده است. اول بحران حکومتی اردوگاه امپریالیستی غرب در کشورهای تحت سلطه. دوم سربرآوردن پان اسلامیسیم در کشورهای اسلامی و حکومت پان اسلامی در ایران. سوم تلاشهای این حکومت برای تبدیل پان اسلامیسیم به جریان حکومتی مسلط در منطقه، که تداوم جنگ شش ساله ایران و عراق را موجب شده است. دو روند آخر که چهره وضعیت سیاسی حاضر را ترسیم میکنند، اشکال مشخصتری از روند اول هستند. از اینرو برای بررسی وضعیت سیاسی حاضر ابتدا لازمست به بحران حکومتی عمومی تری اشاره کنیم که اردوگاه امپریالیستی غرب در کشورهای تحت سلطه با آن روبروست.

بحران حکومتی بورژوازی امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه

سقوط "شاه" و "سوموزا" در سال ۱۹۷۹، اتفاقاتی تک افتاده نبود، اولین ضرباتی بود که شکل گرفتن یک بحران عمومی حکومتی در کشورهای تحت سلطه اردوگاه امپریالیستی غرب را اعلام میکرد. بدینال سقوط "شاه" و "سوموزا"، مرخص شدن یک رشته دیکتاتورهای نظامی در آمریکای لاتین مانند آرژانتین و برزیل، برکناری ما رکوس در فیلیپین و نمبری در سودان، با لایحه بقیه در صفحه ۱۲

سیاست سازماندهی ما در میان کارگران

نوشته حاضر چکیده مباحثاتی است که پس از گذر دوم حزب و بر مبنای تاکیدات کنگره بر لزوم تدقیق بیشتر روش سیاست سازماندهی کارگری ما، در دفتر سیاسی حزب صورت گرفته است. این مقاله در عین حال گام دیگری در راستای مباحثاتی است که در چند سال اخیر در باره اصول سبک کار کمونیستی و جوانب گوناگون کار سازماندهی حزبی در شهرها داشته ایم.

این نوشته از سه بخش اصلی تشکیل میشود. در بخش اول، برخی مقدمات و مبانی عمومی بحث مورد اشاره قرار میگیرد. تزهایی که در این بخش مطرح میشود گویای سرخسی تفاوت های اساسی میان بینش سازمانی ما با تفکر چپ سنتی ایران است. بارها تاکید کرده ایم که هدف حزب کمونیست ایران صرفا نمایندگی کردن و سازمان دادن "سیاست رادیکال" در درون اپوزیسیون نیست، بلکه بنیاد گذاشتن یک کمونیسم کارگری و اصل در ایران و به میدان کشیدن طبقه کارگر به عنوان نیروی فعال انقلاب سوسیالیستی است. حزب کمونیست ایران از لحاظ تاریخی حاصل رادیکالیزه شدن عمیق جناحهایی از چپ انقلابی در متن انقلاب ۵۷ بوده است. اما نکته مهم این است که این رادیکالیزه شدن با پیدایش حدیک گست همه جانبه از تفکرو سنت های چپ غیر پرولتری ایران ادامه پیدا کند. در واقع باید در قطبی دیگر، بر مبنای یک بنیاد طبقاتی متفاوت، یک کمونیسم کارگری در ایران شکل بگیرد. این کمونیسم کارگری نمیتواند صرفا به اصلاحات و تعدیلاتی در تفکر سیاسی و عمل مبارزاتی چپ سنتی بسنده کند. این چپ در مجموع جناح چپ طبقات دیگر بوده است، تفکر خود، نگرش سیاسی و اهداف خود و روش های عملی خود را از افق سیاسی و زیست اجتماعی طبقات دیگر گرفته است. جدایی کمونیسم از این چپ با پدید آمدن جدایی قطعی باشد. میراث چپ غیر کارگری، یعنی جناح چپ بورژوا - دموکراسی و - بورژوا رفرمیسیم در ایران را باید بطور کامل بدور افکند. اینجا صحبت صرفا بر سرفا کارگران و رها نیست. در واقع از توصیف مشخصات عقیدتی مارکسیسم انقلابی تا بنیاد نهادن یک بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر:

در سبهای از شیوه اعمال سیاست
بیکار سازی در کارخانه فیات

صفحه آخر

گزارشی از کار و زندگی زنان کارگر
قالیباغ خانگی در کردستان

صفحه ۳۲

اخبار کارگری

صفحه ۲۵

در کردستان انقلابی

صفحه ۲۸

درباره مبانی روابط بین المللی ما

امروزه مشکل بتوان سازمان کمونیستی جدی را در جهان یافت که بر ضرورت تشکیل یک انترناسیونال نوین انقلابی کمونیستی تاکید داشته باشد و خود در جهت متحقق کردن این آرمان دیرینه کمونیستها تلاش نورزد. پس از آنحاط انترناسیونال سوم بیش از ۵۰ سال است که سلطه رویزیونیسم بر جنبش کارگری و کمونیستی جهان ضربات سختی بر امر پیشروی انقلاب جهانی پرولتاریا شای وارد ساخته است.

همچنین در غیاب یک سازمان بین المللی کمونیستی پرولتاریا، مبارزات جاری انقلابی

بقیه در صفحه ۲۳

سیاست سازماندهی مادر میان کارگران

کمونیسم کارگری در صحنه‌ها معرکه بسیار درازی است. اینجا صحبت بر سر شکل دادن به یک عمل اجتماعی متفاوت توسط یک طبقه اجتماعی است. تمام بحث‌های چند سال اخیر ما در باره اصول سبک کار کمونیستی، و تمام تلاش عملی ما در عرصه کار سازماندهی در میان کارگران، هدفتی جز این نداشته است که این عمل اجتماعی متفاوت را امکانپذیر سازد؛ نه فقط چگونگی و روش‌های فعالیت کمونیستی را مشخص کند، بلکه ابزار و ظرف سیاسی و تشکیلاتی مناسبی برای ابراز وجود خود طبقه کارگر بعنوان نیروی انقلاب اجتماعی فراهم سازد. وقتی به بررسی گپرو گرفت‌ها و مشکلات در این زمینه میپردازیم، قبل از هر چیز مجدداً با بقایای همان باورها و روش‌ها و سنت‌هایی مواجه میشویم که خصلت‌نمای چپ‌گرایی ایران بوده است. در این میان معضل مانده فقط نقد اعتقادات و سنت‌های چپ‌خرده‌بورژوازی بلکه بیان اثباتی آن واقعیات اجتماعی و اصول سیاسی است که در تفکر این چسب‌آسا مورد توجه قرار نمیگرفت. در تزه‌های کنگره اول اتحاد مپا رزان کمونیست درباره سبک کار کمونیستی، به این اشاره کردیم که در تفکر سازمانی چپ پوپولیت است - ایران، آسا موضوع سازماندهی کمونیستی کارگران، سازماندهی طبقه کارگر برای انقلاب کمونیستی به فراموشی سپرده میشود و سازماندهی کارگران در این نگرش صرفاً به با زتاب تشکیلاتی مبارزه فداستبدادی تنزل مییابد. در تزه‌هایی که در بخش اول بحث حاضر طرح میکنیم به یک خلاه دیگر در این تفکر اشاره میکنیم، و آن مشخصات خود طبقه کارگر به عنوان یک پدیده عینی اجتماعی با خصوصیات و خودویژگی‌های خود است. چپ‌خرده‌بورژوازی شناخت درستی از طبقه کارگر، آنطور که هست، نداشت و ندارد. کارگران در این تفکر یا "پرولتاریا" مجرد کتاب‌های تئوری اندو یا ما حبان "دستان پینه بسته"، تهیدستان و زحمتکشان. آنچه غایب است تصویری عینی، علمی و واقعی از طبقه کارگر به مثابه یک طبقه اجتماعی متمایز است. طبقه محصول تولید بزرگ، با مکانیسم‌ها و مناسبات درونی خاص خود. پیش از این، در مباحثات مربوط به حوزه‌های محل زیست و کار و بویژه در بحث پیرامون آژینا تورها و رهبران کارگری، به گوشه‌هایی از مشخصات

عینی طبقه کارگر در زندگی و مبارزه اشاره کرده‌ایم. تزه‌هایی که در بخش اول این نوشته طرح میشود نیز عمدتاً مربوط به همین مساله است. این تزه‌ها ابتدا جامع نیست، بلکه آن نکاتی را در بر میگیرد که بعنوان زمینه‌های عمومی بحث سیاست سازماندهی مادر این دوره و به مثابه برخی وجوه تمایز جدی ما با چپ غیر پرولتری در زمینه کار در میان کارگران تاکید بر آنها ضروری است. بخش دوم این نوشته، مروری مختصر بر فعالیت تاکنونی ما و نقاط قدرت و ضعف آن است. در این بخش نیز بر آن نکاتی انگشت میگذاریم که تعمق در آنها برای درک وظایف این دوره ما ضروری است. بخش سوم شامل رثوس سیاست سازماندهی ما در دوره حاضر است. هدف ما اینست که در این مقاله و همینطور در نوشته‌های بعدی در همین زمینه افق عملی مشترک و روشی به فعالین حزب کمونیست در زمینه اشکال و شیوه‌ها و نیز در مورد سیر توسعه کار ما در میان کارگران بدهیم. همانطور که گفتیم این مقاله رثوس مطالب را بیان میکند و توضیح بیشتر جنبه‌های مختلف سیاست سازماندهی ما و طبقه نوشته‌های دیگر و برنامه‌های رادیویی ویژه است.

مبانی کار کمونیستی در میان کارگران:
چند حکم پایه‌ای

۱) طبقه کارگر یک توده‌ی شکل مرکب از اتحاد منفرد نیست. بلکه حتی در بدترین شرایط نیز از اشکال معینی از سازمانیابی "خود بخودی" و سوخت و ساز و آرایش تشکیلاتی برخوردار است. سازماندهی کمونیستی طبقه کارگر بدون برسمیت شناختن این اشکال، بسط و گسترش دادن به آنها و متکی شدن به آنها امکانپذیر نیست.

۲) طبقه کارگر یک صف بدون رهبر نیست. کارگران تحت هر شرایطی اعم از اینکه سازمان‌های حزبی و غیر حزبی کارگری موجود باشد یا خیر، یک مکانیسم درونی رهبری و شبکه رهبران عملی و مستقیم خود را دارند. حزب کمونیست باید بتواند در درجه اول حزب متشکل کننده رهبران عملی کارگران باشد.

۳) طبقه کارگر، ولو در غیاب احزاب سیاسی کارگری، همواره بستر مجموعه‌ای از گرایش‌ها و خطوط فکری و سیاسی فعال متشکل از طیف‌های

گوناگون کارگران پیشرو و مبارز است. این خطوط و جریان‌ها خود پایه‌ی عینی فعالیت احزاب سیاسی در درون طبقه کارگر را تشکیل میدهند. از اینرو، محور و اساس سازماندهی حزبی و کمونیستی در درون طبقه کارگر، نه جذب کارگران به مثابه اتحاد به شبکه سازمانی حزب، بلکه وسعت دادن، متشکل کردن و انسجام بخشیدن به آن گرایش و جریان فعالی در درون طبقه کارگر است که افق، تمایلات و مطالبات شیبه و نزدیک به حزب کمونیست ایران دارد. این طیف معین، طیف را دیگال - سوسیالیست، طیف کارگران کمونیست، هم امروز یک گرایش نیرومند در درون کارگران پیشرو ایران است. حزب کمونیست باید به سازماندهی این طیف و به ظرف فعالیت حزبی آن بدل شود.

این سه نکته در ارتباط نزدیکی با هم قرار دارند و باید همینجا درباره آنها توضیحاتی بدهیم. یکی از ارکان نگرش تشکیلاتی چپ غیر پرولتری در ایران دوقطبی "حزب - توده‌ها" است. در این تصور در یکسو "حزب" یا "سازمان" قرار دارد به مثابه یک ارکانیسم فشرده، منضبط، رزمنده و آگاه برای عمل انقلابی، و در سوی دیگر، "توده‌های" کارگر قرار میگیرند؛ بصورت جمع عددی اتحاد کارگر، یک توده‌ی شکل از کارگران منفرد، متفرق، مظلوم واقع شده، ساده دل و بی اطلاع از علل فقر و رنجشان. سازمان "درد" کارگران را میدانند، آنان را آگاه میکند، به ضرورت مبارزه واقفشان میسازد و یک به یک آنان را به صفوف خود، یعنی به مبارزه منضبط تشکیلاتی در درون سازمان، جذب میکند. این شایده بیان ساده و اغراق شده‌ای از تفکر سازمانی چپ سنتی در ایران باشد، اما بهر حال جوهر این تفکر را بیان میکند. دوقطبی "سازمان - توده‌ها" موضوع و تم هزاران جزوه و اعلامیه و مقاله در نشریات سازمانی چپ پوپولیت ایران بوده است. این برداشت از رابطه حزب و طبقه در واقع تعمیمی مبتنی بر زیست اجتماعی و مکانیسم رهبری و مبارزه سیاسی خرد بورژوازی است. قشری که در سطح سیاسی نیز مطالباتش توسط همین چپ تحت نام کمونیسم تبلیغ میشد.

برای درک اصول سازماندهی حزب کمونیست در درون طبقه کارگر باید جداً این نگرش را کنار گذاشت. شرط لازم برای موفقیت در سازماندهی کمونیستی و انقلابی طبقه کارگر، درک خصوصیات عینی این طبقه و مکانیسم سازمانیابی و مبارزه آن است.

وجوهی که نزهای فوق بر آن انگشت میگذارد اینهاست. اولاً طبقه کارگر حتی در بدترین شرایط نیز در درون خود به درجات و اشکال مختلف به هم بافته شده است. این یک خصوصیت ذاتی طبقه‌ای است که محصول تولید بزرگ است. اگر کسی بپذیرد که مبارزه کارگری با پیدایش احزاب کارگری آغاز نشده، اگر کسی بپذیرد که مقامت در برابر استعمار هر روزه جز هويت طبقه‌ای کارگران است، آنگاه باید این را نیز بفهمد که این مبارزه همراه خود اشکالی از اتحاد دو همبستگی طبقه‌ای را با برمیآورد. اشکالی که به اجزاء دائمی سیمای اجتماعی طبقه کارگر تبدیل شده‌اند. از انفراد در آمدن و خود را به مثابه جزئی از یک جمع وسیعتر تعریف کردن در میان کارگران چیزی نیست که حاصل طرح و نقشه احزاب سیاسی باشد، هر چند که فعالیت احزاب برابعا دو خصوصیات این سازمان‌ها بی تأثیرات جدی داشته‌است و دارد. سازمان‌ها بی "خود بخودی" طبقه کارگر اشکال متنوعی بخود میگیرد. خانواده کارگری که مفهومی کاملاً متمایز از خانواده تک هسته‌ای بورژوازی دارد، خانواده‌ای که نه حول مالکیت بلکه حول نان آور زنده و کار هر روزه و تشکیل شده‌است، ابتدائی ترین شکل تمرکز کارگران است. کسی که میخواهد کارگران را سازمان بدهد و آگاه کند، قبل از هر چیز باید بدانند که موضوع کار او نه افراد منفرد کارگر بلکه خانواده‌های گسترده کارگری است. اما این تازه نقطه شروع در تمرکز سازمان‌ها بی خود بخودی کارگران است. کارخانه و تقسیم کار تولیدی، خود مبنای برای اتصال متقابل کارگران است. بورژوازی، علیرغم تمام تلاش حساب شده‌اش نمیتواند مانع از آن شود که ترکیب بندی تولیدی کارگران در قسمت‌ها و واحدها، به نوعی آرایش سیاسی و اجتماعی در میان آنان منجر شود. انسان‌ها بی که ساعات متمادی در شرایط مشترک و با ابزار کار مشترک زیر یک سقف برای موجودیتی خارج از خود کار میکنند و از او مزد میگیرند، نمیتوانند به یکدیگر نزدیک نشوند و مناسبات ویژه‌ای میان خود برقرار نکنند. واحد تولیدی، عم از اینکه سندیکا و شورایی در کار باشد یا خیر، نقطه شروع یک سلسله همبستگی‌های عینی میان کارگران است. یک شکل دائمی

سازمان‌هایی در درون طبقه کارگر، که در آن روابط خانوادگی و شفلی هر دو نقش جدی بازی میکنند، سازمان‌هایی بصورت محافل کارگری است. شبکه محافل کارگری خود پدیده متنوع و گسترده‌ای است. از محافل ساده‌ای که صرفاً عده‌ای از کارگران را در یک رابطه رفاهت و آمدودش ساده گرد هم می‌آورد، تا شبکه محافل کارگران پیشرویی که اهداف مبارزاتی و سیاسی کما بیش تعریف شده‌ای را دنبال میکنند، نمونه‌هایی از شکل محفلی سازمان‌هایی کارگرانند. به این اشکال بسیار میتوان افزود. در واقع فاصله فرد کارگر تا حزب سیاسی با طیف بسیار گسترده‌ای از اشکال و آرایش‌های سازمان‌های مختلف پوشیده شده‌است. این اشکال سازمان‌هایی طبقه کارگر نه تنها مفاهیمی با سازمان‌های حزبی کارگران ندارد، نه تنها آلترنا تیبو سازمان حزبی نیست، بلکه در واقع حزب سیاسی طبقه کارگر بدون این اشکال، بدون اتکاء به آنها و بدون رشد دادن آنها نمیتواند قدم از قدم بردارد. این اشکال جز هويت طبقه‌ای کارگران است که اساساً حزبیت یافتن طبقه کارگر را ممکن میکند. اقتضای نظیر دهقانان و تولیدکنندگان خرد شهری، بدرجه‌ای که فاقد اینگونه آرایش‌های درونی‌اند، سنتاً از منعی کردن منافع خود در یک حزب سیاسی سراسری نیز ناتوان بوده‌اند. تا نیا، طبقه کارگر یک توده بی خط و گشگ نیست. این تصور بورژوازی از کارگران است که مستقیماً به احزاب خرده بورژوازی و سوسیالیست نیز منتقل شده‌است. تصویری که از جمله‌ها موجب میشود احزاب پوپولیستی آنجا که کارگران را مخاطب قرار میدهند، زیست‌های مناسب حال کودکان را بکار ببرند. طبقه کارگر در هر مقطع محل تلاقی‌ای از گرایش‌ها و خطوط سیاسی و فکری و سنت‌های مبارزاتی گوناگون است. از آنرا رژیم تا سندیکالیسم، از فرمیسم تا سوسیالیسم را دیدکال در درون کارگران وجود دارد. اشاره ما صرفاً به تمایلات ذهنی این یا آن کارگر نیست، بلکه از خطوط فکری و سیاسی‌ای صحبت میکنیم که بر اشکال سازمان‌های خود بخودی طبقه سوار شده‌اند و مجرای این شبکه‌ها بر آگاهی سیاسی و حرکت مبارزاتی طبقه کارگر تا شیر میگذارند. این گرایش‌ها و خطوط پدیده‌های مادی‌اند، اردوهای مبارزاتی و احزاب

سیاسی غیر رسمی و اعلام نشده‌ای در درون کارگرانند که خط سیاسی، مکانیسم کارمندان، رهبری، پراکتیک و شعارها و ویژه خود را دارند. وجود این خطوط نیز یک خصوصیت ذاتی و همیشگی طبقه کارگر است؛ جزء تعریف طبقه کارگر است. این گرایش‌ها حاصل موقعیت طبقه کارگر بعنوان یک طبقه استعمار شونده و انعکاسی از تلاشهای طبقه در طول تاریخ برای از بین بردن ویا کاهش مشقات ناشی از این موقعیت است. این گرایش‌ها "خود بخودی" اند، نه به این عنوان که عنصر آگاهی، تئوری و تعقل نقشی در پیدایش آنها نداشته‌است و یا جریان‌ها تا زمان یافته‌ای در طول حیات طبقه کارگر آگاهانه برای تقویت این خطوط تلاش نکرده‌اند، بلکه به این عنوان که حزبی که امروز، در انتهای قرن بیستم، در درون طبقه کارگر را می‌کند این گرایش‌ها را بعنوان خصوصیات داده شده طبقه کارگر، به عنوان جزئی از سیمای سیاسی موجود این طبقه و محصول یک تاریخ طولانی مبارزات کارگری مشاهده میکند. نه سندیکالیسم پدید یافته و سنت‌ها تازه‌ای در درون طبقه کارگر است و نه کمونیسم. نه کارگر سندیکالیست پدید آمده و نه کمونیسم است و نه کارگر کمونیست. اینها دیگر اجزای طبقه کارگرند و جزئی از سوخت و ساز سیاسی و مبارزاتی دائمی آنهاست. این اجزاء توسط مکانیسم‌های

درونی خود طبقه با تولید میشوند. همه این گرایش‌ها در درون طبقه کارگر به "درد" کارگران اندیشیده‌اند و اساساً در پاسخ به این درد شکل گرفته‌اند. تمام مسأله این جریان‌ها بر سر به حرکت در آوردن طبقه کارگر حول پاسخ‌هایی است که هر یک به مسأله کارگران میدهد. اهمیت این نکته در این است که پدیدانیم، مستقل از حضور و یا عدم حضور احزاب سیاسی در هر مقطع معین، مستقل از درجه نفوذ آنها، وجود خطوط فکری و سیاسی مختلف در درون طبقه کارگر مبری دائمی و تعطیل ناپذیر است. این نه محصول کار حزبی در میان کارگران، بلکه نقطه عزیمت آن است. حزب سیاسی‌ای که کسب کارگران را مخاطب قرار میدهد، حزبی که میخواهد آنان را در این یا آن جهت سازمان بدهد، همانطور که صرفاً با مجموعه‌ای از افراد منفرد و پراکنده نیست، بالوح‌های پاک، با ذهن‌های دست

آزادی، برابری، حکومت کارگری

سیاست سازماندهی مادر میان کارگران

نخورده نیز مواجه نیست. برعکس، شروع فعالیت حزبی به میدان فراخواندن و متحد کردن گرایش نزدیک به حزب در درون کارگران است. فعالیت سازمانی هر حزبی در درون طبقه کارگر اساساً به اعتبار وجود گرایشات فکری و عملی متمایل به سیاستها و نظرات آن حزب امکانپذیر میشود. حتی مانیفست کمونیست هم به یک طبقه کارگر بی خبر از سوسیالیسم عرضه نشد، بلکه مخاطب خود را گرایش سوسیالیستی فی الحال موجود در میان کارگران قرار داد. کمونیستها مبدع سوسیالیسم در جنبش کارگری نبودند، بلکه بخش پیگیر، پیشرو و آگاه گرایش سوسیالیستی موجود در درون طبقه بودند.

ثالثاً، بدیهی است که چنین طبقه کارگری با متابولیم سیاسی درونی و سازمانیایی خودبخودی اش، یک صف بدون رهبر نیست. تجسم طبقه کارگر بدون رهبران کارگری غیر ممکن است. هیچ مبارزه ای نمیتواند بدون رهبری شکل بگیرد و طبقه کارگر بدون مبارزه، بدون مقاومت هر روزه در برابر بورژوازی قابل تصور نیست. این چیزی است که دو قطبی "حزب - توده ها" بطور کلی از آن غافل است. این چیزی است که چپ پوپولیست، که رهبری را صرفاً از مقوله "ثوری" و "آگاه هی" استنتاج میکند نمیتواند بفهمد. کارگران در هر شرایط رهبران خود را دارند. این رهبران ممکن است خوب باشند یا بد، ممکن است انقلابی باشند یا اصلاح طلب، ممکن است دامنه نفوذ و اقتدارشان وسیع باشد یا محدود، اما بهر حال به مثابه رهبر عمل میکنند. این رهبران، رهبران همان مقاومت و جنبش نا پذیر و تعطیل نا پذیر کارگران در مواجهه روزمره با سرمایه و سرمایه داران اند. این رهبران حضوری و محلی و مستقیم توده کارگران نیستند. هیچ حزبی نمیتواند بدون رهبران مستقیم بدون رهبران محلی، و یا از بالای سر آنان صرفاً با انگا، به حقانیت شعارها و "رسالت تاریخی" اش در راهی کارگران، طبقه را به حرکت درآورد. در بخش اخرا این مقاله به نتایج عملی این نکات برای سیاست سازماندهی ما خواهیم پرداخت. اینجا همینقدر کافی است که بگوئیم کار حزبی و کمونیستی در میان کارگران مستلزم ملحوظ داشتن تمام این خصوصیات عینسی طبقه کارگر است. در واقع اگر حزبی کارگری باشد جز این چاره ای ندارد. سازمانیایی خودبخودی طبقه ما بخشی از واقعیت این

طبقه است. سازماندهی حزبی و کمونیستی باید به اشکال گوناگون با این سازمانیایی خودبخودی مرتبط و چفت شود. رهبران عملی کارگری ستون فقرات احزاب کارگری اند. حزب کمونیست باید در درجه اول بتواند حزب رهبران عملی باشد. و بالاخره، حزب کمونیست تنها آنگاه شایسته عنوان حزب کارگری خواهد بود که تجسم و آرایش حزبی گرایش رادیکال - سوسیالیست، گرایش کمونیست، در درون خود طبقه کارگر باشد و این گرایش حزب کمونیست را بعنوان یک ظرف مهم تشکیلاتی در مبارزه همه جا نبه اثر به رسمیت بشناسد. به این نکات باز خواهیم گشت.

۴) مبارزه اقتصادی طبقه کارگر یک رکن اساسی و حیاتی مبارزه طبقاتی و زمینه اصلی آگاهی توده های وسیع طبقه به هویت طبقاتی شان است. تنها حزبی میتواند نشانی نام "حزب کارگران" باشد در موقعیت رهبری مبارزه طبقاتی کارگران قرار بگیرد که با مبارزات اقتصادی کارگران عجین شده باشد و در تکت سنگرهای روزمره این مبارزه، به مثابه پیشرو، سازماندهی و هدایت کننده طبقه کارگر ظاهر شود.

یکی از مشخصات اصلی چپ غیر پرولتری در ایران تحقیر مطالبات و مبارزه اقتصادی کارگران است. جالب اینجاست که این برخوردها تا ریخا تحت پوشش مبارزه علیه "اکنونیسم" توجیه شده است. هم امروز جریان مانوئیستی از نوع اتحادیه کمونیستها حزب کمونیست ایران را به دلیل طرح خواست ۴۰ ساعت کار اضافه دستمزد و بیمه بیکاری به لقب اکنونیسم مفتخر کرده اند. در واقع آنچه در اغلب موارد تحت عنوان اکنونیسم از جانب پوپولیستها مخکوم شده و میشود نفس موجودیت مستقل طبقه کارگر و اروپا به ای سرین و دانشمترین اشکال ابراز وجود سیاسی او در برابر بورژوازی و سرمایه است. پوپولیسم در تخطئه مطالبات اقتصادی کارگران و جریانات فعال در قلمرو مبارزه اقتصادی، به مباحثات بلشویسم در برابر اکنونیستها در اوائل قرن متوسل میشود. هیچ مثالی از این نامربوط تر نمیتواند وجود داشته باشد. در روسیه اوائل قرن بخش کمونیست طبقه کارگر، یعنی پیشروان و رهبران عملی کارگری ای که خود در صف مقدم مبارزه اقتصادی قرار داشتند، آن گرایشی در درون طبقه را که افق وسیع تر مبارزه برای ایجاد تحول در قدرت سیاسی را از چشم دور میدارده مورد انتقاد قرار میدادند. بلشویکها مبرند

که کارگران نباید، بویژه در شرایطی که جامعه در آستانه یک انقلاب عظیم علیه تزاریم و استبداد است، از نقش خود به مثابه رهبر مبارزه برای دموکراتیزه کردن کل جامعه عقب بنشینند، خود را در محدوده مبارزات اقتصادی محبوس کنند و رهبری توده های وسیع رادیکال را سیاست به بورژوازی بسپارند. دو جریان در درون طبقه کارگر بر سر اهمیت مبارزه سیاسی به بحث میپردازند. خرده بورژوازی ناراضی ایران به خیال خود در این مباحثه برگ برنده ای برای تحقیر مطالبات و مبارزه اقتصادی کارگران و منحل کردن آن در مبارزه ضد رژیم "خلق" پیدا میکند. مبارزه "ضد اکنونیستی" توسط چپی که اساساً چه در سطح نظری، چه در اهداف سیاسی و چه در موجودیت اجتماعی واقعی خود خلق را جایگزین طبقه کرده است نمیتواند جز پوششی شبه مارکسیستی برای تخطئه هویت و مطالبات مستقل طبقه کارگر باشد. ما این سنت "مبارزه ضد اکنونیستی" را رد میکنیم، و اتهام اکنونیسم از جانب این طیف راستی میگیریم دال بر جهت گیری و تعلق کارگری حزب کمونیست ایران. مبارزه اقتصادی رکن مبارزه طبقاتی و جزء لاینفک مبارزه کمونیستی است. حضور فعال در این عرصه جزء تعریف ما به مثابه کارگر و کمونیست است. مگر در دوره های انقلابی، در بخش اعظم حیات طبقه کارگر مبارزه اقتصادی بیشترین انرژی مبارزاتی کارگران را بخود اختصاص میدهد. در دل این مبارزه رهبران انقلابی کارگران پرورده میشوند و طبقه کارگر به هویت مستقل و قدرت خود واقف میشود. آن جریان مدعی کمونیسم که نتواند در متن مبارزه اقتصادی جای خود را پیدا کند، جریانی که نتواند پیشروان مبارزه اقتصادی کارگران را در بر بگیرد، جریانی که نتواند در این عرصه از مبارزه راهگشا، سازماندهی و رهبری باشد، هرگز نمیتواند یک جریان کارگری باشد. کمونیسم کارگری در ایران و حزب کمونیست بطور اخص باید مبارزه اقتصادی را به یک محور اساسی فعالیت خود تبدیل کند.

۵) کمونیستها هیچ منافع جدا از منافع کل طبقه کارگر ندارند. مبارزه برای وحدت طبقه کارگر و به هم پیافته شدن کارگران در هر شکل ممکن، که شکل حزبی آنها یکی از آنهاست، جزء لاینفک جریانی کار کمونیستی است. یک شرط حیاتی در سازماندهی کمونیستی کارگران توسط حزب، گسست قاطع از سنتاریم سنتی

چپ خرده بورژوازی در ایران است.

یک خلعت مشخصه چپ پوپولیست در کار سازمانی سکتاریسم بود. اما سکتاریسم چیست؟ با فشاری بر اختلافات سیاسی و نظری در میان سازمانها سکتاریسم نیست. معتقد بودن به عقاید اعتقادات، سیاستها و مواضع حزب خود، تبلیغ آن و دفاع پر حرارت از آن در صفوف طبقه کارگر سکتاریسم نیست. سکتاریسم به معنای جدا کردن منافع حزب و سازمان کمونیستی از منافع طبقه کارگر بطور کلی است. سکتاریسم یعنی ظاهر شدن در طبقه کارگر به عنوان عضوی از طبقه، بلکه بعنوان عضوی از یک فرقه خاص که منافعی جدا و مقدم بر منافع کل طبقه دارد.

منشاء و خاستگاه سیاسی سکتاریسم چپ خرده بورژوازی کاملاً روشن است. برای بورژوازی و خرده بورژوازی کارگران چه در عرصه اقتصادی و چه در عرصه سیاسی تنها باید به آن درجه و به آن اشکالی متحد شوند که سیاستهای بورژوازی و مصالح جامعه بورژوازی ایجاب میکند. اتحاد همه جانبه طبقه کارگر برای بورژوازی نه تنها بی ارزش بلکه مخرب است و باید از آن منافع به عمل آید. همین ذهنیت طبقاتی در عملکرد پوپولیسم انعکاس مییابد. بدیهی است که برای خرده بورژوازی معتزلی که تحت نام سوسیالیسم حداکثر میخواهد این با آن رژیم مستبد را سرنگون کند، این با آن بانک و صنعت را ملی کند، این با آن آلترناتیو بورژوازی را در برابر وضع موجود برقرار سازد، و در این میان به طبقه کارگر به عنوان یک نیروی کمکی در این امر مینگرد، و وحدت کارگران فی‌السنف هدف نیست. بسیاری سوسیالیسم خرده بورژوازی اشکال مختلف متحد شدن و مبارزه کردن کارگران بسیاری بهبود اوضاع اقتصادی شان، ایجاد تشکلهای صنفی شان، گسترش حقوق اجتماعی شان، و غیره نه فقط زائد، بلکه حتی در مواردی میتواند دست و پا گیر و "انحرافی" معنی شود. این نگرش در عرصه تشکیلاتی خود را به صورت مطلق شدن و قدوسیت ما و راه طبقاتی "سازمان سیاسی" آشکار میکند. برای کارگران متحد شدن در محافل، در صدوقها در کمیته‌های کارخانه، در اتحادیه‌ها و شوراهای و نظایر آن، طرق حیاتی‌ای برای ابراز وجود مستقل به مثابه یک طبقه است. بسیاری سوسیالیست خرده بورژوا، این اشکال وحدت و سازمانیابی طبقه کارگر، حداکثر پل‌آکنی برای ترقی کارگران تا آستانه ورود به

"سازمان" است. به زعم اینان، در مقایسه با وحدت در "سازمان"، هر شکل غیر حزبی تشکیل و مبارزه کارگران لزوماً شکلی عقب مانده یا انتقالی است. "سازمان" آلترناتیو و رقیب این اشکال است. به درجه‌ای که کمونیسم ایران توانسته است از نگرش سیاسی و بنیادهای فکری سوسیالیسم خرده بورژوازی خلاص شود، به همان درجه امکان خلاصی از سکتاریسم سازمانی را نیز یافته است. شرط لازم گسستن قطعی از این سکتاریسم نقد عمیق بقایای این تلقی‌ها در شکل عادات و اخلاقیات سازمانی و از آن مهم‌تر، مبارزه برای متکی کردن حزب کمونیست به یک ظرف عمل متحدانسه طیف کارگران کمونیست در درون طبقه کارگر است. در واقع بدرجه‌ای که حزب ما جایگاه خود را در درون طیف رادیکال - سوسیالیست در طبقه کارگر با یابد، سکتاریسم بعنوان یک عامل بازدارنده و منفی کم تا شيرتر میشود. زیرا برخلاف "حزب سیاسی چپ"، کارگران کمونیست عمدتاً از چنین گرایشات سکتاریستی بدورند. کارگر کمونیست ارزش متحد شدن و متحد ماندن هر دو انسان هم طبقه‌ای خود را میشناسد. از اتحاد سه کارگر در یک محفل تا تجمع هزار کارگر در مجمع عمومی، از همبستگی خانواده‌های کارگری در یک کوچه، تا تشکیل اتحادیه‌های سراسری، از تشکیل تعاونی تا تشکیل حزب سیاسی، اینها همه اشکالی از اتحاد کارگران است که کارگر کمونیست در آن تحقق رویای داشمی خود را میبیند؛ وحدت همه جانبه طبقه کارگر، به هم بافته شدن کارگران و تبدیل آنها به یک تن واحد در برابر بورژوازی، بخش اعظم کارگرانی که در تمام طول انقلاب ۵۷ به این تلاش مشغول بودند و از جانب چپ پوپولیست ایران "تشکل گریز" و "اگونومیست" لقب گرفتند، در واقع جز همان طیف کمونیست و رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر نبودند که نمیتوانستند با سکتاریسم مسلط به چپ رادیکال کنار بیایند. حزب کمونیست باید به نیروی هدایت کننده و سازماندهنده طبقه کارگر تبدیل شود و نه سازمان منحصر به فرد طبقه. بدرجه‌ای که طبقه کارگر در اشکال مختلف متحد شده باشد، بدرجه‌ای که سازمانهای گوناگون کارگری بخش‌های مختلف کارگران را از انفسراد درآورده باشند و بدرجه‌ای که طبقه کارگر توانسته باشد به طرق گوناگون و از طریق اشکالهای متنوع در برابر بورژوازی سنگر بندی کرده باشد، امکان مادی انقلاب سوسیالیستی و ایفای نقش حزب کمونیست

بمثابه نیروی پیشرو در این مبارزه بیشتر فراهم است. حزب کمونیست نه فقط آلترناتیو سایر اشکال سازمانیابی طبقه نیست، بلکه خود برای گسترش این اشکال تلاش میکند. اتحاد طبقه‌فی‌السنف یک هدف در خود حزب کمونیست ایران است.

نگاهی اجمالی به فعالیت تاکنونی

اولین مسأله‌ای که در برد و تشکیل حزب در مقابل ما قرار داشت، مسأله بازسازی تشکیلاتهای شهرها بود. ما در این کار دو ملاحظه اساسی داشتیم. اولاً، سیاست سازماندهی ما میبایست متکی بر اصولی میبود که در نقد سبک کار خرده بورژوازی به آن رسیده بودیم، و ثانیاً، تشکیلاتهای ما میبایست به نحوی سازمان مییافتند که بتوانند در شرایط امنیتی فوق العاده مناسب و در جو سرکوب پلیسی ادامه کاری خود را حفظ کنند. اصول سبک کار کمونیستی، تا آن حد که توانسته بودیم آن را تدقیق کنیم، برخی از خطوط اساسی سازماندهی ما را معین میکرد. در درجه اول هدف ما ایجاد تشکیلاتهای کارگری بود. مسأله ما راه انداختن تشکیلاتهای "هواداری" و دانش آموزی، "جوخه‌های رزمی" و هسته‌های پخش اعلامیه و تراکت و غیره نبود. هدف ما سازماندهی کارگران کمونیست و متحد کردن آنان در حزب کمونیست بود. هدف ما ایجاد و تحکیم پایه‌های حزب در درون کارگران بود. حوزه‌های حزبی در محل زیست و کار، حوزه‌هایی که میبایست توسط شبکه‌هایی از محافل کارگران کمونیست دستدار حزب احاطه شوند، شکل اصلی و محوری سازماندهی ما در شهرها تعریف شد. بعلاوه، با تعریف و توضیح کار روتین کمونیستی در درون طبقه کارگر، کاری که هر سلول پایه کمونیستی میتواند است و میبایست در محیط بلا فصل پیرامون خود به پیش ببرد، کوشیدیم تا هم به گسترش و افزایش سریع تعداد حوزه‌های مرتبط با حزب کمک برسانیم و هم کاری کنیم تا هر حوزه حزبی در محل فعالیت خود با درجه بالایی از "خودکفایی" قادر باشد تحت هدایت عمومی ارگانهای رهبری از طریق رادیو و نشریات حزبی فعالیت همه جانبه خود را انجام بدهد. در مجموع، با اتکا به نقدهای جدی از شیوه‌ها و سبک کار رایج در چپ سنتی ایران و با بررسی واقع بینانه اوضاع امنیتی و توانایی‌های بالفعل نیروهای حزب در شهرها خطوط کلی یک سیاست سازماندهی اصولی،

سیاست سازماندهی مادر میان کارگران

سیاستی سازگار با اهداف کمونیستی حزب و مشخصات اوضاع جاری، ترسیم شد و تجدید سازمان حزب در شهرها برای این مبنای گرفته شد.

اوضاع امنیتی به سهم خود تاثیر تعیین کننده‌ای بر اشکال سازمانی فعالیت ما داشت. اصل سازماندهی منفصل پاسخ ما به این اوضاع بود. در این طرح ارتباط افقی میان حوزه‌های حزب باید دیگر، تشکیل اشکال ترکیبی سازمانی از حوزه‌ها نظیر تشکلات محلی و کارخانه‌ای، و ایجاد ارگانهای رهبری در سطوح بالاتر از حوزه برای جلوگیری از انتقال ضربات احتمالی از دستور خارج شد. هر حوزه میبایست بر مبنای هویت کمونیستی خود، و با اتکاء به تعاریف روشنی که از کار روتین حزبی بدست داده شده بود، فعالیت جاری خود را در وجه مختلف به پیش ببرد. همه حوزه‌ها مستقیماً توسط بالاترین مرجع سازماندهی در حزب هدایت شوند. رهبری حزب میبایست از طریق صدای حزب کمونیست ایران و نشریات حزب امر تبلیغ و ترویج سراسری و هدایت سیاست حوزه‌های حزبی را به انجام برساند.

جمع‌بندی جامع دستاوردها و نقاط قدرت و ضعف کار سازماندهی ما در چند سال گذشته باید در فرصت دیگری مستقلاً ارائه بشود. اینجا همینقدر میتوانیم اشاره کنیم که سیاست سازماندهی ما در رابطه با اهداف معینی که تعقیب میکرد در مجموع موفقیت آمیز بود. حوزه‌ها و شبکه‌های متعددی از کارگران و انقلابیون کمونیست در محلات کارگری و کارخانجات بوجود آمد. رابطه مستقیم و سازمانی حزب با بخش‌های مختلفی از طبقه کارگر برقرار شد و توسط یافت. در صفوف حزب طیف قابل توجهی از فعالین و کارگران کمونیست بوجود آمد که از قدرت تشخیص، اعتماد به نفس و توانایی عملی و سیاسی کافی برای پیشبرد مستقلاً کنار حزبی در عرصه فعالیت خود برخوردارند. بافت غالب شکل‌های حزبی‌ای که از درون این پروسه شکل گرفتند، کارگری است. به این فعالیت مستقیم سازمانی، بسایند سازمانی و آرایش مبارزاتی‌ای را که

گروه‌ها و محافل مختلف کارگری به ابتکار خود، حول مواضع حزب و تحت هدایت عمومی صدای حزب کمونیست، بخود گرفته‌اند افزود، بعلاوه، در مجموع اقدام‌های حوزه‌ها، استحکام امنیتی آنها در شرایط دشوار سه سال گذشته رضایت بخش بوده است.

در مورد اشکالات و نواقص کار نیز به تفصیل میتوان صحبت کرد. جای این هم طبعاً اینجا نیست. با این همه از آنجا که نواقص کار تاکنونی ما سرخ‌هایی برای درک اقدامات و اولویت‌های ما در دوره‌آتی بدست میدهد، روی این موضوع مکتب‌بیشتری میکنیم. اشکالات کار ما در عرصه سازماندهی را میتوان در کلی‌ترین سطح به دو دسته تقسیم کرد. اول، اشکالات ناشی از نحوه اجرای سیاست سازماندهی حزب، تا همان حدی که این سیاست و نکات گریه و سایه روشن‌های آن معلوم و تعریف شده بود. دوم اشکالات ناشی از ابهامات و کمبودهای موجود در خود سیاست سازماندهی ما، و یا نواقص موجود در شیوه فرمول‌بندی و عرضه این سیاست. در مورد اشکالات نوع اول، یعنی اشکالات اجرایی، به ذکر نمونه‌هایی اکتفا میکنیم. در سیاست سازماندهی ما جای مهمی به امر گسترش طیف کارگران دوستدار حزب، کارگران کمونیست، و سازماندهی آنها در اشکال متنوع اختصاص داده شده بود. در عمل این وظیفه در قیاس با سازماندهی حوزه‌ها و شبکه‌های کارگری مرتبط با حوزه، کمتر مورد توجه قرار گرفت. رفع این نقص دخالت موثرتری را از جانب ارگانهای رهبری حزب ایجاد میکرد. در سیاست ما اهمیت آموزش کار را به کمونیستی به فعالین و لذا کمک به مستقل کردن آنها از رهنمودهای هر روزه "بالا" تاکید شده بود، اما برای دوره‌ای این سیاست آنطور که باید پیگیری گرفته نشد. حجم آموزش ما در این زمینه نا کافی بود و حتی گرایش معکوسی در جهت وابسته شدن فعالین و حوزه‌های حزبی به رهنمودهای جزئی مستمر از رادیو مشاهده میشود. برخی دیگر از نواقص اجرایی نتیجه تبعی محدودیت‌های سازماندهی منفصل بوده است. از جمله میتوان به ضعف‌های ترویجی ما در سطح محلی اشاره کرد. در غیاب یک سازمان متصل حزبی که بتواند مروجین بنا تجربه و دستچین شده‌ای را به کار با محافل پیشرو کارگری اختصاص دهد، ترویج و

دیالوگ سیاسی ما با محافل کارگری را با تمام سطوح توسط خود حوزه‌ها در محل انجام میشود. در مواردی حوزه‌های ما از کمبود تجربه و توانایی خود در این عرصه نالیده‌اند. این خلا قاعدتاً میبایست با ارتقاء سطح برنامه‌های رادیویی، مقالات ترویجی در نشریات حزبی و بویژه با جزوات پایه در باره اصول کمونیسم و روش‌های مواضع کلیدی حزب پر شود. کاری که در این عرصه انجام شده کافی نبوده است. مسائل امنیتی خاص سبک کار منفصل نیز، که پیش از این در نشریه کمونیست اشاراتی به آن داشته‌ایم، توجه جدی‌تر و مستمرتری را میطلبد.

اینها صرفاً نمونه‌هایی از مشکلاتی است که در پیشبرد و اجرای سیاست سازماندهی ما وجود داشته است. اما اشکالات نوع دوم مهم‌ترند و تلاش در جهت رفع آنها وظیفه اصلی نوشته‌ها فرستاد. برای اینکه بتوانیم به جوانب ضعف و ابهام در سیاست سازماندهی تاکنونی خود برخورد سیستماتیک‌تری بکنیم بهتر است تظاهراتی را که در بخش قبل آوردیم مبنای بحث قرار بدهیم. سیاست سازماندهی ما تا چه حد در مورد اهمیت این نکات روشن بوده است و یا بهر حال صراحت و تاکید کافی داشته است.

۱- خود جزوه "حوزه‌ها" گواه اینست که از ابتدا به اهمیت اشکال متنوع سازمانی طبقه کارگر توجه کرده‌ایم. اما بررسی مباحثات ما در سه سال گذشته نشان میدهد که نتوانستیم آنطور که باید نقش اساسی اشکال خودبخودی سازمانی طبقه کارگر را، بویژه سازمانی محلی کارگران را بعنوان یک نقطه عزیمت اصلی در کار سازماندهی کمونیستی کارگران برجسته کنیم و آموزش بدهیم. رفقای ما نه فقط بطور یکجانبه‌ای به سازماندهی حوزه‌ها و شبکه‌های پیرامونی آن معطوف شده‌اند، بلکه حتی آنجا که متوجه لزوم تقویت اشکال دیگری در سازماندهی کارگری بوده‌اند، به وجود عینی این اشکال در صفوف کارگران مبارز و نقش مبارزاتی آن در مقطع کنونی کم توجه بوده‌اند. شاید بتوان گفت در تفکر تعداد زیادی از رفقای ما گسترش آشنایی‌ها و رقابت‌های کارگری، ایجاد محافل در سطوح مختلف، مرتبط کردن کارگران پیشرو و کمونیست در روابط

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

اطلاعیه درباره برگزاری پلنوم هفتم کمیته مرکزی

هفتمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (دومین پلنوم کمیته مرکزی منتخب کنگره دوم) در روزهای پانزدهم تا هفدهم شهریورماه برگزار شد.

در ابتدا گزارش دفتر سیاسی عرضه شد و مورد بحث قرار گرفت. دومین دستور پلنوم بررسی پیشنهادات و تعیین شیوه اداره کار بر روی اساسنامه جدید حزب بود. پلنوم پس از ملاحظه و بررسی پیشنهادات اصلاحی دفتر سیاسی و دیگر اعضای کمیته مرکزی، کمیسیونی را مامور تهیه و ارائه متن جدید پلنوم آتی کمیته مرکزی نمود. لازم به توضیح است که مطابق یکی از قرارهای کنگره دوم حزب، کمیته مرکزی موظف است تا پیش نویس اساسنامه جدید حزب را با استفاده از مباحث کنگره و همچنین نظرات دریافتی سایر رفقای حزبی تهیه نموده و پس از تصویب در کمیته مرکزی بمنظور تصویب نهائی در معرض همه پرسی در تشکیلاتهای حزب قرار دهد.

سومین دستور پلنوم، وضعیت جاری جنگ ایران و عراق و تاثیرات آن در کردستان، در جنبش انقلابی خلق کرد و فعالیتهای حزب کمونیست ایران در کردستان بود. در این بخش از مباحث پلنوم، گسترده تر شدن جبهه جنگ ایران و عراق در کردستان، پیامدهای سیاسی و نظامی آن در سطح منطقه، مسائل تازه و شرایط جدیدی که بخش کردستان حزب، با توجه به حقوق مختلف و سیرا احتمالی رویدادها، با آن مواجه خواهد بود، مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

آخرین دستور پلنوم، مطابق معمول، انتخاب دفتر سیاسی و دبیرکل بود. پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران رفقا حمید تقواش، ابراهیم علی زاده، شعیب زکریایی، منصور حکمت، جواد مشکلی، ایرج آذرین و عبدالله مهتدی را به عضویت در دفتر سیاسی کمیته مرکزی انتخاب نمود، و رفیق عبدالله مهتدی بعنوان دبیرکل برگزیده شد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۸ شهریورماه ۱۳۶۵

نسبتاً "کل و گشاد" و نظیر آن هنوز تا انعکاس مستقیمی در ابعاد حوزه ها و شبکه های کارگری مرتبط با حزب نداشته باشد. سازماندهی محسوب نمیشود. برای بسیاری از رفقای ما مساله هنوز بر سر آرایش دادن، سازمان دادن "نیروهای خود" است، و نه تقویت اشکال متنوع سازمانیابی طبقه و تبدیل این اشکال به مجاری و تسمه نقلیه هایی برای اشاعه افکار و سیاست های کمونیستی و رواج اشکال مبارزه مورد نظر حزب کمونیست. وجه دیگری از این مشکل، کمبود حساسیت در برخی رفقای ما نسبت به تلاشهای کارگران پیشرو برای سازماندهی طبقه کارگر در تشکلهای غیرحزبی نظیر صندوق ها، تعاونی ها و اتحادیه ها است. سیاست آتی ما با ایجاد بسیار جدی تری به اشکال متنوع سازمانیابی طبقه اختصاص بدهد.

۲- ما از ابتدا در باره لزوم گسترش طیف کارگران کمونیست بطور کلی و کارگرانی که بطور اخص خود را دوستدار نزدیک به حزب میدانند صحبت کرده ایم. اما طیف کمونیستی در درون طبقه کارگران زاویه ای که امروز طرح میکنیم کمتر مورد توجه قرار گرفته است. شاید بتوان گفت که ما بیشتر در باره جایگاه و نقش این طیف در مبارزه حزب صحبت کرده ایم تا جایگاه حزب در مبارزه این طیف. امروز باید حزب کمونیست و طیف کارگران کمونیست را بعنوان ارکان تفکیک ناپذیری که کمونیسم کارگری ایران با پیدا انکاء بر آنها بنا شود تصویر کنیم. حزب کمونیست باید تشکل سیاسی و تجسم تشکیلاتی این طیف وسیع باشد. قدرت حزب کمونیست در هر مقطع به اندازه قدرت این طیف است. قدرت این طیف به سهم خود به روشنی نظرات آن، انجام درونی آن، مسلح بودن آن به سیاست های عملی کار ساز در مبارزات جاری، استحکام پیوند آن با توده کارگران، توانایی آن در نقد سیاست های گرایشات غیر کمونیستی و غیر انقلابی در درون طبقه کارگر و نظیر اینها وابسته است. مساله سازماندهی ما با سازماندهی کارگران کمونیست در حزب شروع نمیشود، بلکه با انجام بخشیدن و سازمان دادن به طیف کارگران کمونیست در عرصه مبارزه طبقاتی شروع میشود.

بطور جدی آغاز شده است. در کار امروز ما از جایگاه تعیین کننده این قشر باید به استنتاجات عملی وسیعتری منجر شود.

۴- فعالیت و حساسیت ما در قبال مبارزه اقتصادی باید بسیار بیش از این افزایش یابد. این جنبه یکی از نقطه ضعف های اصلی در کار تکنونی ما بوده است. باز نه به این عنوان که "اهمیت" مساله درک و تاکید نشده، بلکه به این عنوان که نقش حیاتی و تعیین کننده این عرصه فعالیت در کارگری شدن حزب و در تبدیل حزب به حزب رهبران عملی کارگران به اندازه کافی برجسته نشده. گسترش دخالت و شرکت حزب در مبارزات اقتصادی، و نیز تشدید حساسیت

سازماندهی حزبی این طیف حامل عملی پیشروی در این پروسه است. سیاست ما در دوره آتی باید به این وجه مساله توجه بیشتری مبذول کند.

۳- در مورد مساله اهمیت رهبران عملی هم مشکل ما کمابیش همین بوده است. در سطح کلی و بویژه در رابطه با مرگسترش نفوذ حزب، از ابتدا اهمیت رهبران عملی کارگران تاکید شده است (برای مثال رجوع کنید به کمیونیت شماره ۲ آبان ماه ۶۲)، اما توضیح نقش و جایگاه رهبران عملی، چه در حیات حزب و چه در مکانیسم مبارزه روزمره طبقه، بعنوان یک جزء ارگانیک تفکیر سازمانی ما در واقع کاری است که با بحث های مربوط به آژیتاتور کمونیست

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!

سیاست سازماندهی مادر میان کارگران

عمومی و هوشیاری کل حزب در قبال مسائل این عرصه مبارزه یکی از محورهای اصلی در سیاست سازماندهی کارگری مادر دوره آتی است.

۵ - اسناد تبلیغی و ترویجی حزب در دوره گذشته از لحاظ توضیح ارزش درخود اتحاد طبقه و از نظر مرزبندی با سکتاریسم حاکم برچپ سنتی گویاست. اما بروزات ظریف تر سکتاریسم، بویژه در برخورد به محافل کارگری که با حزب ما اختلاف نظر دارند، هنوز در صفوف ما دیده میشود. در دوره آتی فعالیت و انرژی بسیار بیشتری باید به نقد این عوارض و میراث سوسیالیسم خرده بورژوازی و گسترش ارتباطات متقابل، تبادل نظر، همفکری و همکاری شکل های حزبی با بخش های مختلف جنبش کارگری اختصاص داده شود.

۶ - از لحاظ انطباق اشکال سازمانی حزب با خصوصیات عینی زیست و مبارزه طبقه کارگر و نیز با اوضاع سیاسی و عمومی جامعه دستاوردهای جدی داشته ایم. حوزه های محل زیست و کار و سازماندهی منفصل نمونه هایی از این دستاوردها هستند. اما این هنوز بهیچوجه کافی نیست. هنوز نمیتوان گفت که متشکل شدن با حزب کمونیست برای کارگران مبارز به اندازه کافی ساده شده است. هنوز نمیتوان گفت که اشکال تشکیلاتی ای که حزب کمونیست بوجود می آورد، آرایشی که به خود میدهد و مناسباتی که بر شکل های حزبی حاکم است، حزب کمونیست و پیگیره سازمانی آن را به ظرفی طبیعی و مناسب برای ابراز وجود سیاسی و مبارزاتی کارگران پیشرو تبدیل کرده است. در همین رابطه باید به کم رنگ بودن امر سازماندهی کارگران در اشکال "بازتر" و غیر رسمی تر، و بویژه به سازماندهی شبکه های محلی اشاره کرد. این روشی است که در دوره آتی در صدر اولویت های ما جا میگیرد.

رئوس سیاست سازماندهی مادر در دوره آتی

سیاست سازماندهی ما ادامه اصلاح شده روشی است که تا کنون در پیش گرفته ایم. محورهای اصلی سیاست تا کنونی ما، نظیر کارگری کردن حزب، پیوند با رهبران عملی، کار حوزه ای، سازماندهی منفصل و غیره همچنان در این دوره نیز مبنای کار ما خواهد بود. نکاتی که اینجا مطرح میکنیم با بداولا کمک کند تا درک جامع تر و "سیاسی" تری از اهداف

وروش های سازمانی ما در بین رفقای حزبی تثبیت شود، ثانیاً، توجه رفقا را به آن اقدامات و جهت گیری هایی که تا کنون در کار ما کم رنگ بوده یا فراموش شده است معطوف کند و ثالثاً سیر و مراحل آتی فعالیت سازماندهی ما را روشن تر نماید و یک افق واحد از دورنمای کار ما در میان فعالین حزب بوجود بیاورد. واضح است که این نوشته نمیتواند وارد جزئیات اقداماتی بشود که در این دوره در دستور ماست. از اینرو بدو نکات اصلی در سیاست سازماندهی حزب در دوره کنونی را فهرست وار ذکر میکنیم و سپس تحت چند سرفصل اصلی درباره این نکات توضیحاتی میدهیم. بحث مختصر درباره جوانب عملی کار را با دیدیه مقالات دیگری واگذار نمود.

میانی اصلی سیاست سازماندهی مادر در این دوره اینهاست:

۱ - سازماندهی حزبی در قدم اول مستلزم آن است که حزب کمونیست بتواند جناح رادیکال و سوسیالیست در میان کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری را متحد کند و به تحریک در آورد. این طیف پسایه مادی بلا قصل حزب کمونیست ایران در درون طبقه کارگر و حلقه واسط در پیوند حزب با توده های وسیع طبقه است.

۲ - با توجه به شرایط کنونی، شکل مناسب برای سازماندهی این طیف شکل شبکه های محافل کارگری است، حوزه ها و سازمان های مادر میان کارگران باید به مثابه کانون های پیشرو در درون این شبکه ها کارکنند.

۳ - با گسترش اتحاد درونی و افزایش دخالت این طیف در سرنوشت جنبش کارگری و در رهبری اعتراضات و مبارزات سیاسی، سیاست ها و شعارهای حزب کمونیست عملاً تا ثیراتی بسیار پررنگ تر در جنبش کارگری خواهد داشت و دخالت موثرتر از جاسب حزب در هدایت مبارزات جاری امکان پذیر خواهد شد.

۴ - با اعتدالی جنبش کارگری و بویژه با تغییر تناسب قوا به نفع طبقه کارگر و جنبش توده ای در آینده، اشکال نوین و جدی تری در سازمانیابی حزبی این طیف امکان پذیر میشود. بدرجه ای که در این دوره حزب کمونیست توانسته باشد اتحاد و آگاهی سیاسی این طیف را افزایش بدهد و موقعیت آن را در راس جنبش اعتراضی تثبیت کند، بهمان درجه پیوند تشکیلاتی و عملی اکثریت عظیم کارگران در این طیف با حزب کمونیست در آینسده

سهل تر و سریع تر انجام خواهد شد. ۵ - حزب کمونیست از هم اکنون میکوشد تا فعال ترین و آگاه ترین رهبران این طیف را به صفوف سازمانهای حزبی خود جلب کند و سازمان حزبی را به سازمان رهبران عملی کمونیست کارگران، شکل کارگران کمونیست، تبدیل سازد.

۱) گسترش دادن، منسجم کردن و متحد کردن طیف کارگران کمونیست

هما نظور که قبلاً گفتیم، حزب کمونیست در درون طبقه کارگران زعفر شروع نمیکند، با خلا روبرو نیست، بلکه با ما به ازاء اجتماعی خود در درون کارگران روبروست. یک طیف کمونیست، طیف رادیکال - سوسیالیست، فی الحال در درون طبقه کارگران ایران وجود دارد که حزب کمونیست باید قبل از هر چیز خود را به آن مرتبط کند و به ظرف زندگی حزبی آن تبدیل شود.

مشخات این طیف چیست؟ وقتی ما از گرایش کمونیستی و رادیکال - سوسیالیستی در درون کارگران سخن میگوئیم که به حزب کمونیست ایران نزدیک است، منظورمان صرفاً قشری نیست که مسائل را دقیقاً و نعل بالنعل هما نظور میبیند که در برنامه حزب کمونیست یا در نشریات حزبی مطرح شده است. منظور ما صرفاً کارگران طرفدار حزب نیست. ما از گرایشی بسیار وسیع تر و فراگیرتر در صفوف کارگران پیشرو سخن میگوئیم که با خصوصیات اصلی زیر مشخص میشود.

۱) کارگرانی که خود را، حال با هر تعبیر و یا شناخت تئوریک، کمونیست یا سوسیالیست میدانند. کارگرانی که معتقد به ضرورت نابودی سرمایه داری بعنوان علت العسل مناسب و مشقات کارگرانند و واقف اند که نابودی سرمایه داری جز از طریق انقلاب کارگری و برقراری حکومت کارگران مقدور نیست.

۲) کارگرانی که تصویری آرمانخواهانه و بدون تخفیف از سوسیالیسم و حکومت کارگری دارند و لذا، ولو بر مبنای مشاهدات محدود، حاضر نیستند آنچه را که امروز در شوروی و چین و نظایر آنها میگذرد و آن تفکر و براتیکری را که امثال حزب توده و مشابها نش نمایندگی میکنند، بعنوان نمونه های سوسیالیسم و پر! تیک سوسیالیستی بپذیرند. ۳) کارگرانی که نسبت به اوضاع طبقه کارگر و مبارزه کارگری در همه جبهه ها حساس و دخالت گیرند. خود را در راس هر اعتراضی حق طلبانه کارگری قرار میدهند و در مقابل

هر خط مشی و سیاسی که متضمن با اعمال شدن حقوق کارگران و پیاخته‌ها در شدن حرمت اجتماعی و انسانی آنان است میبایستند. کارگرانی که قطب نمای حرکتشان بهیچود عینی وضع طبقه کارگر، ارتقاء حرمت و موقعیت اجتماعی کارگر و قدرت یابی اوست.

۴) کارگرانی که از تفرقه در صفوف کارگران رنج میبرند و دائماً در زندگی و در مبارزه خود، در جستجوی راه و روزنه‌ای برای متحد کردن هر چه بیشتر کارگران، کاهش دادن و از میان بردن رقابت در صفوف آنان و بهم بافتن و آگاه کردن آنان به منافع طبقاتی شان اند. اینها مشخصات عمومی و اساسی طیف رادیکال - سوسیالیست در درون طبقه کارگر است. هر یک از این وجوه این طیف را از گرایش متمایز میکند، از فرقیسم، آنارشیزم، سازشکاری و گرایشات متروم به جناحهای مختلف بورژوازی. واضح است که این مشخصات کلی و شماتتیک است و صرفاً میتواند نکات برجسته را در سیمای عمومی یک قشر رادیکال در درون طبقه کارگر بیان کند. اما بهر حال این مشخصات برای ترسیم خصوصیات کلی این طیف کافی است.

آیا یک چنین طیفی واقعاً وجود دارد؟ آیا این مخلوق تصورات ما نیست؟ این طیف وجود دارد و بسیار گسترده نیز هست. امروز سوسیالیسم رادیکال، کمونیسم، یکی از گرایشات زنده و فعال در درون طبقه کارگر ایران است. این طیف، کارگرانی را دربر میگیرد که قبل از اینکه سازمانهای چسب "تغییر ایدئولوژی" داده باشند یا "سیاسی تشکیلاتی" شده باشند، نوشته‌های مارکس و لنین را در محافل کارگری میگردانند. کارگران مبارزی که توده کارگران را در انقلاب علیه رژیم سلطنتی به میدان کشیدند، و از همان فردای استقرار جمهوری اسلامی، علیه تمام توهانات خلقی حاکم بر چپ رادیکال، دست بکار بسیج کارگران برای کسب مطالبات مستقلشان شدند. این طیف در طول انقلاب ۵۷ به سرعت رشد کرد و فعالترین کارگران را در خود جای داد. این طیفی بود که پس از انقلاب دست رده سینه سیاست‌های توده ایستی حمایت از رژیم زد و در برابر جمهوری اسلامی و توجیه‌گران و حامیان "مشروط" و غیر مشروطش، با جنبش شورایی و با اعتمادات و تحمن‌ها قد علم کرد. این طیف به خط ۳ نزدیک شد تا ضمن حمایت از رادیکالیسم آن، سکتاریسم، آوانتوریسم و مسئله‌های خرده بورژوازی آن را نقد کند.

اینها کارگرانی بودند که در سهای انقلاب ۵۷ را جذب کردند، آشنایی وسیعتری با مارکسیسم بدست آوردند، بورژوازی و خرده بورژوازی و احزابشان را در صحنه عمل سیاسی تجربه کردند و شناختند. این طیفی است که تنها بخش بسیار کوچکی از آن، در مقایسه با ابعاد وسیع آن، به اعضاء، دوستان و حامیان حزب کمونیست تبدیل شده است. این طیف نه فقط حاصل آموزش‌های عمیق انقلاب ۵۷، نه فقط حاصل نفوذ جدی ایده‌های کمونیستی در میان کارگران مبارز در سالهای اخیر، بلکه حاصل جوش خوردن تاریخی ایده‌ها و آرمانهای کمونیسم با طبقه کارگر در یک مقیاس بین المللی است. امروز در ایران تعداد کارگرانی که خود را کمونیست میدانند، به نایب‌بودی بر ما به داری و به حکومت کارگری میانندیشند و میکوشند تا این ایده‌ها و آرمانها را بدون مفوق کارگران ببرند، اگر بیشتر از کارگران سندیکالیست یا فراکسیون‌ها و گرایشات دیگر در درون کارگران نباشد ابتدا کمترین است. طیف رادیکال سوسیالیست، طیف کمونیست، در درون طبقه کارگر ایران یک واقعیت عینی و ملموس است.

منجم کردن و متحد کردن این طیف عین کار کمونیستی است. کمونیسم ایران تا امروز اساساً محصول رادیکالیته شدن "جنبش چپ" و بسیا تک‌فعل و انفعالاتی در سطح قشر فعالین سیاسی بوده است. اما مقصد این کمونیسم تبدیل شدن به یک نیروی اجتماعی است. با پدید آمدن این کمونیسم بسطور کلی طبقه کارگر است، اما رابطه این کمونیسم با طبقه کارگر علی‌العموم نمیتواند جز از طریق جناح رادیکال در درون خود طبقه کارگر برقرار شود. بنابراین دیگر طیف کارگران کمونیست یک رکن اساسی و حیاتی در شکل گیری کمونیسم کارگری در ایران را تشکیل میدهد. این قشر ما به ازاء طبقاتی فوری ما رکیسم انقلابی در ایران است و بایست جای خود را در سیرتکامل کمونیسم در ایران پیدا کند. در شرایطی که کمونیسم در ایران در سطح تئوری، برنامہ و تاکتیک پیشروی‌های جدی داشته است، در شرایطی که چپ ایران سیر تغییر و تبدیلیهای درونی خود را تا حد ایجاد یک حزب کمونیست انقلابی طی کرده است، با به طبقاتی بلا فصل این کمونیسم، یعنی رادیکالترین جناح در درون خود طبقه کارگر، از انجام بسیار اندکی برخوردار است و رابطه عملی ضعیفی با سیرتکامل تاکنونی کمونیسم در ایران داشته است. این

شکاف و فاصله با پدیدار میان برداشته شود. در یک کلمه، گام بعدی در سیرتکامل کمونیست ایران سروامان دادن به پایانه اجتماعی بالفعل حزب، یعنی طیف رادیکال و کمونیست در درون طبقه کارگر است. قدرت این طیف، قدرت کمونیسم و حزب کمونیست است، حتی اگر در این مرحله، و برای دوره‌ای گما بیش طولانی، تنها اقلیتی از عناصر فعال این طیف به عضویت حزب در آیند. پیوند سازمانی وسیع حزب با کارگران کمونیست امری است که تحت شرایط متغایرتی در آینده به سرعت عملی خواهد شد. آنچه امروز با پدیدانجام شود و دلیل وجود حزب کمونیست میتواند در یک مقیاس وسیع انجام شود، ساختن و منجم کردن این پایه‌های مادی کمونیسم و حزب کمونیست در درون طبقه کارگر است. در تقویت و سازماندهی طیف کارگران کمونیست وظایف مشخصی بر عهده ماست.

۱- با پدیدویت نظری و سیاسی این طیف را منجم کرد. این یک محور کار ترویجی ماست. ما حمل کار ما با پدید این باشد که کارگران کمونیست هر چه بیشتر به هویت سیاسی و فکری خود، در تمایز با سایر گرایشات، نظیر گرایشات سندیکالیست، آنارشیزم، توده ایست و غیره واقف شوند. به تئوری انقلاب پرولتری و به درس‌ها و تجارب مبارزه طبقه کارگر جهانی احاطه پیدا کنند. تفکر مارکسیستی ایندسته از کارگران با بدخلوص و شفافیت بسیار بیشتری پیدا کند. بویژه باید، با توجه به بد آموزی‌های چندین دهه ساله رویزیونیسم، این طیف خصلت انتزاعی سونالیستی طبقه کارگر (در تمایز با تمالیات ملی) و اهداف سوسیالیستی طبقاتی خویش را (در تمایز با خلق گراییی و تفکر مرحله‌ای رایج در چپ ایران در دهه اخیر)، با روشنی بیشتری تشخیص دهد. کارگران کمونیست با پدیدار سخ سیاسی و نظری گرایشات دیگر در درون طبقه کارگر، بویژه گرایشات فرمیستی و رویزیونیستی را داشته باشند. در نتیجه فعالیت ما، کارگران کمونیست باید بتوانند افق انقلاب کارگری و مراحل وجبهه‌های مختلف آن را روشن تر ببینند و روشن تر برای توده کارگران توضیح بدهند. در یک کلمه این به معنی بردن مارکسیسم، مسائل گرهی در جدال مارکسیسم و رویزیونیسم و تجربه انقلاب کارگری در مقیاس بین المللی به درون این طیف و تثبیت کردن آن است. در گام بعد، یعنی در مراحل پیشرفته‌تر انجام و خود آگاهی این طیف شاخص‌های

سیاست سازماندهی مادر میان کارگران

مشخص نری پیدا میکند. این طیف با پدبیش از پیش بطور آگاهانه خود را با حزب کمونیست و حزب کمونیست را با خود تداومی کند، حزب را یکی از آرایش های درونی خود و بسک دستاورد و ابزار خود ببیند و در سرنوشت آن عملا دخیل شود. نشریات و رادیوهای حزب را ارگانهای متعلق به خود بدانند و بسا حساسیت سیاست ها و شعارهای حزب کمونیست را تعقیب کند.

۲- باید قدرت این طیف را در مبارزات کارگری افزایش داد. از لحاظ سیاسی این به معنی مجهز کردن کارگران کمونیست به شعارها، سیاست ها و مواضع روشن در قبال مسائل متنوع مبارزه طبقاتی و انقلابی در عرصه های مختلف است. کارگر کمونیست باید حس کند که پاسخ مسائل جاری مبارزه را دارد. حساسیت و سرعت عمل حزب در تحلیل مسائل جنبش کارگری و اوضاع سیاسی و موضعگیری به موقع حزب در قبال مسائل مبارزات جاری تا شیری جسدی در ارتقاء موقعیت سیاسی و عملی کارگران کمونیست در میان کارگران و در مبدیای رزات کارگری خواهد داشت. از لحاظ عملی، قدرت یابی طیف کارگران کمونیست در وهله اول در گرو متحد شدن آن و متحدانه برخورد کردن آن به مبارزات جاری است (به این مساله پائین تر باز میگردیم). ثانیاً، روش های عملی سازماندهی توده ای کارگران، چه در آکسیون و چه در زندگی و کار روزمره، باید جمع بندی شود و به بخشی از آموزش کارگران کمونیست تبدیل شود. در این میان جمع بندی تجارب کارگران پیشرو ایران و نیز انتقال تجارب بخش های مختلف طبقه کارگر جهانی نقش مهمی خواهد داشت. ثالثاً، کارگران کمونیست باید بتوانند ابتکار عمل را در ایجاد روابط متقابل، تبادل نظر و همکاری و اتحاد عمل با جریانات مبارز دیگر در درون طبقه کارگر، به ویژه گرایش سندیکالیستی بدست بگیرند.

۳- باید این طیف را عملاً در اشکال معینی سازمان داد. طیف کارگران کمونیست نمیتواند و نباید بصورت یک گرایش صبرفا یا عمدتاً سیاسی و متکی بر سنت های خود بخودی و نوعی اتحاد درونی تصادفی، مقطعی و آما توری، باقی بماند. سازمانیابی در حزب کمونیست یکی از اشکال تحقق این امر است. اما این از یکسو تمام پاسخ مساله نیست و از سوی دیگر به سرعت عملی نمیشود.

مساله بر سر انتخاب آن اشکال سازماندهی غیر حزبی این طیف است که هم با موقعیت فکری، توانایی مبارزاتی و سنت های کار تشکیلاتی این طیف و هم با تناسب قسوی سیاسی موجود در سطح جامعه و ابعاد فشار پلیسی رژیم بورژوازی حاکم خوانسایی داشته باشد. مهمترین و موثرترین شکل سازمانیابی وسیع طیف کارگران کمونیست در این مقطع به اعتقاد ما سازمانیابی بصورت شبکه های محافل کارگری است. ما باید شبکه محافل کارگران کمونیست را بوجود بیاوریم. به این نکته در یک سرفصل مجزا خواهیم پرداخت.

۲) محافل و شبکه های روابط محفلی مناسب ترین شکل سازماندهی وسیع کارگران کمونیست در شرایط کنونی است.

متحد کردن طیف کارگران کمونیست اشکال متنوعی میتواند به خود بپذیرد. سازماندهی در حزب و روابط پیرامونی آن یکی از اشکال ممکن و لازم است. اما در این مرحله توجه اصلی ما، تا آنجا که سازماندهی وسیع تر این طیف را مدنظر داریم، باید به سازماندهی محافل کارگری معطوف شود. تنها بر مبنای ایجاد یک جریان کما بیش متحد از کارگران کمونیست در شبکه های وسیع محفلی است که میتوان اشکال پیچیده تر و خاص تر مبارزاتی را بوجود آورد.

همانطور که گفتیم سازمانیابی محفلی بسک شکل "خود بخودی" سازمانیابی کارگران پیشرو است. این شکل "خود بخودی" است به این معنی که حاصل طرح سازمانی احزاب سیاسی نیست، بلکه یک سنت جا افتاده در درون کارگران و جزئی از مناسبات طبیعی در درون طبقه کارگر است. اما لفظ "خود بخودی" ابداع این معنی نیست که سازمانیابی کارگران در محافل اتوماتیک اتفاق می افتند. در واقع این شکلی است که کارگران پیشرو در ایران، رفقایی که چندین دهه تحت شاق ترین شرایط پلیسی و محروم از تشکلهای علمی و قانونی امر متحد کردن و سازمان دادن کارگران را دنبال کرده اند، آگاهانه آن را در درون طبقه کارگر بوجود آورده و تشبیه کرده اند. اگر ظرف تشکیلاتی متعسار، فعالیت و ابزار وجود مبارزاتی کارگر اروپایی اتحادیه است، در ایران این ظرف، محافل و شبکه های محفلی است. این محافل روابط و آئین نامه های مکتوب ندارند، سلسله مراتب و شرح وظایف و بالا و پائین ندارند، بلکه از شبکه ای از کارگران همفکر

تشکیل میشوند که بر مبنای امر طبقاتی مشترک رفاقت و اعتماد متقابل و اصل رهبری طبیعی عناصر پیشرو و با تجربه گرد هم می آیند و مجموعه نسبتاً گسترده ای از وظایف مبارزاتی، از آموزش کارگران جوان و تازه کار و بالا بردن سطح معلومات سیاسی و آگاهی طبقاتی اعضای محفل، تا دخالت و ایفای نقش رهبری کننده در اعتراضات و اعتصابات کارگری را به پیش میبرند.

صحت امروز ما اینست که ما باید آن طیف خاصی را که ذکر کردیم هم امروز فوراً با این مکانسیم متحد کنیم. باید توجه کرد که ما لزوماً از ایجاد محافل کارگری ای که رسماً از حزب جانبداری نکنند صحبت نمیکنیم. این صرفاً بخشی از تصویر است. صحت بر سر مشکل کردن کارگران کمونیست و رادیکال، کارگران نزدیک به حزب، در محافل کارگری است. هر شبکه محفلی ممکن است بدرجات مختلف به حزب نزدیک یا از آن دور باشد. در درون یک شبکه یا یک محفل از یک شبکه، ممکن است کارگرانی عضو حزب باشند و کارگرانی هنوز اختلافات چندی میان خود و حزب احساس کنند. آنچه مهم است اینست که این محافل ظرف فعالیت و اتحاد کارگران کمونیستی باشد که نقطه عزیمت و نگرشی رادیکال و سوسیالیستی دارند و خواهان اتخاذ سیاست های پیشرو در جنبش کارگری هستند. پیوستن عملی این محافل و با عناصر هر چه بیشتری در درون آنها به حزب امری است که دیگر تا بهی از فعالیت آگاهانه و سازماندهی ما در درون این محافل خواهد بود. بنا بر این نزدیکی بالفعل این محافل به حزب، به معنای تشکیلاتی کلمه، نقطه عزیمت ما نیست، بلکه خصلت کمونیستی آنها و این واقعیت که چنین شبکه های محفلی کارگران کمونیست را متحدتر میکند و راه آنان را برای دخالت در سرنوشت جنبش کارگری و طبقه کارگر هموارتر مینماید، مورد توجه ما است.

سازماندهی محافل کارگران کمونیست مرکز ثقل کار تشکیلاتی ما در دوره کنونی است. حول این فعالیت پایه ای است که سازماندهی حزبی ما، ایجاد حوزه های حزبی از کارگران در محل زیست و کار، دخالت در مبارزات جاری و نظایر آن جای خود را پیدا میکند. در باره روش های عملی تشکیل و گسترش این محافل و خصوصیات آنها در فرصت دیگری باید در جزئیات صحبت کرد. تا آنجا که به این مقاله مربوط میشود، ذکر نکات زیر ضروری است:

۱- در ایجاد این محافل به درجه زیادی باید به سنت های موجود در درون کارگران پیشرو اتکاء کرد. برای ایجاد این محافل نیازی به پلاتفرم و اساسنامه از پیش نیست. خطوطی که در توضیح هویت سیاسی کارگران کمونیست نزدیک به حزب ذکر کردیم، شرط و شروط ورود و عضویت در این محافل نیست، بلکه چهره‌ای است که محافل کارگران کمونیست در روند شکل گیری و رشد خود و با کار آگاه‌ها همراهی باید بخود بگیرند. در زندگی واقعی، کارگران مبارزی که با درجات مختلفی از آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک، خود را کمونیست میدانند، در ارتباط با هم قرار میگیرند. در وهله اول ما باید آگاهانه این ارتباطات را برقرار کنیم و به آن خطی ادامه کار بدهیم. برجسته شدن هویت متمایز کمونیستی این محافل حاصل کاری خواهد بود که صادر درون این محافل به پیش خواهیم برد. در هر شبکه محفلی کارگرانی با سطوح مختلف آگاهی طبقاتی و سیاسی وجود خواهند داشت. برخی در مرکز و برخی دیگر در پیرامون این محافل قرار میگیرند. مبارزه فکری در درون این محافل برای ارتقاء عناصر پیرامونی تا سطح کمونیست های آگاه و روشن بین امری تعطیل ناپذیر خواهد بود.

۲- این محافل، هر قدر هم که خود آگاهانه به نزدیکی شان به حزب کمونیست واقف باشند، بطور رسمی جزئی از تشکیلات حزب نیستند. در واقع غیر رسمی نگاه داشتن رابطه این محافل با حزب در شرایط کنونی از لحاظ ادامه کاری این محافل، انعطاف پذیری آنها در کار با کارگران مختلف و دخالت در مبارزات جاری، برای ما مطلوب نیست. تنها در صدکمی از فعال ترین و آماده ترین عناصر هسته های این محافل در حزب سازمان خواهند یافت. این محافل اعلام موجودیت علنی نمیکنند و حتی در درون خود نیز تنها در سطوح معینی، بسته به سطح سیاسی و عملی رفقای فعال در محفل، نسبت به خملت هدفمند و متعهد محفل، آگاهی خواهند داشت. باید حتی المقدور سعی شود که این محافل بر زمینه روابط طبیعی کارگران بایکدیگر رشد کند و آنچه این محافل را از اشکال خود بخودی متمایز می کند کارگران پیشرو بایکدیگر متمایز می کنند

نه ظاهر روابط، بلکه محتوای سیاسی ای خواهد بود که به همت رفقای حزبی و عناصر فعال و محوری این محافل، در آن به جریان می افتد.

۳- دامنه این محافل به محل کار و زیست محدود نیست. در واقع باید کوشید تا این شبکه های محفلی تا حد امکان رشد کنند. بدیهی است که تمرکزهایی در درون این محافل بر حسب محل کار و زیست بطور خود بخودی بوجود خواهد آمد. اما یک شبکه محفلی معین کانون های اینچنینی متعددی را در بر میگیرد که با روابط نسبتاً آدانه کاری بایکدیگر در ارتباط قرار دارند.

۴- قدرت حزب در هدایت این محافل تماماً تابعی از نفوذ معنوی و قابلیت های سیاسی حزب خواهد بود و نه اتوریته تشکیلاتی - چیزی که در این چهار چوب معنی پیدا میکند. در واقع شبکه محافل کارگران کمونیست باید بستر و زمینه عمومی فعالیت مبلغین و مروجین ما باشد.

۵- واضح است که شکل سازمانیابی محفلی در قیاس با انواع اشکال سازمانی ای که وحدت کارگران کمونیست باید بخود بگیرد، هنوز شکل خام و محدودی است. اما همین شکل در شرایط کنونی تنها راه و مجرای واقعی برای سازماندهی کمونیستی طبقه کارگر در مقیاس وسیع است. شبکه های محفلی یک نقطه شروع حیاتی است. از لحاظ عملی این شکلی است که کارگر کمونیست ایرانی با محدودیت های سیاسی موجود و با فقدان سنت های کارسندیکایی و تحزب در درون طبقه کارگر ایران، با قدری تلاش قادر به ایجاد و حفظ ادامه کسب آن است. این شکل پاسخ مناسبی به نیازهای فوری سازمانیابی کارگران کمونیست میدهد. بعلاوه از لحاظ امنیتی، سازمانیابی محفلی کارگران به دلیل اتکاء آن به روابط طبیعی - و در واقع بدلیل اینکه خود یکی از روابط طبیعی در درون طبقه است - بسیار بیشتر از اشکال پیچیده تر سازمانی در برابر فشار پلیس سیاسی مقاوم است. کارگران کمونیست بدون ایجاد این حداقل سازمانیابی در درون خود قادر به شکل دادن به سازمانهای پیچیده تر در مقیاس وسیع و حفظ ادامه کاری آن نخواهند بود. بعلاوه این شکل در این مقطع با موقعیت ذهنی کارگران کمونیست، موقعیتی که در آن

تعلق متقابل آنان و حزب کمونیست به یک جریان واحد تازه باید روشن و تثبیت شود، تناسب بیشتری دارد. اشکال جا افتاده و حرفه ای تر سازمانیابی کارگری مستلزم سنت های ریشه دار تر کار حزبی و کمونیستی متشکل در درون طبقه است. و بالاخره این شکل برای ابراز وجود طیف کارگران کمونیست در راس جنبش اعتراضی کارگران در کوتاه ترین مدت ممکن بسیار مناسب است. ایجاد شبکه های محفلی کارگران کمونیست سریعاً به یک رهبری کمونیستی غیر رسمی در راس جنبش کارگری شکل خواهد داد.

۲) سازماندهی حزبی، حوزه ها و محافل

نخستین سوالی که پیش میاید اینست که این تاکیدات بر سازماندهی محفلی کارگران کمونیست بعنوان محور کار تشکیلاتی ما، آیا به معنای فرعی شدن سازماندهی حزبی به معنی اخص، محدود شدن رشد بدنه خود حزب و تحت الشعاع قرار گرفتن امر ایجاد حوزه های حزبی در محل زیست و کار نخواهد بود؟ به اعتقاد ما خیر. کاملاً برعکس، با در اولویت قرار دادن سازماندهی طیف کارگران کمونیست در اشکال باز و بویژه در شکل شبکه های محافل، مادر واقعاً پایه های واقعی رشد و گسترش سریعتر حزب به معنی اخص کلمه را ایجاد میکنیم. کار حوزه ای ما تنها با خم شدن روی این وجه سازماندهی کارگران کمونیست میتواند به معنی واقعی کلمه و در ابعاد بسیار وسیع تر از سطح فعلی رشد کند.

سازماندهی حزبی کارگران پیشرو تابعی از درجه نفوذ عمومی حزب کمونیست و انجام و تحرک مبارزاتی طیفی در درون طبقه کارگر است که فی الحال با حزب کمونیست به یک جریان تعلق دارد. سازماندهی و گسترش محافل کارگران کمونیست به این امر دوم خدمت میکند. ما نمیتوانیم در متن یک رکود و تفرقه در میان طیف رادیکال کارگران، یک سازمان حزبی وسیع و محکم کارگری ایجاد کنیم. حزب در هر مقطع درصد معینی از این طیف را مستقیماً در بدنه خود سازمان میدهد، یعنی رهبران و فعالین کوشا و پرتحرک این طیف را. یکی از اشکالات کار تائیکوننی ما کم رنگ بودن کارها به برای وحدت عمومی

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

سیاست سازماندهی مادر میان کارگران

طیف کارگران کمونیست بوده که نمیتوانند حاصلی جز محدود ماندن سازمان حزبی و انزوای نسبی حوزه‌های ما از توده وسیع کارگران داشته باشد.

اما نکته مهم‌تر اینست که معطوف شدن به ایجاد و گسترش محافل کارگران کمونیست نه فقط یک بهبود کمی بلکه یک ارتقاء کیفی در کار حوزه‌ای ما بوجود می‌آورد. حوزه‌های ما خصوصیات و ظرفیت‌های جدیدی کسب میکنند و به تمویری که از یک حوزه قابل وجاع شرایط داریم نزدیک تر خواهند شد. بدیهی است که همواره لازم است که رفقای کارگری که به لزوم پیوستن به حزب کمونیست ایران پی می‌برند و توانایی کار به مثابه اعضای حزب را دارا هستند در حوزه‌های حزبی در محل زیست و کار متشکل شوند. این حوزه‌ها سلولهای پایه و تشکیل دهنده حزب کمونیست ایران هستند. اما اینک، بانکاتی که طرح کرده‌ایم، حوزه‌های حزبی باید بتوانند، یا بگویند که بعنوان عنصری سازماندهی و هدایت کننده در شبکه‌های محفلی کارگران کمونیست نقش ایفاء کنند. پیش از این ما از "حاطه‌شدن" حوزه‌ها توسط قشر بسیار وسیعتری از کارگران دوستان حزب سخن گفته‌ایم. اکنون از قرار گرفتن حوزه‌ها در متن محافل و شبکه‌های کارگران کمونیست کما بیش نزدیک به حزب سخن می‌گوئیم. ایجاد این شبکه‌ها به اندازه ایجاد خود حوزه‌ها حیاتی است. شبکه‌ها و حوزه‌ها در ترکیب با هم امکان کار کمونیستی گسترده توسط حزب را بوجود می‌آورند. بدون زنجیره محافل کارگران کمونیست نزدیک به حزب، حوزه‌ها منزوی، کم‌تاثیر و فاقد یک بستر مناسب برای فعالیت خواهند بود. بدون حوزه‌ها، اولاً ایجاد شبکه محافل توسط حزب عملی نیست و ثانیاً، در صورت وجود چنین شبکه‌هایی جذب آنها به سیاست‌های روشن کمونیستی و نزدیک کردن آنها به پراتیک حزبی مقدور نیست. در سیاست سازماندهی مورد نظر ما حوزه‌ها خود تمرکزهای در درون شبکه‌های محافل کارگری محسوب میشوند. حوزه سلولی از حزب و در عین حال کانونی پیشرو در درون محافل است. اعضای حوزه اعضای این شبکه‌ها هستند، اما وظایفی وسیع‌تر و حساس‌تر از کارگران غیر حزبی بر دوش آنها است. حوزه‌های حزبی کانون‌هایی هستند برای نزدیک کردن سیاسی و عملی این شبکه‌ها به حزب و حزب به آنها. کانون‌های

که آگاهانه برای گسترش این محافل، فعال شدن آنها در مبارزات کارگری و بوجود آوردن شفافیت سیاسی و نظری در درون محافل تلاش میکنند. ما خواهان آنیم که حوزه‌های ما خود دست‌بکار ایجاد این محافل بشوند و کیفیت خود را تا سطحی ارتقاء بدهند که بتوانند به مثابه توریته‌های معنوی و سیاسی در این محافل عمل کنند.

اگر بخواهیم تمویری کلی از یک موقعیت مطلوب در شرایط فعلی بدست بدهیم چنین خواهد بود. تعداد زیادی از کارگران کمونیست با خصوصیات فکری و جهت‌گیری‌هایی که قبلاً به آن اشاره کردیم، بصورت مجموعه‌ای از محافل کارگری با هم در ارتباطند. این شبکه محافل اجازه میدهد تا کمونیسم رادیکال در میان کارگران، لااقل در شهرهای صنعتی و در صنایع اصلی، به یک جریان مبارزاتی فعال و صاحب موجودیت مبارزاتی تبدیل شود و کارگران پیشرو و کمونیست بدرجه بیشتری بطور آگاهانه و در یک هماهنگی و ارتباط وسیعتر برای قرار گرفتن در صف رهبری اعتراضات کارگری فعال شوند. این محافل مسائل مبارزه طبقاتی بطور کلی و مسائل جنبش کارگری و مبارزات جاری بطور اخص را مورد بحث قرار میدهند. یک فعل و انفعال فکری زنده در این محافل بوجود می‌آید. این شبکه عرصه‌ای برای آموزش سیاسی و ایدئولوژیکی کارگران است. از اعضای حزب تا کارگران کمونیستی که هنوز با حزب کمونیست آشنایی کافی ندارند و یا در موارد خاصی میان مواضع خود با حزب اختلافاتی حس میکنند، در سطوح مختلف در این محافل شرکت دارند و با آنها در ارتباطند. نظرات مختلف در درون این محافل مورد بحث قرار میگیرد و طبعاً نظرات حزب کمونیست بعنوان جریان کمونیستی که با خط سیاسی و نظری این محافل تشابه و نزدیکی اساسی دارد جای ویژه‌ای را در این مباحثات اشغال میکند، و بدرجات مختلف توسط رفقای مختلف مورد حمایت و تأیید و یا نقد قرار میگیرد. در عین حال این محافل ظرف و شبکه ارتباطی برای اتحاد عمل کارگران کمونیست در مبارزات جاری ایجاد میکنند. تعداد اعتراضات و اعتصابات که این جریان و کانون‌های مختلف آن در واحدهای گوناگون در آن نقش پیشرو و رهبری کننده داشته اند افزایش مییابد. گام به گام شبکه محافل کارگران کمونیست بعنوان فعالین یک خط، بعنوان بخش پیشرو و فعال تمایلات رادیکال طبقه کارگر خود را می‌نماید

و به حزب کمونیست که تشکیلات حزبی این طیف است نزدیک میشود.

در این میان رفقای حوزه‌های حزبی نقش اشناعه و توضیح نظرات و مواضع حزب را انجام میدهند. رفقای ما باید تضمین کنند که این محافل با نظرات و سیاست‌های حزب آشنا شوند. حوزه‌های ما باید کاری کنند که نشریات حزب کمونیست بتوانند در درون این محافل بچرخد و به نقطه تمرکز مباحثات تبدیل شود. حوزه‌های ما باید تضمین کنند که جهت‌گیری‌ها، ملاحظات و نظرات این طیف کارگران جمع‌بندی شود و در حزب مطرح گردد. حوزه‌های ما همچنین کار ویژه‌ای را با رفقای کارگر پیشروتر و نزدیک‌تر به حزب به پیش می‌برند. بدیهی است که حوزه‌هایی که اینچنین در متن و در سلسله‌اماب طیف کارگران کمونیست جای گرفته باشند چیزی بیشتر از حوزه‌های محل زیست و کار به معنی محدود و اخص کلمه خواهند بود. برخی حوزه‌های ما ممکن است بتوانند چنین نقشی را بر عهده بگیرند و برخی دیگر نتوانند. در هر حال حوزه‌ها چیزی در حاشیه محافل نخواهند بود، بلکه کانون‌های متشکل و حزبی در درون این شبکه‌ها خواهند بود که به سهم خود در سوق دادن کل این طیف به سمت اتخاذ سیاست‌های حزب و در اشناعه نفوذ حزب در درون این طیف تلاش میکنند. وظایفی را که یک حوزه در شرایط مطلوب در این طرح به پیش می‌برد میتوان چنین خلاصه کرد:

- ۱- ایجاد و اشناعه شبکه‌های محفلی کارگران کمونیست. متحد کردن و مرتبط کردن کارگران پیشرو و رادیکال در این محافل.
- ۲- برجسته کردن و جانداختن سیمای سیاسی ویژه این طیف، یعنی سوسیالیسم رادیکال و انقلابی از طریق کار ترویجی و آگاه‌گرانه دائمی. آموزش اصول و مبانی مارکسیسم و پراتیک کمونیستی.
- ۳- تلاش برای گسترش نفوذ کارگران کمونیست در میان توده کارگران و تحکیم موقعیت آنها در اس مبارزات جاری کارگری.
- ۴- افزایش حساسیت این طیف نسبت به حزب و نظرات آن، ترویج و توضیح دائمی مواضع و سیاست‌های حزب در مورد مسائل مختلف مبارزه طبقاتی، نزدیک کردن سیاسی، نظری و عملی این طیف به حزب.
- ۵- رساندن نشریات حزبی به محافل کارگران کمونیست و سازمان‌دادن بحث و تبادل نظر بین آنها.
- ۶- مطلع نگاه داشتن حزب از تمایلات، جهت‌گیری‌ها و معضلات کارگران کمونیست و

← محافل آنها .

۷ - تلاش برای آماده کردن عناصر فعال و پیشرو در این محافل برای سازمانیابی مستقیم با حزب کمونیست .

۴- سازماندهی منفصل حوزه‌ها و محافل

در این دوره تیز اصل سازماندهی منفصل در رابطه با تشکیلات حزب به معنی اخص کلمه، یعنی حوزه‌ها و شبکه‌های حزبی همچنان صادق است . مادام که اوضاع امنیتی فعالیت ما چنین است که هست، سازماندهی منفصل بعنوان یک روش حفظ ادامه کاری و امنیت کارگران و فعالین عضو حزب و ارگانهای حزبی در دستور باقی میماند . حوزه‌های حزبی باید اصل انفصال را همچنان رعایت کنند .

اما سازماندهی منفصل در مورد شبکه‌های محفلی کارگران کمونیست دیگر مصداق ندارد . این شبکه‌ها باید بر مبنای روابط طبیعی درون طبقه کارگر و با اتکاء به آن درجه‌ها از پهنانگاری که هم امروز یک سنت جا افتاده در درون کارگران پیشروست، گسترش یابد . شبکه‌های محفلی کارگران در گسترش خود هیچ محدودیتی ندارند . بدیهی است که معنای این حرف این نیست که هر کس میتواند به آن بپیوندد و یا حتی از وجود آنها مطلع شود بلکه اینست که این محافل محدود به محل زیست و کار معین نیست و اندازه‌های از پیش تعریف شده‌ای برای گسترش خود ندارد . این محافل لزوماً حتی به یک شهر یا صنعت خاص محدود نیست . یک محفل در ناسیونال بسا محفلی از کارگران ساختمانی، گروهی از کارگران نفت، جمعی از کارگران فعلی کرد و با عناصری در این یا آن کارگاه و کارخانه ممکن است یک شبکه محفلی کارگران را بسازند . در واقع این شبکه‌ها استقبال روابط جدید در عرصه‌های جدید می‌رود . هر عضو محفل می‌کوشد تا با اتکاء به آشنایی‌های خود در عرصه‌های دیگر، کارگران کمونیست جدیدی را به این جریان مرتبط کند . در هیچ مقطعی، هیچکس، اعم از یک محفل یا فرد، درباره دامنه شبکه در کارخانه‌ها و محلات و مناطق دیگر اطلاعات دقیق و مشخص ندارد . ممکن است عده‌ای از عناصر پیشرو و فعال تر در شبکه بدانند که برای مثال تعدادی از رفقا در فلان کارخانه یا فلان شهر هستند، اما شناخت حضوری و مستقیم هر محفل از تعداد و هویت واقعی اعضای محافل دیگر محدود است و تابعی از نیازهای مبارزه جاری است . هر محفل از طریق رفقای که خود آشنایی‌ها و

تماس‌های خود در عرصه‌های دیگر را سازمان داده اند با محافل دیگر مربوط میشود . محافل با هم "قرارتشکیلاتی" اجرا نمیکنند، بلکه بر مبنای آشنایی‌های طبیعی که آنها را به هم متصل کرده است رابطه خود را حفظ میکنند . آنچه که مهم است این است که این ارتباطات چنان زنده و فعال باشد که بتوانند بسک متابولیسیم سیاسی و یک هم نظری و اتحاد عمل واقعی میان تجمع‌های محفلی مختلف کارگران بوجود آورد . این محافل بسک "سازمان" تشکیل نمیدهند، هر قدر هم که محتوای فعالیت آنها حرکت متشکل سیاسی باشد . هیچ کارگر مرتبط با این محافل نباید خود را رسماً متعلق به سازمان یا یک جریان متشکل بداند، بلکه باید خود را جزئی از یک سنت، یک جریان آشنایی‌ها و رفاقت‌های کارگری و یک حرکت تلقی کند . بطور اخص محافل کارگران کمونیست در این مرحله هیچ تعلق حزبی (تعلق به حزب کمونیست) ندارند و خود نیز نباید چنین تصویری از خود بدست بدهند، فام ادامه کاری امنیتی این شبکه‌ها چفت شدن آنها به روابط و رفاقت‌های طبیعی و متکی شدن آنها به اخلاقیات مبارزاتی طبقه کارگر است . بدرجه‌ای که تناسب قوا در جامعه به نفع طبقه کارگر تغییر نکند، به درجه‌ای که جنبش اعتراضی پا بگیرد و بحران انقلابی اوج پیدا کند، این شبکه‌ها بطور طبیعی بصورت یک جناح و جریان متشکل را دیکال - سوسیالیست در درون طبقه کارگر که سمپاتی جدی‌ای به حزب کمونیست دارند پا به جلوی صحنه خواهند گذاشت .

در مقابل یک تعبیر تشکیلاتی و رسمی از این شبکه محافل، باید یک تعبیر سیاسی و مبارزاتی را قرار داد . این شبکه‌ها یک سنت مبارزاتی ویژه در درون کارگران را میسازند . کارگری که به این جریان متصل میشود باید بداند که به سنت‌های خاص و وظایف خاصی، به مثابه یک کارگر انقلابی و مبارز، متعهد شده است . تلاش در افزایش دانش سیاسی خود و دیگران، تلاش در متحد کردن طبقه، تلاش در به ثمر رساندن مبارزات کارگری، مبارزه با جریان‌های ضد کارگری اسلامی و با خنثی کردن خط مشی‌های فرصت طلبانه رویزیونیستی امثال حزب توده، مبارزه با فردگرایی، یا سایر انفصال در درون صفوف کارگران . اینها گوشه‌هایی از سنت‌های این جریان است که آگاهانه باید تحکیم شود .

یک چنین شبکه زنجیره‌ای از محافل کارگران کمونیست احتمالاً ممکن است چند حوزه حزبی در این یا آن کارخانه و محله را در

بربگیرد . این با اصل انفصال حوزه‌های حزبی مغایرتی ندارد . انفصال یک اصل تشکیلاتی - اطلاعاتی است و نه یک نحوه زیست و فعالیت اجتماعی . حوزه‌های حزبی هم‌اکنون نیز در دل مبارزات کارگری به هم برخورد میکنند . در دل شبکه محافل کارگران کمونیست، حوزه‌های حزبی میتوانند و باید اصل انفصال سازمانی را رعایت کنند . حزبیت هر رفیق و حوزه حزبی جزء اسراری است که نباید در سطح این محافل، و لذا برای رفقای حوزه‌های دیگر که در همان شبکه قرار گرفته‌اند، علنی شود (صرفنظر از مواردی که اعلام تعلق حزبی رفقای ما شرط لازم جلودر بودن رابطه سیاسی تشکیلاتی با رفقای کارگری است که در جریان جذب به حزب هستند) . در درون شبکه‌ها، حوزه‌ها نیز در ظرفیت اعضا و کانون‌های شبکه ابراز وجود میکنند . جانب‌داری از حزب در شبکه‌های محفلی کارگران کمونیست امری قابل انتظار است و فی‌السنفیه چیزی را در مورد عضویت این یا آن رفیق کارگر در یک حوزه حزبی بیان نمیکنند . رفقای ما باید همین سطح را در مناسبات خود در درون محافل حفظ کنند . هر رفیق عضو حوزه‌ها در مواجه احتمالی با رفقای عضو حوزه‌های دیگر حکم یک کارگر مبارز دوستدار حزب را دارد و نه بیشتر . تا آنجا که دو حوزه در چهارچوب شبکه محافل کارگری با هم مواجه میشوند هیچ وظیفه‌ای جز عمل کردن به نقش خود به عنوان اعضای فعال و پیشرو این محافل ندارند و هیچ لزومی ندارد که رفقای عضو حزب از چند حوزه مختلف رابطه ویژه‌ای را، فراتر از دست‌آوردان حزب در میان خود برقرار کنند . هیچ حوزه‌ای حتی اگر خود رهبر و عنصر فعال در ایجاد و گسترش این شبکه‌های محفلی است، نباید محافل را "شبکه‌ها و روابط پیرامونی خود" تلقی کند . شرط لازم حفظ ادامه کاری این محافل متکی کردن آنها بر مبنای روابط طبیعی و سنت‌های سازمانیابی خودبخودی کارگری است . اگر حوزه‌های ما اصول این سازمانیابی را بدرستی درک و رعایت کنند، مخاطراتی که این محافل را تهدید میکند به حداقل خواهد رسید .

۵) محافل کارگران کمونیست و دخالت حزب در مبارزات جاری

گسترش محافل کارگران کمونیست مجرای واقعی و مناسبی برای دخالت موثر حزب کمونیست در مبارزات اعتراضی جاری کارگران بوجود می‌آورد . در بحث‌های تاکنونی درباره

←

سیاست سازماندهی مادر میان کارگران

رابطه حزب با مبارزات جاری کارگری ما به یک حلقه اساسی انگشت گذاشته ایم، و آن اهمیت رهبران عملی و حضوری کارگران است. تنها جریانی میتواند امید به دخالت فعال و رهبری در مبارزات اعتراضی داشته باشد که عملاً رهبران عملی و آزیتنا توره‌های کارگری را در برگرفته باشد. هیچ سلول مخفی و هیچ مرکز غیبی نمیتواند بدون رهبران عملی اعتراضی را رهبری کند. به همین دلیل است که بخش اعظم و قریب به اتفاق اعتراضات کارگری امروزه نه توسط سازمانهای سیاسی و اندهام‌های مخفی آنها بلکه توسط عناصر مستقل و صاحب نفوذ در میان کارگران هدایت میشوند. این عناصر ممکن است گراپش و جهت‌گیری معینی به این یا آن حزب سیاسی داشته باشند، اما قدرت اعمال رهبری آنها بندرت متکی به سازمان بوده است. هم امروز محاسفان کارگری نقش اساسی را در تان مین همیسن حداقل رهبری عملی برجینش‌های اعتراضی دارند. باید این واقعیت را به رسمیت شناخت و مبنای کار قرار داد. کارگران کمونیستی که ما از آنها سخن میگوئیم هم اکنون عناصر پیش‌تاز مبارزات اعتراضی اند. اما این عمل را بیدرجه‌یادی بر مبنای ابتکار فردی و یا ملاح و مملحت‌ها در روابط محفلی محدود انجام میدهند. به راه انداختن یک جریان از کارگران کمونیست در شکل شبکه‌های محفلی، سروسامان دادن به این محافل، فعال کردن آنها در بحث در مورد شیوه‌های هدایت جنینش کارگری، ایجاد اتحاد عمل‌های وسیع‌تر میان آنها، این راه واقعی برای تقویت سیاست کمونیستی در مبارزات جاری است. ما نمیخواهیم مهر و آرم حزب را به اعتراضات کارگری بکوبیم، ما میخواهیم درجهان واقعی اعتراضات کارگری بطور روز افزونی از رهبری کمونیستی برخوردار شوند. ما میخواهیم سیاست‌ها و شعارهای حزب کمونیست وسیع‌تر در میان رهبران جنینش اعتراضی جا باز کند. ما میخواهیم کارگران همفکرو هم خط‌ما عم از اینکه عفو حزب و یا متصل به آن باشند یا خیر در صدر اعتراضات کارگری جای خود را پیدا کنند. پیش از آنکه از رهبری حزب بر مبارزات جاری سخن بگوئیم، باید از رهبری طبیف سوسیالیست را دیکال، طبیف کارگران کمونیست بر این اعتراضات حرف بزنیم. این کام اول است. تبدیل کردن ایندوبه یک چیز، یعنی بوجود آوردن شرایطی که در آن

رهبری کمونیستی برجینش کارگری معنایی جز رهبری به سباق حزب کمونیست، جز رهبری مطابق رهنمودها و شعارها و سیاست حزب کمونیست، نداشته باشد، مستلزم مبارزه برای نزدیک کردن طبیف کارگران کمونیست به حزب است. راه میان بری برای دخالت در مبارزات جاری در مقیاس وسیع از بسالی سراین طبیف وجود ندارد. آنجا که سازمان حزب، حوزه‌ها و روابط پیرامونی آنها، عملاً در برگیرنده رهبران عملی کمونیست است، دخالت ما مستقیم، تشکیلاتی و مدد رمد خواهد بود. آنجا که کارگران کمونیست بدون ارتباط با ما، با برداشت خودشان از سیاست‌ها و شعارهای ما در رهبری قرار میگیرند، دخالت ما غیر مستقیم، معنوی و سیاسی است. حزب کمونیست در رهنمودهای خود در قبال مبارزات جاری کل طبیف کارگران کمونیست را مخاطب قرار خواهد داد. حزب خواهد کوشید که هر کارگر کمونیستی که پا به عرصه رهبری مبارزات کارگری میگذارد بخوبی نظرات و مواضع حزب را بداند. حزب خواهد کوشید که بخش هر چه وسیع‌تری از این کارگران به صحت این سیاست‌ها و شعارها متقاعد شوند و در عمل بر مبنای آن عمل کنند. حزب در عین حال خواهد کوشید که آنجا که خود مستقیماً توان مادی و قابلیت اجتماعی آن را دارد رهبری کمونیستی بر حرکت‌های اعتراضی را تان مین کند. در شرایط کنونی این حالت آخربه احتمال قوی بندرت امکان پذیر خواهد بود. حالت متعارف و محتمل‌تر حالتی خواهد بود که کارگران کمونیست بسایک سمپاتی عمومی به حزب، تحت رهنمودهای عام و سیاسی حزب، به ابتکار خود وارد عمل شوند. این حالت را باید بطور سیستماتیکی تقویت کرد و سروسامان داد. گسترش شبکه‌های محفلی کارگران کمونیست در درجه اول بسا تقویت اتحاد عمل درونی کارگران کمونیست و با نزدیک کردن سیاسی و معنوی آنها به حزب به این امر خدمت خواهد کرد. اینجاست که دیگر نگرانی از آکسیونیم سازمانی و حوزه‌های کم نفوذ حزبی جایی ندارد. رفقای کارگر مادر این محافل کسانی اند که دخالت در مبارزات جاری و پا گذاشتن به جلوی صحنه کار روز و شب تان است. تمام راه و چاه و فوت و فن کار عملی را میدانند. آنچه ما به این توانایی‌ها اضافه میکنیم خط سیاسی، شفافیت نظری و قدرت عملی از طریق پیوند دادن این رفقا در شبکه‌های محفلی است که امکان کار فشرده حزب با آنان را فراهم میسازد. در دل این پروسه

سازمانهای حزب کارگری تر و از لحاظ مبارزاتی موثر تر خواهند شد و کارگران کمونیست و مبارز حزبی تر و خط دار تر. دخالت حزب به مثابه یک حزب در راس اعتراضات طبیف کارگر نقطه‌ای در امتداد این راه است.

۶) گسترش سازمان حزبی

هما نظور که قبلاً گفتیم، سیاست ما مبنی بر اولویت دادن به ایجاد محافل غیر حزبی از کارگران کمونیست ابتدا ناظر بر انقباض تشکیلات حزبی یا کم رنگ شدن امر گسترش سازمان حوزه‌ای حزب نیست. برعکس، ما راه واقعی به گسترش سازمان حزبی را جستجو میکنیم. مادام که تشکیلات ما بکوشد خود را از طریق کار روی روابط پراکنده و فردی در درون طبیف کارگر گسترش دهد، مادام که تشکیلات ما جریانات و جناح‌های بالفعل در درون طبیف کارگر را ندیده بگیرد و کارگر به مثابه فرد را موضوع کار اصلی خود قرار بدهد، گسترش ما لاک پشتی خواهد بود و از این مهمتر، لزوماً متناظر با پیوستن پیشروترین رهبران عملی کارگران به حزب نخواهد بود. ما ابتدا کار با کارگران منفرد، در هر سطح سیاسی و عملی که باشند، را در نمیکنیم. برعکس، معتقدیم تنها راه واقعی برای جلب هر تک کارگر در این محله و آن کارخانه به حزب، مرتبط کردن آنها با یک جریان مبارز در درون خود طبیف و فعال کردن آنها به مثابه جزیی از یک حرکت زنده کارگری است. در شماهای روزمره ما در کارخانه‌ها و محلات کارگری، ما ارتباطات و آشنایی‌های متعددی با کارگران تازه کار، کمتر فعال، اما پر شور و جستجوگر برقرار میکنیم. اساس کار ما این نیست که تک تک این رفقا را در یک رابطه فردی تا حد عضویت در حزب ارتقاء بدهیم. کار ما اینست که آنها را در کوران مبارزه سیاسی و آموزش طبقاتی قرار بدهیم. شبکه محافل کارگران کمونیست این بستر آموزش و مبارزه برای اینگونه رفقای کارگر است. حزب کمونیست با پدیدار آنتهای دیگر این جریان، فعال‌ترین، پیشروترین و کار آزموده‌ترین مبارزان سیاسی طبیف را به خود جذب کند. بنا بر این گسترش سازمانی ما تابعی از گسترش طبیف ماست. خود ما آگاهانه و با کار روزمره با هر رفیق کارگر در کارخانه و محله اعضای جدید به این طبیف جذب میکنیم. با این روش ما قابلیت بسیار بیشتری برای سازماندهی کارگران در سطوح

مختلف خواهیم یافت. حزب به معنی اخص سازمان رهبران عملی خواهد بود، اما به معنی عام، به معنی تجسم سیاسی طیف کارگران کمونیست، سازمان همه کارگرانی است که به نحوی از انحاء تحت تاثیر نظرات و سیاست های کمونیستی است. هر رفیق کارگری جای خود را در فعالیت سازماندهی ما پیدا میکند.

به این ترتیب فعالیت سازماندهی حوزه های مافعالیتی متنوع و گسترده است. از جذب کارگران تازه کار و کم تجربه به محافل تا تلاش برای جلب رهبران پرنفوذ و صاحب اتوریته به حزب، از سازماندهی فعالیت روتین محافل، اتحاد عمل میسان رهبران اعتراضات کارگری در کارخانه های مختلف، تا سازمان دادن فعالیت جاری اعضا حزب در درون این شبکه ها، همه اجزای کار سازماندهی حوزه های ما است. شاخص موفقیت حوزه های ما در سازماندهی دیگر نه صرفا گسترش سازمان حزبی، بلکه همچنین گسترش طیف سر و سامان یافته کارگران کمونیست، منظم شدن و جا افتادن کار محافل، و نزدیک شدن پیوندهای سیاسی و عملی آنها با حزب است.

۷) نکاتی در باره مسائل دوره انتقالی

حوزه ها و سازمانهای موجود ما در انتقال به این شیوه عمل دچار مسائل مشخصی خواهند شد. برخی حوزه های ما از توان کافی برای ایفای نقش هدایت کننده در این شبکه ها برخوردار نیستند. برخی دیگر هم اکنون عملا چنین دامنه فعالیتی دارند. ایجاد رابطه درست میان گسترش زنجیره ای محافل و کارکرد منفصل حوزه ها نیز خود نیازمند طرح های انتقالی فکری شده و سنجیده ای است. ذریعگی واحدها تجدید آرایش هایی ضروری خواهد بود، بیشتر این مسائل باید در رابطه مستقیم رفقای حزبی با ارگانهای رهبری طرح و حل و فصل شود. هدف این مقاله ارائه رهنمودهای مشخص سازمانی در قبال این مسائل نیست. اما اشاره چند نکته کلی ضروری است.

۱ - حوزه های با توانایی کمتر میتوانند ضمن کار روتین در محله و یا کارگاه خود، عملا در حد یک تجمع محفلی ساده در این شبکه ها کار کنند. ایجاد روابط محفلی گسترده باید در دستور حوزه های قرار

بگیرد که ترکیب و موقعیت آنها اجازه چنین فعالیتی را به آنها میدهد.

۲ - کانون های هدایت این شبکه ها در موارد زیادی لزوما حوزه های مانخواهند بود. چه بسا شبکه هایی عملا تحت رهبری کارگران غیر حزبی ذینفوذ و با تجربه قرار بگیرند و بسا ترکیبی از رفقای حزبی و غیر حزبی به کانون هدایت این با آن شبکه بدل شوند. این نه فقط ایرادی ندارد، بلکه جزئی از مکانیسم طبیعی و ضروری این سبک کار است. تلاش ما باید این باشد که رفقای غیر حزبی صاحب اتوریته هر چه عمیق تر با نظرات حزب آشنا شوند و با کار ترویجی و مباحثات ما به صحت آنها متقاعد شوند. جذب رفقای در این سطح به عضویت در حزب برای ما بسیار پر ارزش است. باید تاکید کرد که عضویت در حزب نباید سر سوزنی از امکان عملی ادامه فعالیت این رفقا به مثابه رهبران عملی کم کند.

۳ - کانون های رهبری این محافل در واقع حوزه های طراز نوینی هستند که با حوزه های محل زیست و کار در حزب تفاوت دارند. اینها در واقع اشکال جنبینی کمیته های رهبری تشکیلاتی حزب در سطح مناطق، بخش ها و کارخانه ها هستند. ما باید برای شکل دادن به این کانون ها تلاش کنیم. بطور مشخصتر این کانون ها، اعم از اینکه حزبی باشند یا غیر حزبی، با ترکیبی از ایندو، باید با رهبری حزب در تماس و ارتباط نزدیک باشند. نظرات و ملاحظات این رفقا جای ویژه ای برای حزب ما دارد و قطعا در ارگانهای مختلف حزبی انعکاس خواهد یافت.

۴ - تمام رفقای حزبی در شهرها باید بویژه برای درک اصول و مبانی سازماندهی و سازمانی محفلی کارگران تلاش کنند. نشریه کمونیست و مدای حزب کمونیست خواهند کوشید تا حتی المقدور تجارب موجود را جمع بندی کرده و در اختیار رفقا بگذارند. اما بخش مهمی از این آموزش را باید در صحنه عمل و با مطالعه و تعمق در سبک کار رهبران عملی مجرب جنبش کارگری بدست آورد. آنچه که فعالین حزب باید از عناصر پیشرو طیف کمونیست کارگران بیاموزند، از آنچه که خود باید به آنان آموزش بدهند، کمتر نیست. * * * اشکال سازمانی که ما امروز در رابطه

با طیف کارگران کمونیست طرح و دنبال میکنیم، بدون شک اشکالی اولیه و انتقالی است. کارگران کمونیست باید در روند یک پروسه کار عمیق و سیستماتیک حزب در درون طبقه، بگرد حزب کمونیست و بطور اخص در سازمانهای حزبی خود متشکل شوند. اما این گامهای اولیه و انتقالی برای تحقق این دورنما حیاتی است. اگر ما بتوانیم هویت سیاسی طیف را در یکال طبقه کارگر را ترسیم و تدقیق کنیم، اگر بتوانیم این طیف را تا حد امکان متحد کنیم، اگر بتوانیم رابطه سیاسی و عملی این طیف را با حزب محکم کنیم، آنگاه در مراحل آتی، و بویژه با تغییر نسبی اوضاع سیاسی، اقدام برای سازماندهی گسترده کمیته ها و تشکلهای منطقه ای، کارخانه ای و محلی حزب، با اتکا به نفوذ سیاسی و عملی بالفعل حزب در این قشر کارگران به سبب است. بسیار بیشتری عملی خواهد شد. آنچه محور سیاست سازماندهی ما در این دوره و نکته اصلی در بحث کنونی است، لزوم محکم کردن پایه های مادی کمونیسم را در یکال و انقلابی در درون طبقه، به شکل یک طیف کما بیش سازمان یافته کارگران کمونیست، به مثابه پیش شرط هر نوع سازماندهی وسیع حزبی است.

منصور حکمت

سبک توضیح: این مقاله بویژه مباحث کلی ابتدای آن، نکاتی را که قرار بود پیش از این در قسمت دوم مقاله "سبک کار کمونیستی یک جمع بندی مجدد" طرح شود، دربر میگیرد. بنا بر این ادامه آن مقاله که متاسفانه ابتدا بدلیل مشغله های دیگر و سپس بخاطر فرا رسیدن کنگره دوم حزب مدتی به تاخیر افتاده بود، با طرح مساله سازماندهی کارگری ما در کنگره و سپس در دفتر سیاسی و اکنون با ارائه این مقاله دیگر موضوعیتی ندارد.

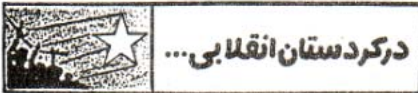
توضیح: ادامه "گفتگوی رفیق منصور حکمت پیرامون مباحث کنگره دوم" در شماره آینده کمونیست چاپ خواهد شد.

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

بقیه از صفحه ۲۴

درباره مبانی روابط بین المللی ما

بقیه از صفحه ۳۱



آزادی ۲۲ تن از اسرای جمهوری اسلامی

طی روزهای شانزدهم مرداد و هفدهم و بیستم شهریور ماه تعداد دبست و دوتغیر از افراد جمهوری اسلامی که در نبردهای پیشمرگان کومله در مناطق مختلف به اسارت در آمده بودند از زندان آزاد گردیدند. دوتغیر از آزادشدگان تقاضای پیوستن به صفوف پیشمرگان کومله را نمودند.

آزادی افراد حزب دمکرات

یکی از افراد حزب دمکرات که در جریان نبردی در ناحیه مقزبه اسارت رفقای ما در آمده بود، روز بیست و سوم مرداد از زندان کومله آزاد شد. همچنین سه تن دیگر از افراد حزب دمکرات نیز در شهریور ماه از زندان کومله آزاد شدند.

نشریه "پیام بلشویک" شماره ۶ بزبان انگلیسی از سوی کمیته خارج از کشور حزب منتشر شد.

BOLSHEVIK MESSAGE No. 6

FOR THE COMMUNIST PARTY OF IRAN - THE COMMITTEE 'ABROAD'

ABOUT OUR INTERNATIONAL RELATIONS

There are two basic lines in current revolutionary and proletarian communist internationalism. The first is the line of the united front with the masses of the oppressed peoples of the world. The second is the line of the united front with the masses of the oppressed peoples of the world. The first line is the line of the united front with the masses of the oppressed peoples of the world. The second line is the line of the united front with the masses of the oppressed peoples of the world.

STATE OR PRIVATE CAPITAL?

The following article, by comrade Khatami, was published in the 2nd issue of "Bolshevik Message" (No. 2) (Jan. 1962) in the central organ of the CPI. It deals with the differences between the program of the human capitalists, and the program of the proletarian revolution, and the differences between the program of the human capitalists, and the program of the proletarian revolution.

Workers of the World, Unite!

سازمانیایی جهانی پرولتاریا و مبارزه متحدانه آن برای سوسیالیسم قرار دارند. همفکری و همکاری مشترک در جهت حل این مسائل و دادن چشم انداز روشنی از وظایف و برنامۀ مبارزه جهانی پرولتاریا در گامهای اول میتواند دوباره شکل گیری یک قطب بین المللی، متشکل از چند سازمان و حزب کمونیست که در اساسی ترین مبانی ثئوریک و برنامه های کمونیستی دارای اتفاق نظر هستند، بیانجامد. بوجود آمدن چنین قطبی اجازه خواهد داد تا از یکطرف نیروی بیشتری در جهت مبارزه بر علیه رویزیونیسم و اتحاد بین المللی کمونیستها بکار گرفته شود - امری که از عهده تک تک سازمانهای کمونیستی بر نمی آید. از طرف دیگر رفقای جدید و تازه گستره از رویزیونیسم با مقداری کار انجام شده در این زمینه رو برخواهند داشت و لازم نخواهد بود که تجارب مثبت و منفی هر کدام را از دوباره و در نتیجه شی خویشتن تکرار نمایند.

مطمئننا ایجا دتماس، دیالوگها، بحثهای کتبی و شفاهی تشکیل سیمینارهای بین المللی امرایا دچنین قطب بین المللی را در جنبش کمونیستی تسریع خواهند نمود. تا تشکیل انترناسیونال کمونیستی انقلابی راهی دراز در پیش است. اما شدت یابی مبارزه طبقاتی و انقلابی در کشورهای متعدد جهان، بین بست نظری و عملی اغلب جریانهای رویزیونیست و تغییر و تحول سازمانهای مختلف آن فاکتورهای عینی و ذهنی هستند که در شرایط فعلی پیمودن این راه را برای کمونیستهای جدی و انترناسیونالیست تسهیل و تسریع می نمایند. باید با اقدامات اصولی و حساب شده هر چه زودتر در این راه پرافتخار کام نهاد.

فرهادبشارت

جنبش کمونیستی بین المللی دچار نبوده باشد. انحرافات و اشکالات گذشته هر یک از این جریانها و از جمله خود ما در درجه اول نتایج مورد بحث و نقدیایدقرا رگیرند که کمک به شناخت انحرافات گذشته و افزایش وثقویت نقاط مثبت و متحول آنان می نماید.

در این روابط، مشتاقیم که از دستاوردها و تجربیات این رفقایا موزیم و در مقابل هم وظیفه خود میدانیم که تجارب و دستاوردهای تاکنونیمان را در اختیارشان قرار دهیم. ۳- ایجابیشترین زمینه های همکاری و وحدت عمل در امر مبارزه مشترک - تقسیم وحدت ایدئولوژیک - سیاسی به مروحدت تکنیکاتی بین المللی اصطلاحات معنی نیست که در شرایط حاضر نباید دست به همکاری و مبارزه مشترک زد. ما به درجه ای که دوری یا نزدیکی نقطه نظراتمان با هر یک از این جریانها تا اجازه دهد آماده و مشتاق هستیم که در زمینه های هر چه بیشتری همکاری و وحدت مبارزاتی داشته باشیم. تا الان هم خود از حمایتهای با ارزش برخی از این رفقایا بهره مند بوده و منتقابلا سعی کرده ایم که اگر خدمت کوچکی هم از دستمان برآید در حمایت از این رفقایا در پیغ ننماییم.

۴- جریان بیداری ما رکیسم انقلابی امری جهانی است و دلایل عینی و ذهنی تاریخی و معاصر خود را دارد. باید انتظار داشت که هر دم سازمانهای جدیدی از کشورهای مختلف به این جریان بپیوندند. ما بسهم خود تلاش میکنیم که با سازمانهای کمونیست هر چه بیشتری از این دست آشنا شده و ایجا در ارتباط کنیم. در مقابل بعید هم نمیدانیم که احتمالاً بعضی از سازمانها نشانی که هم اکنون با آنها در تماس هستیم، بدلائل مختلف، از پیمودن تابه آخر این راه تاریخی سرباززنند، گردش به عقب نمایند و یا دچار انحرافات جدیدی گردند.

بحثها و تبادل نظرات بین طیفیایددر درجه اول معطوف به روشن کردن مبرمترین مسائل ثئوریک - برنامه ای باشد که امروز در مقابل

قطع جنگ، بیدرنگ، اعلام باید گردد!

وضعیت سیاسی حاضر:

پان اسلامیسیم و جنگ

نمونه‌های شیلی، کره جنوبی، پاکستان و آفریقای جنوبی که هم‌اکنون سردرگمی بورژوازی امپریالیستی را چه در حفظ حکومتی نمایش میدهند، دامنه و تداوم این بحران حکومتی را بعنوان یک روند عمومی آشکار کرده‌اند. این بحران چیست؟

بحران حکومتی موجود که از آمریکای مرکزی و جنوبی تا شرق و جنوب شرقی آسیا، خاورمیانه و آفریقا بسیاری کشورهای را فرا گرفته است، در کشورهای مناطق متفوت، سوابق و زمینه‌های تاریخی خاص خود را دارد. عمومیت‌ترین جنبه در زمینه‌های تاریخی این بحران، تغییر در ساختار اقتصادی - اجتماعی کشورهای تحت سلطه بدنبال جنگ دوم جهانی و طی چهل ساله اخیر است. این کشورها عموماً طی این دوره با ادغام شدن در اقتصاد جهانی به جرگه کشورهای سرمایه‌داری پیوستند. یک نتیجه پایمان یافتن تحول سرمایه‌داری در این کشورها این بوده است که عمده جریان‌های حکومتی بورژوازی در کشورهای تحت سلطه - که اساساً بر پایه به فرجام بردن این تحول شکل گرفته بودند، فلسفه وجودی اولیه خود را از دست داده‌اند و در شرایط اجتماعی تازه‌ای قرار گرفته‌اند که حاصل پایان یافتن تحول سرمایه‌داری است. عمده جریان‌های حکومتی بورژوازی در کشورهای تحت سلطه که میتوان از آنها در چندگروه بندی جریان لیبرال - ناسیونالیستی - پانما بیندگانی از قماش صدق در ایران، "جنبش افسران" - پانما نمونه‌هایی مثل ناصریسم در مصر و پرونیسم در آرژانتین، جریان رادیکال با انواع پوشش‌های سوسیالیسم‌های ملی و قومی و مذهبی - از قبیل سوسیالیسم عربی بعث و سوسیالیسم مسیحی آقای نا پرره در تانزانیا، و بالاخره جریان "حکومت‌های دست‌نشانده" مجری اصلاحات "از قبیل حکومت شاه و پاره‌ای دیکتاتورهای نظامی، با دگر دگر قرار نیستند مانند گذشته به مسائل اقتصادی - اجتماعی جدیدی که در دوره حاضر در مقابل بورژوازی قرار گرفته است پاسخ دهند.

یک جنبه کما بیش عمومی دیگر در سوابق و زمینه‌های تاریخی بحران حکومتی موجود، ست شدن پایه سرکردگی یک جانبه آمریکا در درون اردوگاه امپریالیستی غرب است.

و "تمدن بزرگ" از زیر پای جریان دیکتاتورهای نظامی و حکومتی نوع آریا مهری - که سرکردگی را در میان جریان‌های حکومتی بورژوازی در کشورهای تحت سلطه اردوگاه امپریالیستی غرب اجرا کرده بود، کنار کشیده میشد، بدون آنکه دیگر جریان‌های حکومتی از قبیل لیبرال - ناسیونالیستها یا جریان سوسیالیستها قومی و ملی قادر باشند دورنمای توسعه متفوت و جداگانه‌ای را به بورژوازی عرضه کنند. بی‌افقی و آشکار شدن ورشکستگی و عدم کفایت جریان‌های حکومتی بورژوازی در کشورهای تحت سلطه، رکن بحران حکومتی موجود را میسازد.

برای بورژوازی در کشورهای تحت سلطه از دست رفتن دورنمای توسعه با پدید آمدن جریان تازه‌ای از اعتراض اجتماعی نسواً بوده است - پایان یافتن تحول سرمایه‌داری و ادغام این کشورها در اقتصاد جهانی که بر پایه کشیدن نیروی کار رزان به زیر یوغ سرمایه امپریالیستی استوار است، طبقه کارگر را در عموم کشورهای تحت سلطه در موقعیت طبقه اصلی استثمارشونده قرار داده و معیشت دیگر اقشار تحت استثمار را تا ما با شرایط زیست و کار را با این طبقه گره زده است. فشارهای ناشی از بحران اقتصادی جهانی بر زمینه این تغییرات اجتماعی در کشورهای تحت سلطه جریان تازه‌ای از اعتراض اجتماعی را پدید آورده است که طی دهه اخیر خود را همه جا در تهدید تحول طبقه کارگر و یک رشته شورشی "نیروی کار آزاد شده از روستا" در حاشیه شهرهای بزرگ و در نبردهای خیابانی از برزیل و آرژانتین گرفته تا ایران و مصر و مراکش و آفریقای جنوبی به نمایش گذاشته است. این جریان تازه‌ای از اعتراض اجتماعی بخاطر مضمون عینی خود مستقیماً علیه حاکمیت بورژوازی است و قابل‌بهای سنتی اعتراض ناسیونالیستی و ضد استبدادی در کشورهای تحت سلطه قادر به کنترل و محدود کردن این جریان نیست. بدین ترتیب بحران حکومتی موجود که بر زمینه‌های تاریخی خاص خود انکشاف یافته است تبدیل به بحرانی شده است که مضمون اساسی آن را در روستا - بورژوازی فاقد دورنمای جریان تازه‌ای از اعتراض اجتماعی میسازد که علیه نفس حاکمیت سرمایه و بورژوازی است.

در ایران این بحران حکومتی، که به پاره‌ای از مهمترین جنبه‌های آن اشاره کردیم، بورژوازی امپریالیستی در راس اردوگاه غرب، جزیر خوردهای واکنشی و روی

سرکردگی یک جانبه آمریکا که در بیست سال پس از جنگ دوم تحکیم یافته بود، بویژه بر زمین بحران اقتصادی جهانی در دهه اخیر، در معرض تحول تازه‌ای از رقابت‌ها در درون این اردوگاه قرار گرفته است. در نتیجه یک زشته از رقابت‌های امپریالیستی در حوزه‌های نفوذ و کشورهای تحت سلطه که موفقیت برتر آمریکا پس از جنگ بر آنها سرپوش گذاشته بود، دوباره نوشده و بر خورد منافع و پراکندگی وسیعتری را از آمریکا مرکزی تا آفریقا و آفریقای جنوبی و خاورمیانه به قدرتهای امپریالیستی اردوگاه غرب تحمیل کرده است. این زمینه‌ها و سوابق تاریخی یکی از عوامل شکل دهنده بحران حکومتی موجود هستند و در چند و چون بروز این بحران در کشورهای مختلف و مناطق متفوت تا شیرات خاص خود را برجای گذاشته و می‌گذارند. اما گذشته از این عوامل تاریخی، بحران حکومتی موجود اما با بردع ملی تکیه دارد که ریشه در وضعیت حاضر کشورهای تحت سلطه دارند. بحران حکومتی موجود در کشورهای تحت سلطه در اساس بوسیله از دست رفتن دورنمای توسعه اقتصادی - در اثر بحران اخیر اقتصاد جهانی، و پدید آمدن بحران تازه‌ای از اعتراض اجتماعی - مبتنی بر شکل گرفتن طبقه کارگر بعنوان طبقه اصلی استثمارشونده در این کشورها، رقم زده شده است.

بحران اقتصادی جهانی که از اوایل دهه ۷۰ عوارض خود را با پدیده‌هایی نظیر شناور شدن ارزش برابری دلار، افزایش دیون خارجی و مشکلات مزمن با زپرداخت دیون، نوسانات قیمت نفت و برخی دیگر مواد خام در کشورهای تحت سلطه تحمیل میکرد، با پایان این دهه دورنمای توسعه اقتصادی را از زیر پرچای بورژوازی در این کشورها جا رو کرد. نتیجه به خاطر افتادن توسعه اقتصادی، با بحران انباشت وسیع سرمایه، آشکار شدن عدم کفایت و ورشکستگی جریان‌های حکومتی بورژوازی در این کشورها بود. از دست رفتن دورنمای توسعه اقتصادی نه فقط زیر پای حکومت‌های موجود را که هریک بنحوی کوشیده بودند بر این دورنمای متکی شوند دست کرد، بلکه در همان حال بی‌افقی کل جریان‌های حکومتی بورژوازی را نیز برای بیرون رفتن از چنگال بحران موجود بر ملا نمود. الگوی "قولهای صنعت جهان سوم"

آوردن به تا کتیک‌هایی فاقد مبنای استراتژیک را می‌درمقابیل خودتمی‌پایند. به‌ویژه مت‌گرا شدن روزافزون بحران اقتصاد جهانی، مکانات و شرایط غلبه بر این بحران را از دسترس این بورژوازی خارج کرده و همسراه آن بالا گرفتن پنهان و آشکار رقابت‌های درون اردوگاه، یک سردرگمی و پراکندگی عمومی را در بر خورده که نونهای متعدد بحران به بورژوازی و دول امپریالیستی تحمیل کرده است. انقلاب سال ۵۷ ایران که بلوغ و تهدید خردکننده این بحران حکومتی را در ایران ساخت آمریکا و دیگر سردول امپریالیستی غرب را به سرگیجه انداخت. این سرگیجه خود را هر روز در شکل دیگری، از چک و چانه زدن با دیکتاتورهای مثل ما رکوس و تیمارضا و پینوشه گرفته تا پراکندگی در بر خورده بحران آمریکای مرکزی و نیکارا گوته، دخالت نظامی نمایی آمریکا در کشور چند صد هزار نفری گرانادا، سرگردانی و پراکندگی در قبائل بحرین آفریقای جنوبی و بالاخره نمونه‌هایی مثل شاخ به شاخ شدن های آقای ریگان با سرهنگ قذافی، تجدید می‌کند. نتیجه این وضع روی کار آمدن یک رشته حکومت‌های بورژوازی در کشورهای تحت سلطه اردوگاه امپریالیستی غرب است که بیش از آنکه ناظر بر نظم تولید و شرایط عادی انباشت سرمایه باشند، پاسخهای عاجلی در برابر بحران موجود بشمار می‌روند. حکومت‌هایی که بر اساس قابلیتشان در کنترل و سرکوب جریان اعتراض اجتماعی و در همان حال سد کردن رقابت‌های شوری، با استقلال عملی نسبت به بورژوازی امپریالیستی برای دوره حاضر نیابت دفاع از منافع او را برعهده می‌گیرند. چنین حکومت‌هایی از نقطه نظر نظم تولید و جریان عادی انباشت سرمایه جز "حکومت‌های موقت" نمی‌توانند بحساب بیایند. بی‌شباتی جزء تعریف این رشته حکومت‌هاست. نه فقط به اعتبار رخیزش‌های محتمل از پاشین، بلکه بخاطر منافع و انتظارات متفاوت بورژوازی امپریالیستی که روی سر این دسته حکومت‌ها قرار دارد. با این حال بی‌اشکاف بورژوازی بحران زده، این نوع حکومت‌های شرایط بحران را به یک قاعده عمومی در میان حکومت‌های بورژوازی امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه تبدیل می‌کند. بورژوازی امپریالیستی ناگزیر است که در دوره حاضر خود را پشت سر این دسته از حکومت‌ها پنهان کند. سربر آوردن پان اسلامیم در کشورهای اسلامی و روی کار

آمدن حکومت پان اسلامی در ایران، که هم اکنون با جنگ ایران و عراق به یک رقابت حاد در میان جریانات حکومتی در منطقه انجامیده است، قبل از هر چیز ریشه در این روند عمومی بحران حکومتی و سردرگمی بورژوازی امپریالیستی دارد.

سربر آوردن پان اسلامیم، و حکومت پان اسلامی در ایران

طی سالهای ۷۱ تا ۷۴، با دلارهای نفتی شیوخ عرب و حمایت فیمل با دشا عربستان یک دسته موسسات "بین الملل اسلامی" از قبیل "کنفرانس دول اسلامی"، "بانک توسعه اسلامی" و "کنگروه" جهانی اسلام "بعنوان وزنه جدیدی در صحنه سیاسی منطقه پدید آمدند. این "رجعت به اسلام" در سیستم حکومتی منطقه، با بحران سیاسی مربوط بود که شکست نا سیونا لیسم عربی بدنبال آورده بود. نا سیونا لیسم عربی، پس از جنگ ژوئن ۶۷ به گردنا سر آخرین شب و تاب خود را به پایان برد. مقاومت فلسطین که پس از ناصری میخواست آنها بخش تداوم نا سیونا لیسم عربی بشود، خود زیر سر سرکوب و کنترل پلیسی دول عرب قرار داشت و نمیتوانست روند تلافی "دنیای عرب" را مانع شود. رجعت به اسلام و ساختن "دنیای اسلامی" در سیستم حکومتی منطقه به این منظور صورت می‌گرفت که این شکست نا سیونا لیسم عرب را رسمیت داده و تثبیت کند. تجدید حیات "اسلام رسمی"، ابزاری برای تشبیت شکست نا سیونا لیسم عربی بود. اما سربر آوردن پان اسلامیم که در تمام یزاز این "اسلام رسمی" "اسلام بنیادگرا" خوانده شده است، بر زمین‌های عمیق‌تر و به مراتب وسیع‌تری تکیه داشت. پان اسلامیم از بحران حکومتی منشاء گرفت که زمینه‌های آن به شکست نا سیونا لیسم عربی محدود نبود. این جریان با پایان دهه ۷۰ کلید کشورهای اسلامی غیر عرب را نیز مانند مصر و پاکستان و اندونزی فرا میگرفت و با آشکار کردن عدم کفایت و ورشکستگی الگوها و جریانات موجود حکومتی در این کشورها، بورژوازی بحران زده را در برابر جریسان تازه ای از اعتراض اجتماعی قرار میداد.

۱- پان اسلامیم چیست؟

پان اسلامیم یک جریان قدیمی در کشورهای اسلامی است که پیدایش آن بدوره یورشهای استعماری قدرتهای امپریالیستی بازمیگردد. ویران شدن تولید سنتی شهری

زیربورش سرمایه امپریالیستی، لایه‌های عقب مانده بورژوازی و خرده بورژوازی را به اعتراض ارتجاعی علیه امپریالیسم میکشاند. در کشورهای اسلامی، پان اسلامیم یک شکل عمده این اعتراض ارتجاعی بوده است. اعتراضی که دفاع از عقب ماندگی و منافع ارتجاعی ترین طبقات را در قالب اسلام ضد غربی عرضه می‌کند و با صد کمونیسم ضد دموکراتیسم افراطی ای که با خود حمل می‌کند، در عین حال ابزار رویزه و مناسبی را برای دخالت، منحرف کردن و مسخ مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی در اختیار قدرتهای امپریالیستی میگذارد. جنبشهای اسلامی در مصر و ایران، مانند جریان "برادری اسلامی" تحت سرکردگی حسن النباء در مصر که تحت لوای مخالفت با استعمار انگلیس خود را وقف مبارزه با احزاب دینوی کرده بود، و جریان "مشروع خواهی" در ایران که به همین سبب در برابر برتالیات دموکراتیک و لیبرال طی انقلاب مشروطه قدم علم کرد، تنها هرات تاریخی پان اسلامیم را مشخص می‌کنند.

پان اسلامیم کنونی، این خصوصیات عمده خود، یعنی ضد دموکراتیسم و ضد کمونیسم افراطی و پوشیده در قالب اسلام معترض به غرب و نقشب و خصلت ابزاری خود را حفظ کرده است. اما همانطور که اشاره شد تجدید حیاتش را مدیون شرایط و منافع اساسا متفاوتی است. سنت شدن زیرپای حکومت‌های بورژوازی و ورشکستگی جریانات حکومتی بورژوازی بار دیگر به پان اسلامیم موضوعیت داده است. اما این پان اسلامیم برخلاف پان اسلامیم پیشین بیانگر هیچگونه منافع اقتصادی معین در میان لایه‌های بورژوازی نیست و طبیعا دورنمای هیچ تحول اقتصادی را نیز حمل نمی‌کند. پان اسلامیم کنونی، آفاق خود را تنها مازبی افقی بورژوازی گرفته است و بیانگر بربریت بورژوازی بحران زده و در همان حال ترس و هراس از پدید آمدن اعتراض اجتماعی نوینی است که شرایط سلطه خود او به بار آورده است. انحطاط بورژوازی یک انعکاس خود را در توسل این طبقه به عقب مانده ترین ایدئولوژی‌ها به منظور مهار طبقات فرودست مییابد. تجدید حیات پان اسلامیم بیانگوی انحطاط و بی‌اشکاف بورژوازی در حال بحران و توسل بورژوازی بحران زده به ابزاری برای غلبه بر جریسان تازه اعتراض طبقات فرودست است که اینبار مستقیما شرایط سلطه طبقاتی او را تهدید می‌کند.

۲- جایگاه پان اسلامیس

پان اسلامیسم یک جریان حکومتی نیست؛ زائیده و بیابان بحران حکومتی بورژوازی است. با اینحال خصوصیات این جریان به آن در خدمت بورژوازی بحران زده در کشورهای اسلامی مکان معینی میدهد. مکانی که تکامل پان اسلامیسم را از موقعیت یک ابزار تکمیلی در کنار حکومتها معمول بورژوازی در منطقه، به یک جریان حکومتی شرایط بحران موجب شده است. جایگاه پان اسلامیسم را میتوان چنین خلاصه کرد:

اول) ایجا دسپری در برابر جریان اعتراض اجتماعی و عقب راندن این جریان از طریق منحرف کردن و بخدمت گرفتن را دیکارلیسم بخشهای ناآگاه مردم زحمتکش در جهت ضد کمونیسم و ضد موکراتیسم افراطی. پان اسلامیسم با دادن جنبه سیاسی به احساسات کور و مذهبی علیه وضع موجود تا در به نفوذ در میان بخشهای عقب مانده، اما وسیع طبقات معترض درجا معه بوده است. پیوندی برقرار کردن بین تکفیر اسلامی تا بسا ماننی های اجتماعی موجود و خواست قطع سلطه غرب "و مشخما آمریکا"، به پان اسلامیسم مکان داده است که برخلاف نقش معمول دستگاه رسمی مذهب بخود چهیره معترض سیاسی بدهد و بیدین وسیله توان آنرا داشته باشد که با اعتراض طبقات زحمتکش مردم از درون مقابله کند، شور و شوق، شعارها و شیوه های عمل انقلابی آنرا مسخ کند و از آن سکوتی برای ضد موکراتیسم و ضد کمونیسم افراطی در شرایط بحرانی بسازد. پان اسلامیسم وسیله بسیج پایگاه اجتماعی "بسر علیه دموکراسی و کمونیسم در شرایط بحرانی است. پان اسلامیسم با این قابلیت خود در شرایطی که حکومت و جریان حکومتی بورژوازی ضعف و ورشکستگی خود را در کنترل و مهار اعتراض طبقات استعما رشونده آشکار کرده اند، ابزار ویژه ای را برای عقب راندن و غلبه به جریان اعتراض اجتماعی در اختیار بورژوازی بحران زده میگذارد. این خصلت، مکان عمده پان اسلامیسم کنونی را در کشورهای اسلامی مشخص میکند.

دوم) فراهم کردن مانعی بر سر راه رقابتها و شوری در کانون های بحرانی کشورهای اسلامی - پان اسلامیسم علاوه بر نقش اساسی

در مقابل طبقات معترض، این خاصیت را نیز داراست که بعنوان مانعی در برابر رقابتها و شوری در کانون های بحرانی کشورهای اسلامی عمل کند. پان اسلامیسم با چهیره ضد آمریکائی خود امکان مییابد که بدلیل تازه ای را در عرصه رقابت با شوری بوجود بیاورد. سود بردن شوری از احساسات و تمایلات ضد آمریکائی در کشورهای اسلامی را محدود کند و از این طریق دخالت شوری را در بحران حکومتی موجود اردوگاه امپریالیستی غرب در این کشورها و استغاده زکانون های بحران در تنگنا قرار دهد. توأم کردن این دونقش، پان اسلامیسم را به ابزار موثری در دست بورژوازی امپریالیستی اردوگاه غرب برای مواجهه با بحران حکومتی در کشورهای اسلامی تبدیل میکند. پان اسلامیسم که خود زائیده این بحران است، ابزار خاصی برای مقابله با بحران میشود.

طی دهه گذشته حکومت های بورژوا - امپریالیستی در کشورهای اسلامی همراه با فرورفتن در کام بحران، خود را مجبور به این دیدند که در مقابل پان اسلامیسم برای پان اسلامیسم جا باز نکنند. حکومت مصر که در زمان او ج ناسیونا لیسم عربی و رونق ناصریسم "سید قطب" در زندانش سربسته نیست شده بود و حکومت شاه که "اصلاحات" خود را با بیرق مبارزه علیه ارتجاع سیاه تزهین میکرد و خمینی را راهی تبعید کرده بود، حال در اشکال قانونی و غیر قانونی، از فراخواندن دوباره "اخوان المسلمین" به صحنه سیاست رسمی در مصر، تا تحریم و تکریم نیت به اسلام و تشویق و حمایت از تشیع علوی در برابر کمونیسم در ایران، تجدید حیات پان اسلامیسم را تحمل میکردند و برای خفه نگه داشتن اعتراض طبقات استعما رشده خود را به نهاد های فعالیت پان اسلامیسم، یعنی انبوه مساجد و حسینیه های متکی میکردند که چون قارچهای پس از باران از نکتت زندگی اجتماعی سر بر می آوردند. حتی برخی از حکومتها، مثل حکومت پس از "بوتو" در پاکستان، و حکومت نمیری در سودان آغایان این کردند که سرنیزه "دیکتاتور" نظامی را زیر بیرق سبزه اسلام به حرکت در آورند. گسترش بحران حکومتی، پان اسلامیسم را عملا بصورت "سوپا اطمینان" و ابزار تکمیلی در کنار حکومتها موجود در منطقه در آورده. اما تنها از طریق مسخ و سرکوب انقلاب سال ۵۷ ایران

بود که پان اسلامیسم بعنوان یک جریان حکومتی شرایط بحران جایش را در سیستم حکومتی منطقه باز کرد.

پان اسلامیسم بعنوان پاسخ بورژوازی بحران زده در مقابل انقلاب سال ۵۷ ایران قرار گرفت. ضرورت مسخ و سرکوب انقلاب در ایران و خفه کردن تاثيرات آن در منطقه، دور کردن طبقه کارگر و مردم زحمتکش از عرصه دخالت مستقیم در بحران حکومتی کربیا نگیر بورژوازی، و در همان حال نیاز به قرار دادن موانع تازه ای در برابر رقابتها و شوری در شرایط بحرانی پس از انقلاب ایران، بورژوازی امپریالیستی در اس اردوگاه غرب را وادار کرد که حضور نما یندگان پان اسلامیسم در اس دولت بورژوازی ایران را بپذیرد و سپس قدم به قدم به تحکیم شدن موقعیت این جریان در اس مهمترین دولت منطقه تن بدهد. جریانی که پس از ۲۸ مرداد خمینی در سال ۵۸ و اشغال سفارت آمریکا با لخره در جدال قدرت او اشل سال ۶۰ عوتویبه شرکا حکومت، آخرین پرده اش را به تمام رساند و همراه با غلبه بر انقلاب در داخل کشور موقعیت حکومت پان اسلامی را تحکیم کرد. حکومت پان اسلامی در ایران که با وظیفه بیرون راندن مردم زحمتکش از عرصه دخالت مستقیم در بحران حکومتی بورژوازی و در همان حال در تنگنا قرار دادن امکان رقابتها و شوری، بعنوان یک حکومت شرایط بحران شکل گرفت، بحران حکومتی کربیا نگیر بورژوازی را کاهش نداد، بلکه خود بصورت عامل تازه ای در گسترش ابعاد و دامنه این بحران درآمد.

۳- حکومت پان اسلامی، گسترش بحران حکومتی

عملکرد پان اسلامیسم در اس دولت بورژوازی ایران، برای بورژوازی چه در این کشور و چه در سطح منطقه نتایج دوگانه ای به بار آورده است. سرکوب و مسخ چهیره انقلاب ایران و قرار دادن یک حکومت ترور با تندسبای در داخل کشور، برانگیختن حرکات پان اسلامی در قبایل کانونهای بحران و در برابر برجشهای اعتراضی در دیگر کشورهای منطقه، تقویت ضد موکراتیسم و ضد کمونیسم افراطی تحت لوای اسلام و اعمال

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!

بورژوازی در این تعارض میان حکومت بر سر کار خود و ملزومات دست یافتن به قانونیت و نظم تولید، کا بوس انقلاب را می بیند. نه فقط کا بوس انقلاب گذشته را که بهای سنگینش برای او بصورت حکومت پان اسلامی متجلی شده است، بلکه کا بوس انقلابات محتمل آنی را که معلق ماندن قانونیت و نظم تولید و همگسختگی روز افزون روند تولید زبردست و پای حکومت اسلامی با تعمیق ودامن زدن هر چه بیشتر به جریان اعتراض اجتماعی خطر آنرا انباشته میکند. این ابعاد تازه بحران حکومتی در ایران که حکومت پان اسلامی به آن شکل داده است بورژوازی را بصورت یک منتقد جدی حکومت موجودش در آورده است. بحران اکنون از یکسوی بصورت شکل یافتن وسیعترین اپوزیسیون بورژوازی در برابر حکومت اسلامی، طرح شعار "براندازی از جانب اپوزیسیون بورژوا، شکاپوی جریانات مختلف این اپوزیسیون که با پلانفرمهای "با زگرداندن قانونیت و نظم تولید" در دست گروه های سلطنت طلب، "سازماندهی یک ضد قیام و محروم کردن توده ها از امکان دخالت در تغییرات حکومتی" در دست اپوزیسیون اسلامی مجاهد، و "حذف تدریجی پان اسلامیم" در دست امثال "نهضت آزادی" و "جبهه ملی" هر یک میکوشد به منظور از سرگرداندن این بحران نقشی برای خودش دست و پا کند، و از سوی دیگر با تجدید دایمی شکاف در درون خود رژیم اسلامی، اادامه یافته است. علی رغم تصفیه های مکرر، نیاز به برگرداندن قانونیت و نظم تولید، شکاف در حکومت پان اسلامی را مداوما تجدید میکند، آنگونه که سران حکومت ناگزیر به وجود "جناح"ها و اجتناب نا پذیر بودن وجود آنها اعتراف میکنند. این شکافها که در عرصه های پوشیده تری همچون "سیاستهای اقتصاد" و "تقتل اقتصاد" دولت "خود را نشان میدهند" از درون خود رژیم، موجودیت جریان پان اسلامی در رأس قدرت را به زیر سؤال میبرند.

با اینحال حکومت پان اسلامی علی رغم شناختش با نیاز بورژوازی به بازگرداندن نظم تولید در ایران، دورنمای بقاء خود را از بی دورنمایی بورژوازی میگیرد. این حکومت تشبیت خود را نزد بورژوازی به سه طریق "کلاسیک" - یعنی از طریق دور ریختن جنبه های ایدئولوژیک و سیاسی مزاحمت و انطباق خود با ملزومات نظم تولید و تا مین شرا بسط دور تازه انباشت سرمایه در کشور، دنبال نمیکند. چرا که حتی اگر قدرت چنین انطباقی را نیز داشته باشد، دورنمای "انباشت سرمایه در

بورژوازی ایران است. حکومت پان اسلامی در ایران حاصل پروسه مسخ و سرکوب انقلاب در این مهمترین کشور منطقه است و تحکیم موقعیتش بعنوان حکومت بورژوازی در ایران اساسا به مرغلبه بر انقلاب مربوط میشود.

اما همین امر، یعنی غلبه بر انقلاب، حکومت اسلامی را در برابر بنیادهای تازه ای قرار داده است. برای بورژوازی تشبیت شدن امر غلبه بر انقلاب حرکت دویا ره دولت در جهت عکس را ضروری میکند. قانونیت بورژوازی با پدیددو باره، دولت با پدیددو باره برای انجام وظایف معمول هدایت و حراست از نظم تولید تجهیز شود، اداره امور عادی کشور با پدیددو دستور قرار گیرد، و در یک کلام دولت مجددا حالت "سازمان نظم" جا معه را با زیاید. حکومت پان اسلامی با مجموعه ایدئولوژی، سیاستها، شیوه ها و نهاد های خاص حکومتی اش در شناختن با این نیاز بورژوازی قرار گرفته است. چهره "فدا مریکایی" حکومت، شیوه های ماورا قانون، ترور و ارباب "حزب الله"، نهادهای حکومتی ای از قبیل مساجد و "اشمه جمعه"، سیاستهایی که پیکر "اقتصادی" دولت را به بخش خدمات و تصفیه سپاه، ارتش، حزب الله و محافظ بسیج پان اسلامی در کشور تبدیل کرده است، بصورت مواضعی بر سر راه احیای قانونیت بورژوازی و تجهیز دوباره دولت برای اعمال و حراست از نظم تولید در جامعه در آمده اند. از نظر ایدئولوژیک و سیاسی برای بورژوازی، مسیر با زگشت به سه قانونیت و نظم معمول بورژوازی جز با حذف یا به زیر کشیدن پان اسلامیم از رأس دولت ممکن نیست.

این شناختن میان حکومت پان اسلامی و ملزومات اعدا قانونیت و نظم بورژوازی ابعاد تازه بحران حکومتی بورژوازی در ایران را ترسیم میکند. حکومت پان اسلامی با غلبه بر انقلاب، طبقه کارگر و مردم زحمتکش را عالتا از امکان دخالت در بحران حکومتی گریبانگیر بورژوازی محروم کرد، اما این خود این بحران را در این کشور به حدترین شکل آن، بصورت شناختن میان حکومت بر سر کار بورژوازی و ملزومات قانونیت و تا مین نظم تولید بورژوازی در آورده. این شناختن دایمجا و همراه با انتقال موج تازه ای از عوارض اقتصاد جهانی از طریق کاهش بهای نفت دریکی دو ساله اخیر، حکومت پان اسلامی را به یک تعارض آشکار با روند تولید بورژوازی در کشور کشانده است. حکومت پان اسلامی خود به عاملی برای به توقف کشاندن تولید و تحمیل هر چه بیشتر از همگسختگی اقتصادی تبدیل شده است.

قوانین اسلامی در سطح منطقه، طبقه کارگر و توده های زحمتکشی را که با انقلاب سال ۵۷ ایران به عرصه دخالت فعال و مستقیم در بحران حکومتی بورژوازی کشیده شده بودند عقب رانده است. جریان اعتراض اجتماعی در سطح منطقه که همراه با قیام مهن در ایران دست به اولین تعرض بزرگ خود زده بود همه جا دچار ریساس و سرخوردگی شده است. توده های زحمتکش مردم در هر اسازآینده ای که یک نیروی فعال آنرا جریان پان اسلامیم میسازد خود را بیش از پیش ناگزیر از تسلیم در برابر مناسبات موجود دیده اند. حکومت پان اسلامی از این طریق موجبات تحکیم موقعیت کل بورژوازی بحران زده و دولت بورژوازی را در قبال جریان اعتراض اجتماعی و تهدید طبقه کارگر فراهم کرده است. حکومت پان اسلامی توانسته است با عقب راندن جریان اعتراض اجتماعی و دور کردن توده ها از عرصه دخالت در بحران حکومتی بورژوازی این بحران در بالا را مهار و محدود کند. محسود کردن بحران حکومتی در بالا، اولین نتیجه عملکرد پان اسلامیم در رأس دولت بورژوازی ایران است. اما این محدود کردن بحران برای بورژوازی هزینه گسترش ابعاد بحران را نیز همراه داشته است. نتیجه دیگر حکومت پان اسلامی، شناختن دادن به ابعاد بحران حکومتی در داخل ایران و تبدیل این بحران در سطح منطقه به یک رقابت حاد بین جریانات حکومتی بوده است.

الف) ابعاد تازه بحران حکومتی در ایران.

امر سرکوب انقلاب برای بورژوازی اجتناب نا پذیر میماند که وظایف معمول دولت در زمینه تا مین نظم تولید و اداره امور کشور را که بر ضربات انقلاب قرار داشت، به حالت تعطیل در آورده، قانونیت بورژوازی را به کناری بگذارد و کل این وظایف معمول دولت را تا مین از ملزومات پیشبرد سرکوب انقلاب قرار دهد. دولت برای سرکوب انقلاب از حالت ظاهری "سازمان نظم" در آمده و به یک "سازمان جنگ داخلی" تغییر میکند. بجای قانونیت تکیه اش را بر شیوه های مساورا قانون قرار میدهد. سیاستهاش را بجای جوابگوئی به نیازهای اقتصاد دودایت نظم تولید با لگدمال کردن اقتصاد تنظیم میکند و تا کیدا ایدئولوژیکش را بجای حراست از وضع موجود جا معه، بر دور ساختن "شر" از سر جا معه مبتنی میکند. حکومت پان اسلامی با مجموعه ایدئولوژی، سیاستها شیوه ها و نهاد های حکومتی اش جسم یک چنین تحولی در دولت

دسترس بورژوازی نیست و دقیقاً بیرون رفتن همین روند از زیر پای بورژوازی در یک سطح گسترده و جهانی است که بحران عمومی حکومتی در کشورهای تحت سلطه را شکل داده است. حکومت پان اسلامی که بعنوان یک حکومت ویژه شرایط بحران پدید آمده است، دورنمای بقا خود را بر تداوم بحران متکی میکند. تلاشهای گاه به گاه حکومت پان اسلامی در جهت اعادة نظم و ثبات بورژوازی، تلاشهای جانی و موضعی برای ساکت کردن بورژوازی است که هر بار تحت شعاع موج تازه ای از دعاهای سیاست های پان اسلامی محوم میگردد. این حکومت تشبیه خود را در نزد بورژوازی، نه در داخل کشور و از طریق اعادة ثبات و نظم بورژوازی، بلکه در سطح منطقه با بهره گیری از بحران حکومتی موجود و قبلولاندن پان اسلامی بعنوان یک پاسخ عاجل منطقه ای در قبال بحران موجود جستجو میکند. حکومت پان اسلامی میکوشد که با تکیه به بحران حکومتی موجود، خود را بعنوان شکل مسلط حکومتی در منطقه تشبیه کند.

باید شدت دادن به بحران حکومتی در منطقه تلاش حکومت پان اسلامی به منظور تبدیل کردن پان اسلامی به جریان مسلط حکومتی در منطقه و از این راه قبلولاندن و تشبیه خود در نزد بورژوازی، در عین حال تلاشی علیه دیگر اشکال حکومتی و حکومت های موجود بورژوازی در منطقه است. حکومت پان اسلامی رقابت حادی را علیه جریان های حکومتی و حکومت های موجود برانگیخته و در نتیجه به یک عامل تازه در تحمیل بی ثباتی از بالا برای سیستم حکومتی در منطقه، و در باعدی وسیعتری برای کل حکومت های موجود بورژوازی در کشورهای اسلامی تبدیل شده است. تلاش حکومت اسلامی برای ازمیدان بدر کردن دیگر اشکال حکومتی و کسب موقعیت جریان مسلط حکومتی در منطقه در سه عرصه ملی جریان یافته است که عبارتند از: حضور فعال در کانوئهای بحرانی بالفعل منطقه، برانگیختن و ایجاد حرکت های پان اسلامی در کشورهای مختلف، و جنگ ایران و عراق.

یک خطت حکومت پان اسلامی داخلنگری فعال او در قبال کانوئهای بحرانی بالفعل منطقه است. مناقشه تاریخی اعراب و اسرائیل، جنبش فلسطین و مساله لبنان، و جنبش افغانستان از جمله این کانوئهای بحرانی هستند که حکومت پان اسلامی حضور فعال خود را اعمال کرده است. ولی جریبان پان اسلامی در قبال این کانوئهای بحران

جذقی ایزاری برای خفه کردن تما یسلات انقلابی نوده ها و کمک به اردوگاه امپریالیستی غرب - و منخما آمریکا برای کنترول و غلبه بر این کانوئهای بحران ایفا نمی کنند. بلند شدن تهدید پان اسلامی روی سر حکومت های عربی منطقه، نه تنها موقعیت این دول را در قبال پائین منجم کرد، بلکه علاوه به ناسیونالیسم عربی متکی به آمریکا، بعنوان واکنشی در برابر تهدید حکومت پان اسلامی موضوعیت داد. کشورهای حوزه خلیج را بیش از پیش زیر چتر حمایت آمریکا مجتمع کرد، با تحت الشعاع قرار دادن مناقشه اعراب و اسرائیل، برای اسرائیل موقعیت سیاسی امن تری فراهم کرد و روند مصالحه و نزدیکی یک رشته دول عرب به اسرائیل را بیش از پیش تسهیل نمود. در قبال جنبش فلسطین، پان اسلامی با خفه ساختن خواست های مردم فلسطین در فضای از دعای پان اسلامی، ضربه خردکننده تازه ای را بر یکر این جنبش وارد آورد، شرایط تازه ای برای سرکوب این جنبش توسط سوریه و اسرائیل در لبنان فراهم ساخت و با هرز بردن مبارزه سیاسی در لبنان و کمک به خفه ساختن هرگونه ترقی خواهی در آن کشور، مساله لبنان را به مناقشات دول ارتجاعی عرب و اسرائیل سپرد. در بحران مداخله نظامی شوروی در افغانستان، جایی که چهره فدا آمریکا شکی پان اسلامی محوم میشد، دخالت حکومت پان اسلامی مستقیماً در خدمت خفه کردن مبارزه مردم افغانستان توسط ارتجاع اسلامی و تبدیل آشکارا این مبارزه به سکوی اعمال فتنه آمریکا بر اردوگاه امپریالیستی مقلش در آمده است. حضور و دخالت فعال حکومت پان اسلامی در این کانوئهای بحران، گرچه پان اسلامی را به یک نیروی دخیل در این بحرانها تبدیل کرده است، اما با کمک به تحت کنترول در آوردن بیشتر این کانوئها مطلوبیت حضور و دخالت خود را زایل کیس کرده است و آنرا به سمت "یک نیروی مزاحم" سوق داده است.

تلاش حکومت پان اسلامی در برانگیختن و ایجاد حرکات پان اسلامی در کشورهای مختلف نیز تماماً از همان قواعد و نتایج داخلنگری اش در کانوئهای بحرانی پیروی کرده است. عقب رانده شدن جریان اعتراض اجتماعی و ایجاد یاس و سردرگمی در میان نوده های معترض، که نتیجه عملکرد حکومت اسلامی در مسخ و سرکوب انقلاب ایران و هیا هوی پان اسلامی اش در منطقه است، در عین حال زمینه فعالیت جریبان پان اسلامی در کشورهای اسلامی را

خشکانده است و با رسوایی این جریان، اپوزیسیون پان اسلامی در اکثر کشورهای بصورت دستجاتی با نسیاسی و تروریستی در آورده که فعالیت آنها غالباً تا حد زائده های تروریستی دیپلماسی جمهوری اسلامی تقلیل یافته است.

با تبدیل پان اسلامی به یک نیروی مزاحم در کانوئهای بحران و تقلیل حرکات پان اسلامی به زوائد تروریستی در دیپلماسی حکومت پان اسلامی، که ناشی از رنگ باختن موقعیت سیاسی پان اسلامی در منطقه است، تفلای حکومت پان اسلامی برای کسب موقعیت برتر در منطقه و از این راه قبلولاندن و تشبیه خود در نزد بورژوازی امپریالیستی اردوگاه غرب، ناگزیر هر چه بیشتر به عرصه زور آزمایی های نظامی در جنگ ایران و عراق محدود شده است. بدین ترتیب حکومت پان اسلامی که بخاطر خصوصیات و شرایط وجودی اش از آغاز به معنای شروع یک رقابت حادی علیه دیگر اشکال حکومتی بورژوازی در منطقه بود، اکنون برای پیش برد این رقابت به نیروی قهری تکیه میکند. یعنی با تهدید نظامی و تروریسم مکمل آن علناً بصورت عامل تحمیل بی ثباتی از بالا برای کل سیستم حکومتی در منطقه عمل میکند و تلاش را برای کسب موقعیت برتر و تشبیه خود از طریق جنگ دنبال می نماید. جنگی که در آن امکانات مهمترین دولت بورژوازی منطقه را پشت سر دارد و دعای پان اسلامی اش را با ادعای برگرداندن واحیاء موقعیت برتر دولت بورژوازی ایران در منطقه، منطبق میکند.

جنگ ایران و عراق، میدان رقابت قهری پان اسلامی

شش سال پیش تنها جم عراق به ایران از طرف رژیم اسلامی با عنوان "نزول برکت" استقبال شد. "برکت" نامیدن جنگ در آن زمان عملاً بیش از آنکه نشانه نگرای پان اسلامی این رژیم باشد، یک واکنش تبلیغاتی بود. در شروع جنگ رژیم اسلامی هنوز درگیر کشاکش وسیع و عملی با انقلاب بود. تروریسم و رعب با نسیاسی که با ۲۸ مرداد دهمینی در سال ۵۸ فرمان حرکت یافته بود، عقب رانده شده بود. تعرض سیاسی بعدی که با اشغال سفارت آمریکا بی ریخته شده بود و تا شیرات ایجاد دنیای لهری و سردرگمی اش در میان نیروهای سیاسی نوده مردم در حال زاپسل شدن بود، ادامه اعمال اراده مستقیم کارگران در کانوئها، نظاهرات بیکاران در

خبا بها نها، اشغال اماکن مسكونی خالسی توسط مردم زحمتکش، تعرض نیروهای انقلابی در کردستان، و با لایحه خواستهای دموکراتیکی که پس از هر عقب نشینی مجددا از همه محیطهای کاروفعالیت اجتماعی سر برمی آورد، ادا مه جریان زنده انقلاب در ایران و کشمکش بر سر دستاوردهای قیام بهمین را ترسیم مینماید. رژیم اسلامی زیر فشار این جریان زنده انقلاب هنوز مجبور بود شرکاء لیبرالشن را در حکومت تحمل کند و نزاع های خانگی اش را به ملاء عام بکشد.

این شرایط در شروع جنگ و شرایط بعدی که در ادا مه جنگ با غلبه رژیم اسلامی بسه جریان زنده انقلاب و مستقر کردن حکومت ترور در ایران پدید آمد، دو مرحله در جنگ ایران و عراق را از لحاظ مضمون و عملکرد واقعی این جنگ مشخص میکند. جنگ در مرحله اول خود سکوی تعرض سیاسی تازه ای علیه جریان انقلاب در ایران بود. جنگ بسا برانگیختن احساسات ناسیونالیستی دفاع از میهن در میان توده های وسیع مردم و تحت الشعاع قراردادن خواستهای دموکراتیک و اقتصاد مردم زحمتکش به رژیم اسلامی مجددا امکان داد تا توده های مردم را به دنباله روی و سردرگمی بکشد، با ادا مه جنب و جوش انقلابی در کارخانه ها و دیگر محیط های کاروفعالیت اجتماعی در یک فضای جنگی مقابله کند، بقایای دستاوردهای قیام بهمین را از جنگ مردم بیرون بیاورد و موقعیت خود را در قبال انقلاب و توده زحمتکش مردم تحکیم نماید. قبضه کردن حکومت توسط جریان پان اسلامیت بدنیا ل تحولات خرد آده و مستقر کردن حکومت ترور در ایران بوسیله این جریان، نقطه عطف با این شرایط شروع جنگ و مرحله نخست جنگ را معین میکند. جنگ که در مرحله اول علیه جریان انقلاب در ایران عمل میکرد، از این پس عملا بصورت عرصه رقابت قهری حکومت پان اسلامی علیه دیگر حکومت های بورژوازی منطقه و تلاش برای قبولاندن و تثبیت خود در نزد بورژوازی امپریالیستی در آمد. از لحاظ نظامی، بیرون کردن قوای عراق از خرمشهر که پس از آن، سیاستهای پان اسلامی عملا در شمارهای جنگی رژیم اسلامی انعکاس یافت و رهبری نظامی را به پاسداران اسلامی محول نمود. شروع این مرحله دوم جنگ را ترسیم میکند. جنگ ایران و عراق در این مرحله عملا و آشکارا به میدان رقابت قهری حکومت پان اسلامی علیه دیگر حکومت های منطقه تبدیل شده که حکومت پان اسلامی از طریق آن

و با برپا داشتن کشتارهای جمعی سالانه، فشار خود را بر سیستم حکومتی منطقه اعمال نموده است.

۱- موقعیت کنونی جنگ

جنگ ایران و عراق در سه ساله اخیر از نظر نظامی غیر از فعل و انفعالاتی حول مرزها تحولی را به بار نیاورده است. موقعیت حاضر را بیش از آنکه چند و چون اوضاع نظامی مشخص کند، وضعیت سیاسی حکومت پان اسلامی رقم میزند. دو تغییر محسوس در وضعیت سیاسی حکومت پان اسلامی بوجود آمده است. ایسن تغییرات که یکی به موقعیت بین المللی این حکومت و دیگری به عرصه داخلی مربوط میشود، در یک سو عمل میکنند.

در عرصه بین المللی، هما گونه که پیش از این گفتیم، موقعیت ابزاری و مشروطی که پان اسلامیم بویژه در قبال کانونهای بحران در منطقه کسب کرده بود کم رنگ شده است. در نتیجه حکومت پان اسلامی در معرض فشارهای وسیعتری از طرف آمریکا و متحدین اروپایی او قرار گرفته است. این فشارها، که تضعیف جریان پان اسلامیت و بیرون راندن آن از حکومت را هدف قرار داده اند، صرف نظر از آنکه در سطح منطقه ای صف بندی آشکار تر سر کشورهای حوزه خلیج و برخی دول عرب در مقابل تهدید جنگی حکومت پان اسلامی را به همراه آورده است، به گسترش شکافهای درون رژیم اسلامی نیز دامن زده است. در عرصه داخلی تغییر مهم، تا شیرات ناشی از سقوط بهای نفت است. کاهش بهای نفت سنگینی هزینه جنگ و سیاستهای پان اسلامی را مستقیما به اقتصاد بحران زده کشور انتقال داده است. حکومت پان اسلامی در شمارش با ادا مه روند تولید قرار گرفته و خود عملا مجری اخلاص در روند تولید، به توقف کشیدن تولید در بسیاری صنایع، اعمال گسترده ترین بیکار سازیها، هرج و مرج تجاری، گسترش دخالت باندهای دولتی و ارگانهای حکومتی در زندگی از هم گسیخته اقتصاد و تحمیل سنگین ترین هزینه های مالیاتی بر بخش فلج شده تولید صنعتی شده است. اشکال این وضع نیز وسعت دادن به شکاف درونی حکومت و دامن زدن اختلافاتی است که ادا مه بقاء جریان پان اسلامیت را به زیر سؤال میبرد. هم فشار بین المللی و هم وضع داخلی جریان پان اسلامیت را به موقعیت خطری رانده است که با بایسد به تضعیف و بیرون رانده شدن خود از حکومت تن بدهد و بآ آنکه توانا ش بقاء خود را مجسدا

اشبات کند.

در جازدن این حالت فرسایشی برای حکومت پان اسلامی میسر نیست. راهی که این حکومت مقابل خود میباید تکیه به نیروی قهری و کسب پیروزی در جنگ است با این منظور که سیستم حکومتی منطقه و آمریکا در اس اردوگاه امپریالیستی غرب را در مقابل خود به تسلیم بکشد و در پرتو آن انتفا د بورژوازی در داخل را نیز برای دوره طولانی تری ساکت کند. بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق در وضعیت فعلی آبستن تحولات تعیین کننده ای شده است. تحولاتی که در سرنوشت حکومت پان اسلامی و اوضاع کل منطقه تا شیر جدی خواهد داشت.

۲- جنگ به کجا خواهد نجا مید؟

هنری کسینجر، چهره سرشناس امپریالیسم آمریکا، در مورد جنگ ایران و عراق گفته است: «عیب این جنگ در این است که هیچ طرف نمیتواند با زنده شود! این گفته را میتوان بیان موضع عمومی قدرتهای امپریالیستی نسبت به این جنگ تلقی کرد. جنگ ایران و عراق برای قدرتهای امپریالیستی وسیله کنترل و برقراری توازن قوا در شرایط بحران حکومتی منطقه بوده است. توازن قوایی که از یک سو با بهره گرفتن سیاسی از پان اسلامیم برای مهار کردن شرایط و کانونهای بحرانی و از سوی دیگر با گذاشتن سدی در مقابل تهدید قهری و نظامی آن اعمال میشده است. اما توازن و کنترل قوایی که بخواد از طریق قهری و با وسایل قهری اعمال شود، ایسن احتمال را منتفی نمیکند که به هم خوردن معادلات نظامی، خود این وسایل را به وسایل تشدید با بحران و از هم پاشیدن کل توازن موجود تبدیل کند. احتمالی که سردرگمی و بی افقی اردوگاه امپریالیستی غرب در قبال روند عمومی بحران حکومتی در کشورهای تحت سلطه و پراکندگی دول این اردوگاه برای بهره گیری بحران موجود به آن قوت میدهد.

از این رو، تحولات جنگ عملا به نتایج زور آزمایی های نظامی گره خورده است. یک موفقیت نظامی تعیین کننده توسط رژیم اسلامی، با به مخاطره انداختن سیستم حکومتی در منطقه، دول بیشتری را عملا به بهره این جنگ خواهد کشاند، برای مدت طولانی تری به حکومت پان اسلامی امکان بقاء خواهد داد، به رقابتهای وسیع تر و دامن زدن امپریالیستی

بقیه از صفحه اول

درباره مبانی روابط بین المللی ما*

که در مرز بندی و شما یزبا رویزیونیسیم منحط روس و سوسیال دمکراسی از ۵۰ سال پیش به اینطرف شکل گرفته اند در بحران بی سابقه ای قرار دارند. اغلب فعالین جریانات ترولستیکیت ما شوئیست، طرفدار آلبنانی، کمونیست چپ و پوپولیست را دیکال (در کشورهای تحت سلطه) امروز بروشنی می بینند که چهارچوبهای فکری و تفاسیر قبلی آنها از تئوری و عمل کمونیستی خود را شکالات بنیادی فراوانی رنج میبرده و پاشی و شکست معضل سازماندهی مبارزه انقلابی و طبقه ای کارگران نمیشد. این بن بست ایدئولوژیک خود را در بحرانهای تشکیلاتی این جریانات بوضوح نشان میدهد. اضمحلال تشکیلاتی اغلب جریانات ما شوئیست در سطح جهان، بحران خاد موجود در جریانات طرفدار آلبنانی، انشعابات مکرر در جریانات ترولستیکیت و کمونیست چپ همگی شواهدی برای مدعا هستند.

۳- بحران جهانی سرمایه داری، حمله بورژوازی به جنبش کارگری و تعمیق مبارزه طبقه ای از یکطرف به عده ای از انقلابیون روشنفکر و کارگر، که تحت تاثیر این جریانات بوده اند، یکبار دیگر تا کید میکنند که وضع فعلی جامعه بشری را فقط تئوری مارکسیستی میتواند توضیح بدهد. از طرف دیگر در ذهن اینان هر چه بیشتر این سوال نقش می بندد که علاوه بر توضیح وضع موجود، راه حل اثباتی، تئوری، برنامه و پرا تیک پیشنهادی مارکسیسم در عصر حاضر به انقلابیون و کارگران مبارز چیست؟ علل و درسهای شکستهای قبلی پرولتاریا در روسیه و چین و اروپا... چیستند؟ امروز چه باید کرد؟ برای پاسخ به این سوالات، و در متن مبارزه حاضر طبقه ای جاری در جهان، یک جنبش با زنگی در تمام سیر قبلی و عمدتاً دست دوم از مارکسیسم و رجوع به مارکسیسم ارتدکس و کلاسیک در میان عده ای از جریانات را دیکال چپ در اغلب کشورهای جهان شکل گرفته است. جنبش با زیبایی مارکسیسم انقلابی شکل گرفته و این انعکاس نیا زتا ریخی طبقه کارگر به داشتن تئوری و سیاستهای راهگشا و پیش برنده در این دوره ارد ترش مبارزات

و اعتراض کارگران و زحمتکشان در اغلب کشورهای جهان بوسیله رویزیونیستهای رنگارنگ به انحراف و تسلیم گشاده شده و توسط بورژوازی سرکوب میشوند. کارگران در اکثر کشورهای جهان درگیر مبارزات سیاسی قهرمانانه، ولی ایزوله و تنهاتنها هستند. و از همبستگی عملی و موثر هم طبقه ایها بیگان در سایر کشورهای بی بهره اند. مبارزات جهانی کارگران در عدم هماهنگی و بدون ارتباط با یکدیگر، بدون آنکه حلقه های آگاهانه و هدفمند انقلاب جهانی پرولتاریائی را تشکیل دهند به پیش می روند.

این واقعیات همه: کمونیستهای انترناسیونالیست و جدی در جهان را فرا میخواند که به مرتشکیل حزب جهانی کمونیستها توجه ویژه ای مبذول داشته و اقدامات آگاهانه و نقشه مندی را برای تدارک پیش شرطهای تشکیل آن بعمل آورند. پیش از توضیح چشم اندازهای خود در این زمینه ابتدا لازم است نگاهی کوتاه به وضعیت کنونی جنبش کمونیستی در جهان بیا نندازیم. بنظر ما فاکتورهای اصلی که این وضعیت را مشخص میکنند بقرا زیر هستند:

۱- از زمان انحطاط دولت کارگری در شوروی و اضمحلال کمینترن مارکسیسم انقلابی در تئوری و عمل جنبش کارگری کمتر دخالتی داشته است. آنها که بنا بر مارکسیسم و کمونیسم توانسته اند توده های وسیع کارگرو زحمتکش را در انقلابات و جنبشهای اعتراضی معاصر بسیج نمایند، عمدتاً در تئوری و عمل، بجای ضرورت مبارزه انقلابی طبقه ای و سرپاشی حکومت کارگران، انواع سازش طبقه ای، ناسیونالیسم، پارلمانتاریسم و رفورمیسم را به خورد کارگران داده اند. آنها کارگران را از شکستی به شکست دیگر گشاده اند. امروز کمونیسم و سوسیالیسم در ذهن اغلب کارگران جهان یا با آنچه که در شوروی و چین و بلشویک شرق میگذارد تدا می میشود و یا با سازشکاریها و خیانتهای احزاب و جریانات مختلف رویزیونیسیت در اغلب کشورها.

۲- تمام گرایشات و جریانات را دیکال چپ

در منطقه میدان خواهد داد و از خلال این شرایط وضع تیره تری را بر مردم زحمتکش در منطقه تحمیل خواهد کرد. ناکامی نظامی رژیم اسلامی که به پذیرش متارکه جنگ بینجامد، منجر به آن خواهد شد که حکومت پان اسلامی مستقیماً رودر روی مشکلات داخلی قرار بگیرد، شکاف موجود در حکومت دهان باز کند، به تحریک سیاسی در سطح جامعه میدان دهد و با ردیگر در این مهمترین کشور منطقه امکان دخالت فعال توده ها را در بحران حکومتی گریبانگیر بورژوازی فراهم کند. این دوحدی است که تحولات جنگ در نتیجه زور آزمائیهای نظامی میتواند به سمت یکی از آنها نوسان کند.

جنگ ایران و عراق، حکومت پان اسلامی در ایران، و بحران حکومتی گریبانگیر بورژوازی، اجزاء بهم پیوسته وضعیت سیاسی حاضر در این منطقه هستند. بحران حکومتی بورژوازی اساسی ترین روند این وضعیت است. بحران کارگری که بورژوازی فاقد دورنمای راه پیش بربریت حکومت اسلامی رانده است و سردرگمی و ناتوانی اش در فرو نشان دادن این بحران را با جان و هستی صدها هزار مردم زحمتکش ایران میکند که در یک جنگ خونین و ضد بشری قربانی میشوند. همانگونه که پیش از این اشاره کردیم، مضمون این بحران حکومتی گریبانگیر بورژوازی را در اساس تقابل بورژوازی فاقد دورنمای جریبان تازه ای از اعتراض اجتماعی میسازد که مستقیماً علیه شرایط سلطه بورژوازی است. این بحران هر شکلی که بخود بگیرد، بخاطر مضمون عینی اش، جز با روی کار آمدن حکومت کارگری و حاکم شدن مردم زحمتکش بر شرایط کار روزندگی شان نمیتواند خاتمه ببخشد. در ایران مبارزه علیه جنگ و رژیم اسلامی برای طبقه کارگر تنها میتواند در حلقه های از جدال اساسی او برای به زیر کشیدن بورژوازی بحران زده و دست یافتن به حکومت کارگری باشد. مبارزه ای که کارگران ایران باید در آن بکوشند، دورنمای ملج را با دورنمای سرنگون ساختن رژیم اسلامی گره بزنند و برای سلب توان ستمگری جنگی از این رژیم، جنبش عملی قطع جنگ را با بسیج وسیعترین توده های معترض در مقابل او قرار دهند.

ناصر جابوید

کمیتة خارج از کشور حزب منتشر شده و در اینجا اندکی تلخیص گشته است.

* این مقاله قبلاً در "پیام بلشویک شماره ۶، سپتامبر ۸۶"، نشریه انگلیسی زبان

اعتراضی و طبقاتی اش میباشد. ما حزب خود را متعلق به این جنبش بیداری ما رکسیسم انقلابی میدانیم.

۴- هنوز هیچ جریان و سازمان کمونیستی (وبا گروه و بلوکه‌های از چند جریان) در سطح جهان نتوانسته به قطبی با اتوریته شورویک و عملی برای جهت دادن به این جنبش بازبایی ما رکسیسم انقلابی تبدیل گردد. تحلیل‌بیل و تدوین علل شکست حکومت پرولتری در شوروی و استنتاج درسهای اثباتی از آن برای برنامہ و عمل کمونیستی امروز، بررسی علمی ویژگیهای بحران موجود در سرما به داری و گرایشات و احتمالات انکشاف آن در آینده، برنامہ و اصول تاکتیکی کمونیستها در کشورهای پیشرفته سرما به داری و امپریالیستی، بلوک شرق و کشورهای تحت سلطه و... همه مسائل مهمی هستند که میبایست پاسخ قانع کننده شورویک به آنها داد. بعلاوه مرا را نه تاکتیک برای سازماندهی مبارزات جاری کارگران هم بایست پاسخ شایسته خود را بیا بد. جبریمانات و گرایشات موجود متحول در جنبش کمونیستی بین المللی هر کدام تا حدی و به درجه‌های توانسته اند بخشی از این معضلات را روشن نمایند، ولی هنوز نمیتوان از وجود یک جریان در سطح جهانی صحبت کرد که پاسخ این مسائل را بطور جامعی داشته و در عین حال نتوانسته باشد در جنبش کارگری و انقلابی در یک یا چند کشور به وزنه محسوس و تعیین کننده‌ای تبدیل شود. در چنین شرایطی میتوان گرایشات متحول و مثبت را دیگال فوق الذکر را با خصوصیات زیر مشخص نمود:

۱- جریانات با پیشینه تروتسکیستی - این قبیل جریانات معمولاً در قدم اول ارزیابی تروتسکی از انقلاب شوروی را مورد نقد قرار میدهند. آنها شوروی و فرمول "دولت منحط کارگری" و "نظام انتقالی از سرما به داری به سوسیالیسم" را در باره شوروی بکناری نهاده و بر سرما به داری بودن مناسبات اقتصادی - اجتماعی و ماهیت بورژواشی دولت در شوروی تاکید دارند. ناشی از همین دیدگاه ارزیابی این جریانات از احزاب طرفدار شوروی - احزاب استالینیست - و سوسیال دموکرات تغییر کرده و این احزاب را نه "منحط کارگری" بلکه بورژواشی میدانند.

۲- جریانات با پیشینه ما ژوبنیستی و

طرفداری از آلبانی - این جریانات معمولاً با بررسی علل حاکمیت رویزیونیسم بردولت و حزب حاکمه شوروی در دوران استالین - پیش از خروخف - شروع به گسست از مواضع قبلیشان می نمایند. دیگر نکات مورد بحث و نقد این جریانات معمولاً مویبات کنگره‌های ۶ و ۷ کمینترن در باره ساختن جبهه ضدفاشیست و جبهه متحد خلق با بورژوازی دست شستن از تبلیغ و ترویج مستقل کمونیستی به بها نه حفظ این جبهه‌ها و نرماندن بورژوازی لیبرال و ترقی خواه، عدم توانائی امپریالیسم در گسترش دادن نیروهای مولده و مناسبات سرما به داری در کشورهای متروپل و بخصوص وابسته میباشد.

۳- جریانات با پیشینه پوپولیستی - این جریانات که عمدتاً در کشورهای تحت سلطه مانند ایران، ترکیه و شیلی برای دوره‌ای رشد نمودند در پروسه گسستشان از پوپولیسم به نفی وجود بورژوازی ملی و مترقی و ضرورت سازماندهی مستقل طبقه کارگر، تروپسج و تبلیغ بلاواسطه کمونیستی و ساختن حزب کمونیست تاکید دارند. در عین حال علاقه مندی به مباحث مربوط به نقد شوروی در دوران استالین و دهه ۳۰ میتوان در این جریانات مشاهده نمود.

۴- جریانات با پیشینه کمونیسم چپ - تمایل و اقدام به دخالتگری انقلابی در مبارزات جاری و روزمره کارگران در کشورهای متروپل و حمایت از جنبشهای انقلابی - دمکراتیک در کشورهای جهان سوم از اولین مشخصات گسست این جریانات از مواضع پانسیفو غیراقلابی گذشته‌شان است. توجه به ضرورت تدوین یک برنامہ سیاسی کمونیستی و ارائه تاکتیک برای مبارزات جاری کارگران از دیگر خصوصیات این جریانات میباشد.

در حال حاضر ما با جریانات کمونیستی متعددی از طیف فوق الذکر در اروپا، آمریکا، آسیا و آمریکای لاتین ارتباط داریم و آشنا هستیم. در عین حال ما میدانیم که در کنار نکات مثبتی که فوقاً در باره این جریانات کمونیستی بر شمردیم مسائل و اختلاف نظرات متعدد و مهمی هم وجود دارند که باید روشن گشته و مورد بحث قرار گیرند. آنچه که در شرایط فعلی و در درجه اول مهم است و بایست بر رسمیت شناخته شود پیرویه بیداری و خروج دوباره ما رکسیسم انقلابی در سطح جهانی است که در

وجود این جریانات خود را منعکس می نماید. آشنا شدن با نقطه نظرات و عملکرد این جریانات، شناساندن خصوصیات ایدئولوژیک - سیاسی و عملی حزب خودمان به این رفقا، ایجاد تماس و رابطه کتبی و حضوری با آنها و داشتن یک دیالوگ رفیقانه و صریح، جهت روشن کردن مسائل مورد توافق و اختلاف، راه در شرایط حاضر برای خود وظیفه مهمی میدانیم. در جهت انجام این وظیفه است که، علی رغم مشکلات فراوانی که بخاطر شرایط سخت مبارزه انقلابی و کمونیستی در ایران پیش روی خود داریم، بخشی از انرژی خودمان را به کار ترجمه و انتشار ادبیاتمان به زبانهای دیگر، خواندن ادبیات این گروهها و سازمانها و ایجاد تماس و بحث کتبی و شفاهی با آنها اختصاص داده ایم. مادر روابط بین المللی مان ملاحظاتی زیر را مدنظر داریم:

۱- از هرگونه وحدت تشکیلاتی و ایجاد یک سازمان بین المللی بدون پاسخ دادن به مهمترین مسائلی که جنبش کمونیستی جهانی پیش روی خود دارد و بدون داشتن یک وحدت ایدئولوژیک و برنامهای همه جانبه بایست برهیزن نمود. یک وحدت تشکیلاتی بین المللی در درجه اول باید نتیجه نزدیکی و توافق نظر شورویک و سیاسی حول مهمترین مسائل جنبش جهانی کمونیستی امروز باشد. انترناسیونال آینده، در عین تکیه بر درستی و حقانیت اصول انقلابی کمونیستی که ما رکس و انگلس و لنین پرچمدار آن بودند، میبایست انعکاس و تبلور مبارزه ضروری کمونیستی کمونیستها در شرایط حاضر باشد. بنظر ما هرگونه تقدم دادن وحدت تشکیلاتی به وحدت ایدئولوژیک - سیاسی نه تنها بسته ما رکسیستهای انقلابی بلکه سنتی رویزیونیستی و اقدامی روشن فکرانه خواهد بود.

۲- پرهیز از هرگونه سکتاریسم و پیشداوری در ارزیابی از همدیگر در روابط فیما بین - مشخصه‌های گسست از انحرافات گذشته که در باره این جریانات فوقاً بر شمردیم با ندازه کافی نقاط قوت برای ایجاد یک رابطه رفیقانه بدست میدهند. با توجه به فاکتورهای تاریخی و شرایط کنونی ما بعید میدانیم که بشود یک جریان کمونیست جدی را در گوشه‌ای از جهان پیدا کرد که در گذشته‌ای نه چندان دور به هیچ یک از انحرافات و اشکالات موجود در

بقیه در صفحه ۱۶

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

اخبار کارگری

کارگران کاخانه ایندا مین دربرا بربیکا رسانی:
"تا زمانی که کاخانه هست، در آن خواهیم ماند"

میشوند. مدیریت مستقیماً با میدان گذاشته و دوتن از کارگران با سابقه را انتخاب میکند و خطاب به آنها میگوید که: "شما بدر کارخانه نمیخوید، بهتر است هرکدام با دریافت صد هزار تومان و با بیشتر استعفا دهید." اما این تهدید نیز اثری نداشت و کارگران برخاستند و خودپای فشردند. کارگران با خود عهد بستند که: "تا زمانی که کاخانه اینجا است، در آن میمانیم. اگر قرار است کسی اخراج شود، آنها می هستند که دیروز آمده و اکنون صاحب کارخانه شده اند."

مدیریت در مواجهه با ایستادگی و سرسختی کارگران ناچاراً عقب نشینی میشود ■

در کارخانه ایندا مین مدیریت از اوایل تیرماه به تلاش افتاد است تا از طریق ایجاد یک سری تضییقات و فشار، کارگران را وادار به پذیرش طرح با زخیر نماید. اما این تلاشها در اثر هوشیاری و مبارزه کارگران عقیم مانده است. مدیریت کارخانه کمک فترسانی ایندا مین با برگزاری جلساتی با سرپرستان قسمتها و با تهیه فرم و محاسبه مبلغ پرداختن به کارگران در ازای پذیرش با زخیر، اقدامات اجرایی این طرح را تدارک میدید. در اثر اعتراض و ایستادگی کارگران بین مسئولین کارخانه شکاف ایجاد شده و بسیاری از سرپرستان تحت فشار مبارزه کارگران، در مقابل مدیریت نسبت به اجرای طرح مردد

مقاومت کارگران ذوب آهن اصفهان

در برابر اعزام به جبهه ها،

مقامات رژیم را به عقب نشینی کشاند.

روز دوازدهم مرداد آخوندی با دوپا سدار محافظ برای برگزاری یک جلسه توضیحی "وارشادی" به کارخانه آمد. اما کارگران شرکت در این جلسه را تحریم کردند و جلسه با شرکت آخوند و تعدادی حزب الهی و بسیجی و اعضای انجمن اسلامی تشکیل یافت. آخوند که اوضاع را کاملاً در نقطه مقابل انتظارات خود میدیدناچاراً اعلام کند که ملاحظت اعزام اجباری به جبهه ها در میان نیست. او حتی خطاب به کارگران گفت اگر کسی در این مورد سخن بماند آورد او را معرفی کنید تا شکایت او را پیش منتظری ببرم! بدین ترتیب فشار چندین روزه برای اعزام به جبهه های جنگ موقتاً در ذوب آهن پایان یافت و کارگران موفق شدند رژیم را عقب برانند.

مقامات رژیم در اصفهان و مدیریت ذوب آهن تصمیم گرفته بودند که از اول مرداد ماه طرح اعزام پنج درمدا ز کارگران به جبهه ها را اجرا کنند. با اعلام این تصمیم کارگران متحداً ایستادگی کردند و کسی حاضر نشد به جبهه های جنگ برود.

مدیریت در برابر این وضعیت ناگزیر پیشنهاد کرد که از هر قسمت کارخانه دو کارگر برای اعزام به جبهه معرفی شوند. اما با زحم کسی زیر بار نرفت. سپس نوبت به انجمن اسلامی رسید که پس از یک سری جلسات توضیحی و توجیهی اعلام نمود با کامیونتر قریه کشی خواهد کرد، اگر کارگری که با این ترتیب انتخاب میشود نخواهد به جبهه برود خود را سا دلایلش را با ستاد جنگ در میان بگذارد. اما این راه هم زوسی کارگران به عوامل سرمایه بسته شد. بعضی از کارگران با نوشتن نامه به مقامات اطلاع دادند که بهیچوجه به جبهه نخواهند رفت.

تشدید فشار برای تحمیل بیکاری به کارگران

جمهوری اسلامی همچنان به بیکاری کارگران کاخانه ها و فابریک های مختلف ادامه میدهد و کارگران دسته دسته در میان انبوهی از مشکلات و فقر و سکنت و گرانسی، رها میشوند. سرمایه داران و سردمداران اسلامی رژیم سرمایه را به علل اصلی بیکاری و بیکاری را عدم سوددهی کارخانجات، نداشتن مواد اولیه و رزبان میکنند و این در حالی است که رژیم بر بستر فقر و زافزون مردم زحمتکش و به هزینه آنان مبلغ هر چه گزاف تری را به ادامه جنگ ارتجاعی و بسیج جنگی اختصاص میدهد.

رژیم برای تحمیل بیکاری به کارگران به شیوه های گوناگون آنان را تحت فشار قرار میدهد:

قطع حقوق و مزایای قبیل حق ناها را، تعطیل شیفت های مختلف کار و افزایش شدت ساعات کار در شیفت های موجود، تشدید تضییقاتی بر سرمایه حجاب و نحوه لباس پوشیدن برای زنان کارگر، تفرقه افکنی میان کارگران، تبلیغ مزایای با زخیر در مدت محدودی از زمان، انتقال کارگران به کارخانه های تولید تسلیحات و ابزار نظامی و فشار برای پذیرش این شرایط پلیسی و نظامی کار به کارگران در صورت تمایل به ادامه کار، از جمله اقدامات رژیم برای ناگزیر ساختن کارگران به استعفا و با زخیر است که در سطح وسیعی از کارخانه ها صورت میگیرد. در زیر نمونه هایی از این اقدامات رژیم را میخوانید:

● در کارخانه ایران ناسیونال تعداد کارگرانی که تحت فشار درمدا و جمهوری اسلامی بیکار روپا با زخیر شده اند به حدود هزار نفر رسیده است.

● در کارخانه ماشین سازی پارس که دارای دوشعبه در اراک و اصفهان است تحت عنوان کمبود مواد اولیه به کارگران اخطار شده است که هر چه سریعتر وظیفه مدت محدودی از مزایای با زخیر استعفا دهند.

برای کارگران شرکت زامیاد نیز مدت محدودی برای با زخیر تعیین شده است.

اخبار کارگری

تشدید فشا ر برای ...

● در کارخانه نیرپا رس و پارس الکتریک شیفت‌های کار را ساعت ۶ صبح تا یک بعد از ظهر تعیین شده و پول‌ناها را کارگران قطع شده است.

● در کارخانه چیت سازی اطلس دهها کارگر به بهانه عدم سوودهی کارخانه و وجود پرسنل مازاد اخراج شده‌اند. و این درحالی است که همزمان، مدیران کارخانه کارگران جدیدی را با دستمزد و مزایای کمتر استخدام کرده‌اند.

● در کارخانه فیات در اواخر تیرماه، بعد از یک سفرانی از سوی مدیریت و دعوت کارگران برای "خدمت مشترک به اسلام و میهن" ضمن برشمردن مزایای استعفا و استفاده از وام و مبالغ با خرید، فرمهای استعفا را مهراکه از قبیل تهیه شده بود بیس کارگران توزیع کردند.

● در شرکت استارلایت، مدیریت به زنان کارگر اعلام کرده است که از آوردن فرزندان بیش از چهار سال به مهدکودک کارخانه خودداری کنند. همچنین ورود زنان به مهدکودک به سه بار در روز و آنهم فقط برای شیر دادن به کودکان شیرخوار محدود گشته است. به علاوه سهمیه قند در مهدکودک کم شده و نان به سر میز غذا حذف گردیده است. همچنین به کارگران اخطار شده است که هنگام مصرف صبحانه حق تجمع ندارند. در رابطه با "بدحجابی" آتن از زنان کارگر به مدت دوپا نژده روز جریمه شده‌اند.

● در کارخانه تراکتور سازی تبریز اضافه کاری و حق بهره‌وری قطع شده و کانتین مرکزی کارخانه نیز تعطیل گردیده است. مدیریت این کارخانه تا "اطلاع‌نا نوی" مدور حکم کار و ارتقاء گروه و پیا به کارگران را ممنوع اعلام کرده است. در این کارخانه همچنین در محفل کلاسهای سوادآموزی، دوره‌های ۱۵ روزنظامی و کلاسهای عقیدتی دایر گشته است.

مبارزه کارگران کارخانه چیت ری علیه کاهش دستمزد

و پس از گوشمالی دادن مدیر او را از پنجره آویزان میکنند. با کسب این خبر، واحد کمیته مستقر در کارخانه ساختمان را محاصره میکنند و نگهبانان می‌خواهند مدیر را به اطاقش برگردانند. از سوی دیگر کارگران با شنیدن این ماجرا دست از کار کشیده و در اطراف محل واقعه تجمع میکنند و از خواست نگهبانان پشتیبانی مینمایند. مدیریت با مشاهده حرکت دسته‌جمعی کارگران قبول میدهد که برای پرداخت کامل حقوق‌ها اقدام کند ■

پرسنل نگهبانی کارخانه چیت ری که حدود پنجاه نفر اند، در اول مردادماه برای اعتراض به کاهش دستمزدهایشان بطرف دفتر مدیریت کارخانه حرکت میکنند. مدیر کارخانه نباید کارگران به دفترش پناه برده و در اطاق را قفل میکند و از پنجره خطاب به کارگران میگوید: "کسی جلوتر نیاید، از همانجا بستان" و کارگران را مورد اهانت قرار میدهد.

نگهبانان که از توهین‌های مدیر به خشم آمده بودند در فرمتی که در اطاق او باز میشود داخل اطاق شده

اعتصاب شش روزه کارگران پنجاه کوره آجرپزی برای افزایش دستمزد

کارگران پنجاه کوره آجرپزی، واقعه در منطقه‌ای میان شهرهای بزرگان و میانند و آب در کردستان، از روز بیست و یکم تیرماه دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب به منظور تعیین و افزایش دستمزد برپا شد. مزدوران گروه ضربت رژیم به تقاضای صاحبان کوره‌ها، برای تهدید و ایجاد فشار به محنته وارد شدند. اما کارگران علی‌رغم تهدید صاحبان کوره‌ها، به بستن آنها و بیکار ساختن کارگران و علی‌رغم تلاشهای سرکوبگرانه مزدوران مسلح رژیم اعتصاب خود را به مدت شش روز ادامه دادند و خواسته‌های خود را به کارفرمایان تحمیل کردند ■

تحریم انتخابات شورای اسلامی در کارخانه سیمان تهران

مدیریت کارخانه با پخش ابلاغیه و اطلاعیه‌های درمیان کارگران این کارخانه تحت عنوان اینکه قانون تشکیل شورای اسلامی از سوی وزارت کار ابلاغ شده است، کارگران را به شرکت در انتخابات فرامیخواند. اما کارگران میدانند که شورای اسلامی چیزی جز همان انجمن اسلامی نخواهد بود. مدیریت که برای این امر آگاه بود که کارگران در صورت تعیین روز انتخابات، احتمال دارد به اقدامات دسته‌جمعی دست زنند از اعلام تاریخ برگزاری انتخابات خودداری کرد. اما وقتی بطور ناگهانی یک روز را وقت مقرر برای دادن رای به کارگران اعلام میکنند، کارگران در برابر اعضای انجمن اسلامی، برگه‌های سفید را به داخل صندوق میریزند ■

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است



در کردستان انقلابی...

اخبار کوتاه

تعرض به نیروها و مراکز نظامی رژیم

توده‌های مردم کردستان به مبارزه علیه سربازگیری ادامه می‌دهند.

● روز دوشنبه شهر یورماه واحدهای از رفقای پیشمرگ از گردان‌های شوآن و شاه‌وطی نبردی در ارتفاعات اطراف سنندج که پنج ساعت به طول انجامید، تلفات سنگینی بریکسی از شرورترین گروه‌های ضربت رژیم موسوم به گروه ضربت "جانوره" وارد آورد و آنرا بطور کامل متلاشی نمودند. در این نبرد حداقل با نژده تن از افراد رژیم کشته و ده نفر نیز به اسارت رفق در آمدند. رفقای پیشمرگ هم چنین چهار رده قبضه سلاح نیمه سنگین و سبک به غنیمت گرفتند. فرمانده گروه ضربت جانوره و فرمانده عملیاتی محور "جانوره" در مسیر جاده سنندج - مریوان و فرمانده پایگاه رژیم در روستای "گلچیدر" جزو کشته شدگان هستند. یک تن از اسرا بدلیل جراحت وارده در محل آزاد گردید. در این عملیات آسیبی به رفقای ما وارد نشد.

● در روز ششم شهر یورماه رفقای ما مزدوران گروه ضربت "محمد رسول الله" را که به منظور اعمال قتل ربه مردم روستای "سیف علیا" در ناحیه مریوان به حرکت درآمده بودند، طسی نبردی نیم ساعت وادار به فرار نموده و تلفاتی برآنان وارد ساختند. در جریان این نبرد رفیق "روشنک زنگی" به شدت زخمی گردید و علیرغم تلاشهای تیم پزشکی پیشمرگان پس از سه روز جان باخت.

● روز هفدهم شهر یورماه رفقای گردان شوآن گروه ضربت "کیلان" را که در روستای "مریزان" در چند کیلومتری جنوب شهر سنندج مستقر شده بود مورد تعرض قرار داده و یورشهای متوالی نیروهای کمکی رژیم را که از چندین پایگاه به منطقه گسیل گشته بودند کاملاً درهم شکستند. در مجموع این نبردها، که سیزده ساعت به طول انجامید، بالغ بر بیست و پنج نفر از نیروهای رژیم کشته و زخمی شده و سه تن از افراد گروه ضربت "کیلان" به اسارت درآمدند. رفقای ما

در شهر کامیاران موفق شدند مشمولین دستگیر شده را آزاد نمایند.

مردم روستای "هاله دره سفلی" در ناحیه سنندج بدنبال دستگیری دوازده نفر از اهالی بطور دسته جمعی به سوی پایگاه نیروهای رژیم در این روستا هجوم آورده و پس از درگیری با مزدوران وارد پایگاه شده و خود را با دستگیر شدگان را آزاد ساختند.

مردم در ادامه اعتراضاتشان بطور دسته جمعی به طرف شهر سنندج بحرکت درمیا بندک درمیا نه راه با گرفتن قولنامه‌های از مقامات جمهوری اسلامی در مورد تعویض فرمانده پایگاه به روستا بازمیگردند.

در روستای "ساوان" واقع در بخش "شوی" در ناحیه با نبدنبال یورش نیروهای سرکوبگر رژیم و دستگیری پانزده تن از جوانان در روز هفتم شهریور، زنان و مردان روستا با چوب و سنگ به مزدوران حمله کرده و دستگیر شدگان را از چنگ آنان خارج میسازند. مردم روستای "بوئین علیا" در همین ناحیه در اعتراض به دستگیری شش تن از جوانان روستا بطور دسته جمعی به شهر با نرفته و با اعتراض خود هر شش نفر را آزاد ساختند. در هفتم شهریور در روستای دیگری از ناحیه با نهد بنام "آرمرد" مزدوران چهار نفر را دستگیر میکنند که هر چهار نفر از پادگان گریخته‌اند. روز سیزده شهریور ما نیروهای سرکوبگر رژیم طی یک یورش گسترده تعداد دو بیست نفر از جوانان شهر مریوان را در معابر عمومی دستگیر میکنند که تعداد دصد و هفتاد نفر از آنان هنگام انتقال به مرکز نظامی عجب شیر فرار کرده‌اند. تعدادی از جوانان فراری خود را به پیشمرگان کومه له رسانده و خواهان پذیرش در صفوف نیروی پیشمرگ کومه له شده‌اند.

روز هفدهم شهر یورماه مزدوران رژیم با کنترل شدید جاده سنندج - مریوان دهها نفر از جوانان را دستگیر میکنند و آنان را به قصد

روزیست و یکم مرداد ماه نیروهای جمهوری اسلامی متشکل از ارتش، سپاه پاسداران، ژاندارمری و شهرپا نی یورش گسترده‌ای را برای سربازگیری علیه مردم شهر با نهد آغاز کردند. نیروهای جمهوری اسلامی با محاصره شهر با نهد و به حرکت درآوردن تعداد کثیری از واحدهای گشتی در سطح شهر، مزدوران گشت‌نار را لهره‌ها برای دستگیری جوانان بجان مردم انداختند. طی این یورش وحشیانه که از ساعت چهار بعد از ظهر آغاز گشت و به مدت سه ساعت و نیم ادامه یافت، هزاران نفر از مردم با زدا شدت شدند. مردم دست به مقاومت وسیعی زدند. زنان شما رکشیبری از مشمولین را پناه دادند و مخفی ساختند و در برابر تلاش مزدوران برای تفتیش منازل به مقاومت برخاستند و از زنده ماندن سرکوبگران دست به خا نهد گردی بزنند. در همین روز جمعیتی بالغ بر دوهزار نفر در برابر ژاندارمری اجتماع کرده و متحد و یکصد خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان شدند. مردم با تیراندازیهای هوایی مزدوران اجتماع خود را برهم نزنند و برخواست خود پای فشرده‌اند. هشتصد نفر از دستگیر شدگان آزاد شدند و تعداد زیادی از دستگیر شدگان بعد از مدت چند روز از مراکز نظامی رژیم فرار کردند.

همچنین در نواحی بوکان و سنندج، مردم روستاهای "اوش تپه" و "گیزمل" موفق شدند مشمولین با زدا شدت خود را از چنگ مزدوران جمهوری اسلامی رها سازند.

در ناحیه کامیاران نیز نیروهای جمهوری اسلامی در روز نهم مرداد ماه به منظور سربازگیری به روستای "الک ریخته" و به خا نهد گردی و تفتیش منازل دست میزنند و چند نفر را دستگیر مینمایند. مردم به مقاومت برخاسته و با مزدوران درگیر میشوند. ماموران حکومت با ایجاد تیراندازی و اذیت و آزار مردم و فرار دستگیر شدگان را با خود به شهر کامیاران میبرند. مردم در ادامه اعتراضاتشان



در کردستان انقلابی...

اخبار کوتاه

حضور پیشمرگان کومه له در شهرهای سقز، سنندج، بوکان، و کامیاران

در میان موجی از شور و شادی مردم سنندج و روستاهای اطراف که شاهد صحنه های نبرد بودند، بدون تحمل هیچگونه تلفاتی به سوی پایگاههای خود به حرکت درآمدند.

درهم شکستن تعرضات و کمینهای نیروهای رژیم

● مزدوران جمهوری اسلامی در رویارویی با رفقای ما در روستای "حیدرآباد" ناحیه دیواندره در روز بیست و ششم مرداد ماه تلاش کردند که مردم را پیشاپیش خود حرکت دهند تا به مواضع پیشمرگان مسلط شوند. اما مردم مقاومت کردند. نبرد بی مدت چند ساعت بهین رفقای ما و نیروهای رژیم ادامه یافت، سرانجام واحد دیگری از پیشمرگان که در منطقه حضور داشتند وارد عمل شده و طی تعرض سریع حلقه محاصره نیروهای رژیم را درهم شکستند.

● در تعرض نیروهای رژیم به رفقای ما در ارتفاعات روستای "دره گاوآن" ناحیه سنندج، در بیست و هفتم مرداد ماه، رفقای گردان شوان با سازمان دادن چند تعرض متقابل و سریع، نیروهای رژیم را به عقب راندند. نیروهای رژیم با گسیل پسا زده خود روها مل نفرات با ردیگریوروش خود را از سر گرفتند که این بار نیز با تحمل تلفاتی بالغ بر بیست و پنج کشته، ناکام ماندند.

در جریان این نبردها پسا زده ها عتاداً به یافت رفیق "خلیل مقدم نیا" عضو آزما یی حزب کمونیست ایران و معاون فرمانده دسته موردا ما بت گوله مزدوران قرار گرفت و جان باخت.

● در روزهای دوازده، بیست و دو و بیست و هفتم شهریور ماه چهار رزمین نیروهای رژیم در نواحی: سنندج، سقز، کامیاران توسط رفقای ما درهم شکسته شدند. در این عملیاتها رفیق "بهرزقا سمپور" از پیشمرگان گردان شوان جان خود را از دست داد.

مورد تعرض قرار دادند. در عملیات شب بیست و دوم، فاصله فلکه شهر و محله بیماران به کنترل رفقای ما در آمد و مقرها را نادر می به مدت نیم ساعت مورد تعرض قرار گرفت. در عملیات شب بیست و سوم پس از استقرار کمین ها طی توسط رفقای پیشمرگ در حدفاصل جاده کمربندی و محله خانقاه، به نقاط مرکزی شهر نفوذ شد و در ساعت ده شب مقر فرماندهی عملیات شهری جمهوری اسلامی در بوکان مورد تعرض قرار گرفت. سه ساعت بعد رفقای پیشمرگ با ردیگر وارد شهر شدند و مقر نیروهای رژیم در "کل تپه" را مورد حمله قرار دادند. رفقای ما ضمن انجام عملیات نظامی به پخش اوراق تبلیغاتی حزب کمونیست در میان مردم پرداختند.

در شبهای سیزده و بیست و دوم شهریور پیشمرگان کومه له از تپه ۱۱، وارد شهر سنندج شدند. در عملیات اول رفقای ما ضمن کنترل بخشی از محلات شهر و از جمله "حاجی آباد" و "دفتر فنی" به مدت دوساعت در میان مردم به فعالیت تبلیغی و پخش اوراق تبلیغی در میان مردم پرداختند. در عملیات شب بیست و دوم چنانچه بخش از محلات: شریف آباد، زورآباد، کامیاران حسن آباد و کامیاران جام جم به کنترل رفقای ما درآمد. طی این عملیات رفقای ما هنگام با زداشت یک مزدور و عامل شناخته شده جمهوری اسلامی بنام "ملاحی الدین گویلی" با تیراندازی وی روبرو شدند. مزدور مذکور در تیراندازی متقابل رفقای ما به هلاکت رسید.

شب بیستم مرداد ماه چندواحد از پیشمرگان گردان ۲۶، پس از عبور از میان مراکز متعدد نظامی رژیم وارد شهر سقز شدند و با کنترل خیابان ساحلی، اطراف مدرسه بوعلی و سینما آسیا بر بخشی از شهر مسلط شدند. رفقای پیشمرگ یکی از مقرهای سپاه سازان را مورد تعرض قرار دادند که در نتیجه آن بخشی از ساختمان مقر فرو ریخت. همچنین یک خودرو نظامی نیز مورد حمله رفقای ما قرار گرفت.

رفقای ما پس از پخش اوراق تبلیغی حزب، در میان احساسات گرم مردم همگی سالم شهر را ترک گفتند.

شب بیست و چهارم شهریور ماه واحدهای از پیشمرگان کومه له - گردان تا هو - با عبور از میان دهها پایگاه و مقر و مرکز نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی وارد شهر کامیاران شدند و بخش عمده ای از نقاط شهر منجمله "کامیاران کین"، "چال خراطان"، "کانسی چرمو"، کامیاران شهرک و شهرک کامیاران را به کنترل خود درآوردند. دو خودرو نظامی حامل نفرات رژیم بطور همزمان مورد تعرض رفقای ما قرار گرفت. کلیه سرنشینان یکی از خودروها از پای درآمد و تعدادی از سرنشینان خود رو دو م کشته و زخمی شدند. قرارگاه مرکزی سپاه سازان نیز به مدت نیم ساعت زیر آتش سلاح پیشمرگان قرار گرفت و خسارات و تلفات دیگری بر جمهوری اسلامی وارد گردید.

طی شبهای بیست و سوم شهریور ماه پیشمرگان کومه له از گردان ۲۱، مقر نیروهای جمهوری اسلامی را در شهر بوکان

بقیه از صفحه ۲۸ توده های مردم کردستان به مبارزه علیه

سربازگیری ادا می دهند.

مردم با جوانان فراری بی نتیجه میمانند. دستگیری جوانان در روزهای هیجده و نوزده شهریور در نواحی مریوان و سردشت ادا می میابد. اما تعدادی از دستگیرشدگان بخش سوبنی سردشت موفق به فرار شده اند.

انتقال به ارومیه سوار بر مینی بوس مینمایند. دستگیر شده ها مینی بوس ها را در مسیر جاده سنندج - سقز متوقف کرده و دسته جمعی فرار میکنند. تلاش وسیع مزدوران رژیم برای دستگیری متحملین در اثر همکاری بیدریغ

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!



در کردستان انقلابی...

در صحنه درگیری با حزب دموکرات

ما به سوی مواضع افراد حزب دمکرات دست به پیشروی زده و پس از نیم ساعت نبرد آنان را از چندین ارتفاع عقب راندند. در ادامه نبرد که تا ساعت یازده قبل از ظهر به طول انجامید نیروهای حزب دمکرات ناچاراً ترک چند ارتفاع دیگر شدند. در جریان نبرد مجموعه ده نفر از افراد حزب دمکرات کشته و زخمی شدند. در این نبرد سه تن از رفقا با نامی "جعفر محمدش"، "بهزاد سیماشی"، و "حیدر مردانی" مورد اصابت گلوله افراد حزب دمکرات قرار گرفتند و با کمال تأسف جان باختند.

روز بیست و سوم مردان ما و واحدی از پیشمرگان کومله که در اطراف روستای "رهشده" واقع در حومه شهر مریوان در حال استراحت بودند، مورد یورش افراد مسلح حزب دمکرات قرار گرفتند. رفقای ما بلافاصله مهاجمین را فراری دادند، در این نبردی که از افراد مسلح حزب دمکرات کشته شد و به رفقای ما آسیبی وارد نشد.

سحرگاه روز بیست و سوم شهر یورماه نیروهای حزب دمکرات با اطلاع از محل استراحت رفقای ما در ارتفاعات کوه "حاجی کیمی" در منطقه بیوکان آنان را مورد یورش قرار دادند. رفقای

اخبار کوتاه

پیشمرگان، عضویت در اطلاعات سپاه پاسداران و قصد نفوذ به تشکیلات کومله، در دادگاه انقلابی کومله محاکمه و به اعدام محکوم شد. رحمت یعقوبی در مرداد ماه سال ۶۴ هنگامیکه برای ما موریت نفوذ به تشکیلات کومله به مرکز آموزش پیشمرگان کومله مراجعه کرده بود شناسایی و دستگیر شده بود.

"نازعلی رضائی" در جریان متلاشی شدن یکی از شرورترین گروههای ضربت رژیم در تاریخ دوم شهریور ماه به اسارت پیشمرگان کومله درآمد. وی یکی از طراحان و برنامه ریزان و از جناحیتکاران جمهوری اسلامی بود و مسئولیت امور پرسنلی و هماهنگی چندین پایگاه رژیم را بر عهده داشت. به علاوه او در سرکوب زحمتکشان، تحمیل سیاست سربازگیری و اجرای سایر اعمال جناحیتکارانه جمهوری اسلامی نقش فعالی داشت و بطور داوطلبانه در عملیات علیه پیشمرگان شرکت مینمود.

● یکی از عوامل جمهوری اسلامی بنام "احمد کریمی" توسط مبارزین شهریوکان به سزای جناحیتش رسید و کشته شد. او به مدت دو سال فعالانه با اطلاعات سپاه پاسداران همکاری میکرد و در سربازگیری و ذیبت و آزار مردم نقش مهمی داشت. مبارزین شهریوکان، در روز هشتم شهریور ماه این مزدور را به هلاکت رساندند.

اصابت چند گلوله توپخانه عراق به یکی از مقرهای کومله

روز بیست و پنجم شهریور ماه بر اثر اصابت چند گلوله توپخانه ارتش عراق سه تن از رفقا بنا به نامی: "عارف مولانا شی" یکی از مسئولین نواحی سنندج و کامیاران و کادر سرشناس و محبوب مردم منطقه جنوب کردستان، پروین رستمگرگی کادر درمانی و نسرین رستمگرگی پیشمرگان دلسوز کومله جان باختند و سه رفیق دیگر زخمی شدند ●

فرار از صفوف نیروهای جمهوری اسلامی

روز پانزدهم مرداد ماه یکی از افراد مسلح رژیم بنام "عرفان برادران" جمعی یگان حزب الله وابسته به سپاه پاسداران سقز خود را به پیشمرگان کومله معرفی کرد.

همچنین طی روزهای بیستم و بیست و سوم مرداد و دوسریا زبا معرفی خود به پیشمرگان کومله، و با طلب پیوستن به نیروهای پیشمرگ کومله شدند.

در روزهای سی مرداد، دوم، سوم و چهارم و دوازدهم شهریور ماه پنج نفر از دیگر افراد رژیم با ترک صفوف نیروهای جمهوری اسلامی در نواحی دیواندره، سقز و سنندج و مریوان خواهان پیوستن به صفوف نیروی پیشمرگ کومله شدند.

مشخصات این افراد بدین شرح است:

- ۱- احمد رسولی، اهل تهران، سرباز ۲- محمد
- مادق اسکندری، اهل دهلران، سرباز ۳- حمید
- محمدی، اهل سنندج، سرباز ۴- نامق
- مولایی اهل یکی از روستاهای سنندج، بسیج
- و ۵- جمال ترکانی، اهل اهر، سرباز ●

بقیه اخبار کردستان در صفحه ۱۶

گشت سیاسی در مناطق اشغالی

رفقای دسته ما زمانه روستاهای حومه شهر بخش "خاور میرآباد" ناحیه مریوان به همراه تعدادی از پیشمرگان کومله از اول مرداد ماه در روستای مناطقی تحت اشغال به گشت سیاسی دست زدند. مردم روستاهای این بخشها با مشکلات متعددی از قبیل آوارگی، بی مسکنی، بیکاری و فقدان بهداشت و درمان دست بگریبان اند. رفقای ما در جریان گشت سیاسی نظامی خود در اجتماعات مردم در مورد این مشکلات با آنان به بحث و تبادل نظر و از آنها رهنمودها برداشتند.

در ادامه گشت رفقای پیشمرگ، اجتماعاتی با شرکت مدهاتن از مردان و زنان زحمتکش در روستاهای "دوران" و "برقلا" تشکیل گردید. رفقا در این اجتماعات مردم را به لزوم مبارزه هر چه وسیعتر و یکپارچه تر علیه قوای جمهوری اسلامی و سیاستهای فدا انقلابی رژیم فراخواندند. طی این گشت تعدادی از زحمتکشان انقلابی که داوطلب پیوستن به نیروی پیشمرگ کومله بودند، خود را به رفقای ما معرفی کردند ■

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

گزارشی از کار و زندگی زنان کارگر قالب‌های خانگی در کردستان

گرفتن کار قالب‌بانی آمده‌اند و در این کار همراهی میکنند، استراحت در ساعت کار معنی و مفهومی ندارد و اغلب، کارگران از شدت خستگی روی دار قالبی بخواب میروند.

ما در خانه علاوه بر همه اینها با پدکارهای خانه از قبیل نان پختن، درست کردن غذا، آب آوردن، بچه‌داری، نگهداری از حیوانات و... را انجام دهد. پس از اتمام کارهای خانه او هم به پای دار قالبی آمده و شروع به کار پایان نا پذیر قالبی می‌کند. کارپایان نا پذیری که زمان نمی‌شناسد و روزمره‌مقشان را می‌کشد.

در کار قالب‌بانی هم مانند سایر صنایع قطعه‌کاری و کارکنتراتی، سرمایه‌کارگران را بجان یکدیگر می‌اندازد، در اینجا سرمایه پدر خانواده را به عامل کنترل فرزندان تبدیل می‌کند. پدر خانواده برای شدت بخشیدن به کار روتما شدن هر چه سریع‌تر قالبی، رقابت بین کارگران را در میان زده و کارگران کارگر خانواده‌های دیگر را به رخ دخترانش می‌کشد. سرمایه‌دار عملاً پدر را به عامل و مراقب بی‌جیره و مواب خود تبدیل می‌کند. از هنگام آغاز به کار، پدر مقداری کار را تعیین می‌کند که بایستی تا پایان روزیافته شود و شب در پایان کار آن را کنترل می‌کند. به‌روزی هر قالبی با مساحت مشخص همیشه تعداد معینی کارگر را می‌کند. یک استاد که کارگر ماهرتی است به همراه چند شاگرد کار می‌کنند. نقشه قالبی را استاد کنترل می‌کند و به شاگردان چگونگی بافتن نقش قالبی را آموزش می‌دهد. او مراقب کار است و از کمکاری کارگران جلوگیری می‌کند. استاد، فشاری را که پدرش به او وارد آورده به شاگردان کارگران تحمیل می‌کند. اگر نقش قالبی اشتباه یافته شده باشد دوباره آن را میشکافند و کارگران ناچارند که دوباره قالبی را بسازند.

در قالب‌بانی مانند سایر صنایع قطعه‌کاری، بیگاری یکی از اجزای نا پذیر تولید است. بسیاری از زنان و کودکان خانواده‌های کارگری برای یاد گرفتن قالب‌بانی و بدون دریافت همان حداقل دستمزد برای سایر خانواده‌ها کار می‌کنند و واضح است که حاصل دسترنج آنها بطور کامل به جیب سرمایه‌دار سرزیر می‌شود.

در این کار رقابت از همان ابتدای کودکی بدلیل بیحرکتی شدید که کار قالب‌بانی

شیوه ممکن نگاه میدارد، بخشی از آنان را در "تولید خانگی" بکار می‌گیرد و برای بهره‌برداری هر چه بیشتر کارگر را بجان کارگر می‌اندازد، مرد را بجان زن و زن را بجان کودکانش. در این میان زنان زحمتکش روستا جایگاه ویژه‌ای دارند.

زن کارگر در کردستان علاوه بر انجام کار شاق و طاقت فرسای خانگی ناچار است برای تأمین حداقل معاش خانواده پایبندی مرد کارگر و فرزندان به کار در کوره‌خانه‌ها، مزارع و انواع تولید خانگی بپردازد.

در این بحث کوتاه سعی می‌کنم تصویری از کار زنان در یکی از رشته‌های تولید خانگی یعنی قالب‌بانی ترسیم نمایم.

قالب‌بانی یکی از رایج‌ترین رشته‌های تولید خانگی است که اغلب زنان کارگر و زحمتکش بویژه در روستاها و شهرهای جنوبی کردستان به آن مشغولند و در پاره‌ای از مناطق مانند بخش‌ها و روستاهای اطراف دیواندره (قره‌توره، هوتو و...)، افشار (تکاب)، بیجار و روستاهای آن اصلی‌ترین منبع درآمد زحمتکشان است.

زن کارگر قالب‌بانی در کردستان از همان ابتدای کودکی یعنی از ۶ سالگی به بعد در سنین باری با کتک پدر و مادر به پای دار بست قالبی را نده می‌شود. از همان ابتدا هرگونه سرکشی و امتناع او از کار روتقا را برای بازی با کتک پاسخ داده می‌شود. او محکوم است در عرض چند ماه قالب‌بانی را یاد بگیرد. این منطق تلخ استثمار کارگران در نظام سرمایه‌داری است که پدر خانواده را علیرغم عواطف نسبت به کودکانش، او را در به این کار می‌کند. در بعضی موارد کودکان آنقدر خردسال هستند که پدر و مادر آنها را بالای دار بست گذاشته و با بی‌میلی آورند. کودک ابتدا از بافتن ساده شروع می‌کند و بتدریج به فوت و فن کار وارد می‌شود. او با همان بدن و دستهای کوچکش با ۱۴ ساعت در روز کار کند و در این کار تنها نیست، مادر، خواهران و دختران خانواده‌های اطراف که برای شاگردی و فرا

کارگران و زحمتکشان در کردستان تحت شرایط استثمار روحشانه، فلاکت و بی‌حقوقی شدید بسر می‌برند. وسعت کارکنتراتی، ساعات کار طولانی، شرایط شاق و طاقت فرسا و فقدان هرگونه ایمنی در محیط کار، بیگاری و اخراج و... همگی از اجزای جدایی‌ناپذیر زندگی کارگران در کردستان هستند. توده وسیع و چند میلیونی زحمتکشان کردستان و دهقانان فقیر مدت‌هاست که در حقیقت با حل امپریالیستی مسأله رضی در ایران در طی چند دهه گذشته به‌بازار کار سرزیر شده‌اند.

کردستان برای بورژوازی ایران در واقع نقش یکی از انبارهای ذخیره ارتش کارگران را بر عهده داشته که در آن توده وسیعی از کارگران در پایین‌ترین سطح ممکن تنها زنده نگاه داشته می‌شوند (البته اگر از مرگ و میر و وسیع ناشی از فقدان بهداشت، سوء تغذیه و... که بیشتر در میان کودکان را می‌گیرد صرف نظر کنیم).

سرمایه‌ها هرگاه احتیاج داشته باشند توده وسیعی از کارگران ارزان را که در روستاها و حاشیه شهرها با نان بخور و نمیری نیروی کار خود را "با تولید" می‌کنند در اختیار می‌گیرند و هرگاه نیازی نداشته باشند آنها را به روستا روی تکه زمینی که گاه غالباً معاش چند ماه را نیز بزرگم تولید می‌کند بزرگم می‌گرداندند و به دستفروشی و یا تولید خانگی می‌کشند.

بدین ترتیب توده وسیعی از کارگران و زحمتکشان بطور فطری بین شهرها و روستاهای کردستان با مناطق دیگر ایران در روستا و آمدند. توده‌ای که غالباً ناچارند برای تأمین حداقل معاش خانواده‌ای که به کار بپردازد زنده خیل وسیعی از خانواده‌های کارگری که هر سال با فصل بهارهای کوره‌پزخانه‌ها، شهرها و مناطق مختلف می‌شوند، توده وسیعی از زنان و کودکانی که به انواع تولید خانگی از قبیل قالب‌بانی، گلیم‌بافی، چوپانی و... می‌پردازند.

سرمایه‌ها در همان حال که کارگران را در روستا چون نیروی ذخیره شده‌ای به‌ارزانترین

بشکل حوزه‌های حزبی متشکل شوید!

اقتضا میکند، عضلات و مفاصل بدن در حرکات طبیعی و عادی خود دچار رستی شده و به اصطلاح لمس میشوند. پیکر و چهره زرد، چشمهای کمر و ضعف شدید چشم و نابینایی از عوارض عادی کار قالبی است. سل و بویژه سل استخوانی و سایر بیماریهای ریوی نیز از زمان ابتدا کار رگران جوان را تهدید میکند. پشت درد و کمردرد شدید هم از ناراحتیهای عادی جسمانی برای کارگران است. علاوه بر این زنان کارگر حقیقی هیچگونه استراحتی در دوره عادت ماهیانه و حاملگی ندارند و تا آخرین روز و تا لحظه زایمان پشت دار قالبی کار میکنند.

کارگران علاوه بر اینکه در طول ساعات کار استراحتی ندارند، در طی سال هم کارشان تعطیل بردار نیست. فقط به احترام مردگان و گاه به دلیل عروسی کار را تعطیل میکنند. حال با دیدن کارگران همه کار، رنج و مشقت چه چیز برای کارگر باقی میماند؟

ابتدا لازمست در مورد قراردادها و رابطه شخصی که کارگران قالبی با سرمایه داران (صاحبکاران) بنا نهادهای وابسته بدولت (خصوصی) جدا زندگی دارند، بپردازیم.

قرار داد بین کارگران (پدر خانواده) با سرمایه دار بچند صورت است که در اینجا به رایج ترین انواع آن اشاره کوتاهی میکنم. قرارداد نصف کاری به این صورت است که صاحبکار (سرمایه دار) پنجم، نهم و ساسا پیل قالبی مانندیچی، چاقوی مخصوص و... را خریده و قیمت آن را با کارگر نصف میکند. کارگر موظف است قالبی را سر موعد تعیین شده به فدویس از پایان کار و فروش قالبی، نصف قیمت قالبی به سرمایه دار و نصف دیگر آن به تولیدکنندگان (پدر خانواده) تعلق میگیرد. به این نوع قرارداد "نصف کاری" میگویند که در اغلب بخشهایی که فوقا اشاره کردیم، مرسوم است.

نوع دیگر قراردادها به این صورت است که کارگران و ساسا پیل قالبی را از صاحبکار با نهادهای مانندیچها دویا وزارت کار میگیرند و در ازای هرفرش شخصی مبلغی به عنوان دستمزد دریافت میکنند. این نوع قرارداد به "گرایه ای" معروف است.

شیوه پرداخت مزد بصورت "متری" نیز یکی از انواع قراردادهاست. صاحبکار و ساسا پیل تولید را به کارگران میدهد و در ازای هر متر مربع قالبی، مبلغی به تولیدکننده میپردازد. اگر قالبی زدگی داشته باشد، قیمتش تا نصف افت میکند. اگر نقش قالبی اشتباه باشد

صاحبکار از دستمزد کارگران کم میکند. علاوه بر رقابتی که پدر خانواده بین کارگران بر سر سرعت کار و کیفیت کار ایجاد کرده و در ضمن میزند، صاحبکار نیز بر سر کیفیت و مرغوبیت قالبیهای تولید شده رقابت بین تولیدکنندگان را در از من میزند و به این ترتیب اولاً کیفیت کار را با لامپ بردن نیا همیشه بهانه ای برای پرداخت مزد کمتر به کارگران دارد و آنها را با مزد کمتر به کار میآورد.

یک مقایسه آماری ساده از درآمد سرمایه دار و خرج وسایل تولید، درآمد کارگر و معیشت او به نسبت هزینه های زندگی و میزان ساعات کاری که کارگران قالبی فزن کار میکنند، تصویر روشنی از شدت استثمار کارگران، سطح معیشت آنان و سودآوری حریفان سرمایه دار نشان میدهد. معمولاً بر روی یک قالبی ۵،۲×۳ کارگر کار میکنند، ساعات کار روزانه هر کارگر ۱۴ ساعت و مدت زمانی که طول میکشد قالبی بافته شود ۶ ماه است. خرج وسایل تولید را میتوان بطور متوسط ۸۰۰۰ تومان و قیمت قالبی را نیز بالغ بر ۶۰۰۰۰ تومان در نظر گرفت. محاسبه ساده ای نشان میدهد که در این مدت در ازای ۱۲۶۰۰ ساعت کار مبلغی در حدود ۲۶۰۰۰ تومان، یعنی بهر کارگر روزانه ۲۹ تومان تعلق میگیرد.

چهار ده ساعت کار، ۲۹۰ تومان! و این در حالی است که در بدترین حالت حداقل دستمزد تعیین شده، وزارت کار یعنی مزد ۸ ساعت کار در روز ۷۲ تومان است. آیا حکمت کارخانگی هنوز روشن نیست؟

آنچه کورسما برای سرمایه دار قالبی میماند حدود ۳۰۰۰۰ تومان است اما آنچه که در عمل اتفاق می افتد این است که سرمایه دار قالبی را در برابر قیمتی بسیار بیشتر از آنچه که به کارگر تحویل کرده به فروش میرساند. علاوه بر اینها و اولاً سرمایه دار، نیمی از هزینه وسایل تولید را بردوش کارگر انداخته و آن را بصورت وام به او میدهد و در پایان کار از سهم کارگر کم میکند و تا نیا هیچگونه هزینه ای برای نگاهداری وسایل کاررویا تا مین محل کار (کارگاه یا کارخانه) نمیپردازد، چرا که خود کارگران ناچار از نگهداری وسایل تولید میکنند. ثالثاً سرمایه دار هیچگونه تمهیدی در مقابل رعایت ساعات کار ندارد و کارگران برای اتمام هر چه سریعتر فرس روزانه بطور متوسط ۱۴ الی ۱۵ ساعت کار میکنند، ساعت کاری که سرمایه دار را قدر نیست آن را در کارخانه و یا کارگاه به هیچ کارگری تحویل کند. نپرداختن مزد رسمی و مشخص و بیشتر از به کارگران و بیمه نکردن کارگران و مزایایی

از این قبیل نیز همگی از معاشن شیوه تولید خانگی برای سرمایه داران است. سرمایه به خصوص در شرایط بحران با کسب ارزش اضافی مطلق حاصل از کارگران خانگی، شدت کار و ساعات کار را افزایش داده و سطح معیشت هر چه نا زلتری را به کارگران تحویل میکند. این خصلت نمای کارگران قالبی در اکثر نقاط گردستان است.

کاربرده و ارخانگی زنان در این بخشها بگونه ای است که حتی تا شیر خود را برای ازدواج دختران قالبی میگذارد. اگر دختر قالبی در کارش ما هربا شود و فرشتهای حاصل کار او خوب بفروش رسد، این مساله در تعیین شیربهای او تا شیر تعیین کننده ای دارد و بالعکس.

علاوه بر شدت استثمار روحیانه، زنان تحت فشار و افکار روسن ارتجاعی قرار دارند. مرسوم است که دختران را دیر شوهر میدهند تا قالبی بیشتری بفانند. عکس العمل زنان و دختران در مقابل این همه فشار، بی حقوقی و استثمار، اعتراض فردی است. از کار و سر باز میزنند، شیون میکنند، تهدید به خودکشی میکنند و سرانجام ناچاراً زاده می شوند. در واقع تمام سن و افکار ارتجاعی در مورد زنان اینجابه روشنی در خدمت سرمایه قرار میگیرد.

زنان کارگر به شدت پراکنده اند و از نا آگاهی رنج میبرند. سن و افکار ارتجاعی که بر زنان روا داشته میشود و پراکندگی کسبه خصلت نمای کارخانگی است. هر دو از محدودیت های زنان کارگر در امر آگاهی، اتحاد و همبستگی شان است. اما برای محدودیتها میتوان و باید غلبه کرد. افشای ماهیت طبقاتی ستمی که بر زنان کارگر قالبی وارد میشود، نشان دادن اینکه چگونه مذهب، جهل و خرافات و سنت های ارتجاعی حاکم بر مناسبات در خدمت بهره کشی سرمایه قرار میگیرد و بر زمینه این آگاهگریها ایجا دمخافل خانوادگی، صندوقهای تعاون و تنوع و تنبهای مصرف در میان زنان کارگر از اولین قدمها شست که برای آگاه و متشکل کردن آنان باید به پیش برداشته شود.

اعظم کم گویان

واخرپا شیز ۵۸ به اورامان بازگشت و پس از مدتی مبارزه در صفوف "همزیرگری" کومه له، به پیشمرگان کومه له پیوست.

رفیق در جریان انجام ماموریتی توسط مزدوران رژیم اسپر گشت و مدت ۶ ماه را در



زندان پاوه به سر برد. مقاومت و ایستادگی او در زندان زبا نزد طرفیان گشت، او نمونه‌ای از اعتقاد و ایمان به راهی بود که در پیش گرفته بود.

سرانجام رفیق محمد در جریان مبادله زندانیان بین کومه له و جمه‌وری اسلامی، از زندان آزاد شد و بمیان رفقای خود باز گشت.

رفیق در جریان نبردهای سال ۶۰ در ناحیه کامیاران با حزب دمکرات، به اسارت گرفته شد و مدت چند ماه در زندان این حزب بود. او در برابر ارتجاع داخلی در کردستان نیز با عزمی راسخ و استوار بر آرماتش پای فشرد. بعد از مبادله اسرا با حزب دمکرات، رفیق دوباره به فعالیت در صفوف پیشمرگان کومه له ادامه داد. رفیق محمدرشید در بهار سال ۶۱ به پیش عضویت کومه له پذیرفته شد. رفیق محمدرشید در اکثر نبردهای اورامان در جریان خلع سلاح رزگاری نقش و شرکت فعالی داشت.

رفیق هر جا حضور مییافت در ایجاد ارتباط با زحمتکشان و فعالیت برای ارتقاء آگاهی آنان کوشا و پیشقدم بود. کاردانی شها مت، و تدبیر در رهبری کارهای نظامی نیز از خصوصیات رفیق بودند.

رفیق محمد در پائیز سال ۶۲ با مسئولیت معاونت فرماندهی پل در ناحیه کرمانشاها سازماندهی گردید. وی در ماموریت‌های رفقای پیشمرگ در منطقه دالاهو و در عمق مناطق جبهه‌ای جنگ ایران و عراق جسورانه و هوشیارانه به وظایف تشکیلاتی و انقلابی خود عمل میکرد. در همین سال به عضویت حزب کمونیست ایران پذیرفته شد و در زمستان سال ۶۲ فرماندهی پل را به عهده گرفت. رفیق محمدرشید دوره دوم مدرسه حزبی اکتبر را با موفقیت به پایان رسانید و آموزشهای اکتبر را خلافاً به درخواستی که میخواست مبارزاتی بکار میبست.

سرانجام قلب این رفیق با تجربه و کارآموده، رفیقی که در جریان کار و زندگی توده‌های کارگر پرورده شده و زندگی سیاسی و مشکل خود را در تشکیلاتی کمونیستی و در راس جنبش زحمتکشان کردستان ادامه داده بود، روز ششم بهمن ماه سال ۶۳ در جریان نبرد با افراد حزب دمکرات در ناحیه اورامان از طبقه با زایستاد، و درس ایمان به پیروزی طبقه کارگر، اعتقاد راسخ به کمونیسم و عشق و دلسوزی نسبت به توده‌های محروم و پابرنه‌س و زحمتکش را برای ما به یادگار گذاشت. یاد رفیق محمد رشید مادی در خاطره زحمتکشان ماندنیست و راه پرافتخار او در مبارزه ما ادامه دارد.



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه‌های از تقدس خرافی و مذهبی نمی‌بینند، زیرا جانباختن در راه‌های لازم به پیروزی طبقه‌ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پیرمردان و پسران و میلیونها زن و مردش در کارخانه‌ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که پیروزی آن را جامعه نامیده است، می‌میرند و زنده می‌شوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فراموش ناشدنی‌اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زنا بیستاده‌اند که خود گرامی و مقدس است:

راه‌های طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استثمار و استثمارگرانه سرمایه‌داری و بی‌افکنندن جامعه‌ای نوین و شایسته انسان آزاد، اگر کمونیستها در زندگی هر روز خود آموزگار کارگران در امر انقلاب‌ها شهبخش کمونیستی‌اند، کمونیستها‌ی که قهرمانان در این راه به استقبال مرگ می‌شتابند گرامی‌ترین آموزگارانشند. زیرا آنان استقبال، زبونی و ناتوانی پیروزی و بی‌حاصلی دستگاه فئودالیسم و سرمایه‌داری را در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت می‌رسانند. گرامی باد جانباختگان راه سوسیالیسم!

درود بر انقلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در بیا جالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

گرامی باد یاد رفیق محمدرشید صادقی

رفیق محمدرشید صادقی در سال ۳۵ در خانواده‌ای فقیر و زحمتکش در روستای "دره هجیج" پاوه به دنیا آمد. فقر شدید خانواده و باعث شد که نتواند بیش از ۵ سال در مدرسه درس بخواند، زندگی را با کار و زحمت، با چوپانی و باغداری و کارگری در روستا ادامه داد. همیشه به سنی رسید که توانای کار کردن در مراکز کارگری را بیابد، مانند انبوهی از کارگران کرد راهی شهرهای بزرگ ایران شد. دو سال سربازی را در کرمانشاها به پایان رساند و مجدداً به منظور یافتن کار به تهران رفت. در کارخانه‌های "ایران" و "مینو" به کارگری پرداخت و مدتی را در جزیره خارک به کارگری ادامه داد. هم سرنوشتی با کارگران غیرکرد در محیط‌های کار و مصیبت رفیق محمدرشید، سبب گشتن روابط دوستانه و رفیقانه وسیعی را بهر آزمون خود برقرار سازد. بسیار به بودن کارگرانی که از شهرها و مناطق مختلف برای دیدن او به زادگاهش می‌آمدند.

با گسترش مبارزات علیه رژیم سلطنتی بر ما به فصل جدیدی در زندگی رفیق آغاز گشت. او فعالانه به صحنه مبارزه سیاسی روی آورد و در مبارزات این دوره و در جریان قیام فعال و پرشور بود. با اولین یورش رژیم به کردستان در تابستان سال ۵۸، او به تهران رفت و در میان کارگران و در محیط کار و زندگی با آنان به افشای سیمای جمهوری اسلامی پرداخت. رفیق محمدرشید تصمیم گرفته بود به شیوه‌ای مشکل به مبارزه سیاسی اش ادامه دهد، در

درسهای از شیوه اعمال سیاست بیکارسازی در کارخانه فیات

ایران ناسیونال پیش از شروع بیکارسازی، یک رشته وسیع حملات علیه کارگران آغاز میشود. از جمله سرویس های کارخانه مختل میشود. حق نهار، حق مسکن و حق اولاد قطع میشود. کارگران برای رفتن به صنایع نظامی و با خدمات جنگی تحت فشار قرار داده میشوند؛ و همراه اینها تا بعد از افزایش ساعات کار به ۱۰ ساعت در روز پخش میشود. با استفاده از این رشته حملات، مدیریت و نهادهای اسلامی می کوشند که روحیه همبستگی و مقاومت در میان کارگران را از بین ببرند و برای اجرای بیکارسازی توازن قوا را به نفع خود تثبیت کنند. جزء دوم در شیوه اعمال بیکارسازی، پراکنده کردن صفوف کارگران در معرض مقاومت برای حفظ اشتغال است.

بوسیله وعده دادن و مزایای مختلف اخراج سعی میشود در صفوف کارگران تزلزل ایجاد شود. همبستگی آنان در مقابل دست علیه بیکارسازی به هم بخورد و با قبولاندن اخراج داوطلبانه به بخشی از کارگران راه برای بیکار کردن باقی نماند. نحوه اجرای بیکارسازی در کارخانه فیات که خبر آنرا گفتیم، نمونه روشن اعمال بیکارسازی از طریق پراکندن صفوف کارگران است.

اهمیت زیادی دارد که شیوه اعمال بیکارسازی شناخته شود. در هر کارخانه، کارگران با بد شیوه اعمال بیکارسازی را بشناسند تا بتوانند آن را خنثی کنند و یک مقاومت جدی و متکی بر اتحاد کارگران را در مقابل بیکارسازی سازمان دهند. ما اینجا برخی نکات کلی را تا کید می کنیم که برای خنثی کردن نقشه های بیکارسازی و سازمان دادن یک مقاومت عملی در هر کارخانه به بیش از پیش باید مورد توجه کارگران قرار گیرد.

نکته اول) با جدیت مراقب به هم خوردن توازن قوا باشید. نباید اجازه داد که توازن قوا به ضرر رفته کارگران به هم بخورد. یقیناً در واقع حاضر که تهدید بیکارسازی وجود دارد، همان طور که در ایران ناسیونال دیدیم دولت و مدیریت در هر کارخانه، وسایل و توجیهات بسیار بیشتری دارند تا به دستمزدها حمله کنند. شرایط کار را سخت تر کنند و نتوانند کارگران را عقب برانند. در برابر این حملات نباید میدان را خالی کرد. نباید اجازه داد که روحیه و همبستگی کارگران از دست برود. برعکس باید با جدیت بیشتر در برابر این

حملات دفاع کرد و کوشید که در برابر هر حمله دولت و مدیریت، روحیه همبستگی و اتحاد کارگران بیش از پیش تحکیم شود. تحکیم روحیه همبستگی و اتحاد، اولین وظیفه است که در هر کارخانه جلوی روی ما قرار دارد. دوم) در سطح هر کارخانه، کارگران باید همبستگی شوند که سالها با هم برای آنها حفظ اشتغال است، با تمام توان برای حفظ اشتغال مقاومت خواهند کرد، متحد خواهند ماند و اجازه نخواهند داد که وعده ها و نیرنگهای مدیریت مقابلت آنها را پراکنده کند.

برای همه کارگران یک نکته روشن است. همه می دانند میزان غرامت با خرید و اخراج حتی اگر بی درد سر پرداخت شود که غالباً نمیشود یا فایده و وعده هایی که برای به تسلیم کشیدن کارگران داده میشود. مشکل وام کثرت و رزی مطرح شده در کارخانه فیات، اینها همه بر روی هم برای یک کارگر که ۱۵ سال سابقه کار داشته باشد، با زحمات یکساله خانواده، او را تا مین نمیکنند. همه کارگران میدانند که غرامت با خرید به هم میزانی هم که باشد معنای به جز نیکواری و بعد روی آوردن با کار بوس گرسنگی خانواده را ندارد. این واقعیت روشن را باید مرتباً به خودمان و همکارانمان یادآور بشویم. همبیمان بشویم که تسلیم نیرنگ و وعده های پرداخت غرامت نخواهیم شد و تمام انرژی و اتحادمان را برای حفظ و دفاع از اشتغال بکار خواهیم گذاشت. نکته سوم) "خواست حفظ اشتغال" و "خواست تا مین معیشت تا برگشت بکار" دو خواست توأم هستند. این دو خواست را باید با هم بیکار بگیریم و در هر کارخانه بسته به شرایط و سایر مبارزه استنتاج درستی از این خواستها را مینمایم. مبارزه عملی مان قرار دهیم.

برای مثال در کارخانه ها و صنایعی که تولید کما بیش بطور عادی ادامه می یابد، ما باید بدون برو برگردن در حفظ اشتغال تکیه کنیم و به پائین آمدن سطح دریا فتنی ها و حقوقها تن ندهیم. آنجا که تولید بطور فاضلی پائین آمده، مثلاً به یک سوم کاهش یافته است، استنتاج درست از خواسته های حفظ اشتغال و تا مین معیشت این است که بخوانیم بجای بیکارسازی بخشی از کارگران ساعات کار روزانه برای همه کم شود و دستمزدها طبق شرایط عادی تولید پرداخت شود. و در جایی که تولید تعطیل میشود، خواست عملی مان را "تا مین

معیشت تا برگشت بکار" قرار دهیم. به این معنی که ما با زحمات کارگران را نمی پذیریم. خواهان حفظ اشتغال و برگشت بکار هستیم و در دوره ای که دولت و مدیریت با هر دلیل و توجیهی تولید را می خواهند با نند حق بی چون و چرای خودمان میدانیم که معیشت خود و خانواده ها بهمان بر طبق همان دریا فتنی های قبلی تا مین و تضمین گردد. چیزی که در تنظیم خواسته های عملی در مقابل بیکاری در هر کارخانه باید مدنظرمان باشد، قبل از هر چیز سرنوشت و حدود کارکنان همه کارگران کارخانه است؛ اگر تولید کاهش یافته است، ساعات کار برای همه باید کاهش یابد و معیشت همه تا مین گردد و اگر تولید متوقف شده، معیشت همه باید تا برگشت به کار تا مین شود.

آنچه تا کید کردیم نکاتی عمومی بود که برای خنثی کردن نقشه بیکارسازی و سازمان دادن یک مقاومت عملی در سطح کارخانه ها باید مورد توجه قرار گیرد. سازمان یافتن یک مقاومت عملی در کارخانه ها که در همان قدم اول نقشه اعمال بیکارسازی را عقیم بگذارد یقیناً بیشترین نقش را در عقب راندن این سیاست دولتی خواهد داشت اما مقاومت علیه بیکارسازی جنبه های دیگری هم دارد از جمله شرکت دادن فعال خانواده ها در این مقاومت و جلب حمایت بیکاران. در این میان آن بخش از توده کارگران که با اولین موج ها گرفتار بیکارسازی شده اند و با عنوان با خرید و عطا وین دیگر کارخانه ها بیرون رانده شده اند، آنها هم نباید مقاومت و مبارزه را خاتمه یافته تلقی کنند. برای این بخش از کارگران نیز مهم است که رابطه خود را با مبارزه حفظ کنند. بکوشند که به مقاومت و مبارزه موجودیاری برسانند. همراه آن ارتباط خود با دیگر همکاران اخراجی را از دست ندهند، تا در شرایط بعدی بتوانند دست پرتری مبارزه برای برگشت به کار را در کارخانه خود آغاز کنند و به مبارزه عمومی تر علیه بیکار سازی بپیوندند.

کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

ما ها منتشر میشود

سر دبیر: حمید تقوایی

آدرس های مستقیم
هیات تحریریه

B. M. BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

B. M. BOX 224
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

درس‌هایی از شیوه اعمال سیاست بیکارسازی در کارخانه‌های

بنا به خبرهای رسیده واسط تهرماه در کارخانه‌های اعلام می‌شود کارگران که خود را با طلبانه با ز خرید کنند به از ۱۰ هزار سال سابقه ۴۵ روز حقوق دریافت خواهند کرد.

این پیشنهاد در میان کارگران بسیار اعتناشی روبرو می‌شود. مدیریت برای آنکه در میان کارگران تفرقه ایجاد نکند و زمینه بیکار سازی هموار شود، پس از چند روز پیشنهاد خود را بالا می‌برد. گفته می‌شود کسانی که با طلب با ز خرید شوند، علاوه بر ۴۵ روز حقوق به از ۱۰ هزار سال، ۶ ماه نیز حقوق بیکاری خواهند گرفت. با مقایسه کارگران، مدیریت به نیرنگ تازه‌ای متوسل می‌شود. گفته می‌شود علاوه بر این پرداخت‌ها، کسانی که

زودتر دا طلب شوند، می‌توانند وام‌کشا ورزی هم بگیرند، میزان این وام برای کسانی که تا پانزدهم ماه دا طلب با ز خرید می‌شوند ۵۰ هزار تومان خواهد بود. برای کسانی که تا بیستم دا طلب می‌شوند ۲۰ هزار تومان و بالاخره کسانی که تا خیر کنند از وام خیری نخواهد بود. خبرهای رسیده حاکی است که با این نیرنگ تفرقه در صفوف کارگران پیدا می‌شود و حدود ۱۰۰ نفر از کارگران فیات خود را با ز خرید میکنند.

همانگونه که اکنون کاملاً آشکار شده است، بیکار سازی یک سیاست دولت اسلامی است. دولت اسلامی در صدد است که ده‌ها هزار کارگر را از بخت وسیعی از کارخانه‌ها و صنایع بیرون

بریزد. خبرها نشان می‌دهد که دولت و کارفرمایان برای اعمال این بیکار سازی گسترده، شیوه معینی را بکار می‌گیرند. شیوه اعمال بیکار سازی در سطح کارخانه‌ها و صنایع معمولاً دو جزه دارد. اول با شدت دادن به حملات علیه دستمزدها و شرایط کار و استفاده از فشارهای جنگی و نظامی، در هر کارخانه سعی می‌شود که محیط و شرایط کار برای کارگران غیر قابل تحمل شود، روحیه همبستگی و مقاومت در میان کارگران ضعیف شود و توان قواد سطح کارخانه کاملاً به نفع مدیریت و نهادهای اسلامی و به زیان توده کارگران تثبیت شود. برای مثال، خبرها حکایت از این دارند که در کارخانه بقیه در صفحه ۳۵

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران همکاری کنید

درمکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمی‌گیرد. ۲) گزارش‌های خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید. ۳) در صورتیکه می‌خواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگری با درمیان بگذارید و ما شما را با گزارش‌های خبری نیست، می‌توانید با ما درمیان خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید. ۴) درمکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که می‌تواند با شناختن شما را افرا دوا ما کن آنها از طرف پلیس شود، در نامه‌ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه‌ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه‌ها را حداقل در دو نسخه و از محل‌های مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

آدرس آلمان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

POSTFACH 420553
5000 KÖLN 41
W. GERMANY

ANDEESHEH
C/A 23233257 (اندهشه)
NATIONAL WESTMINSTER BANK
75 SHAFTSBURY AVENUE
LONDON W1V8AT
ENGLAND

درمورثیکه با فعالین حزب ارتباط
ندارید، می‌توانید کمک‌های مالی خود
را به حساب بانکی زهر در خارج
کشور واریز کرده و یک نسخه از
رسید بانکی را به یکی از آدرسهای
فلسنی حزب ارسال نماشید.

☆

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: شنبه تا ۵شنبه: ۹ بعد از ظهر و ۶،۴۵ صبح
جمعه‌ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر

ساعت پخش به زبان ترکی: پنجشنبه‌ها: ۱۰ شب
جمعه‌ها: ۹ صبح

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران را به اطلاع همه برسانید.

☆

صدای انقلاب ایران

طول موجهای: ۴۹ متر و ۶۵ متر

ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲/۳۰ تا ۱۲/۳۰ بزبان کردی
۱۲/۳۰ تا ۱۴/۱۵ بزبان فارسی
عصر: ۱۸ تا ۱۹ بزبان کردی
۱۹ تا ۱۹/۴۵ بزبان فارسی

زنده باد سوسیالیسم!